

سید حسن ابطحی

پانچ بہ  
سوالات  
معاد

پانچ بہ سوالات

معاد

نوشتہ:

سید حسن البطحی

ابطحی، سید حسن، ۱۳۱۴  
پاسخ به سؤالات معاد / نوشته سید حسن ابطحی.  
تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۳.  
۲۲۰ ص. ۷۰۰۰ ریال - شابک ۲-۸۲-۶۳۳۱-۹۶۴-۹۷۸  
معاد -- پرسش ها و پاسخ ها.  
BP۲۲۲/ الف ۱۷ پ ۱۳۹۲  
۲۹۷/ ۴۴  
۳۳۸۱۹۲۷

### شناسنامه کتاب

نام کتاب: ..... پاسخ به سؤالات معاد  
مؤلف: ..... سید حسن ابطحی  
ناشر: ..... سیمای دوست  
تعداد صفحات: ..... ۲۳۲  
نوبت و تاریخ چاپ: ..... اول / ۹۳  
چاپخانه: ..... افق  
شمارگان: ..... ۳۰۰۰  
قطع: ..... وزیری

شابک ۲-۸۲-۶۳۳۱-۹۶۴-۹۷۸



قیمت ۷۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

## پیشگفتار

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على بقية الله روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء

بدون تردید انسانها بعد از این عالم، عالم برزخ و قیامتی دارند. این مطلب از آیات قرآن و حقایق عالم دنیا مسلم است و بیشترین چیزی که برای افراد بشر باید مورد بحث و گفتگو واقع شود، عالم بعد از این عالم و قیامت است. مسلمانان در دنیا به خاطر قیامت همه سختی‌ها و گرفتاری‌ها و حرام و حلال‌ها و واجب و مستحب‌ها را تحمل می‌کنند. اگر عالم قیامت نباشد و بشر به حالت خود واگذار شده باشد و امر و نهی نباشد و از جانب پروردگار ثواب و عذابی نباشد، بشر مانند حیوانات یله و رها قرار می‌گیرد و امیدهای مهم زندگی ابدی را فراموش می‌نماید. بنابراین معاد از ضروریات زندگی بشر باید به حساب بیاید و لذا خدای تعالی برای عالم برزخ و قیامت، عوالمی نقل کرده و مستقیماً به آن‌ها پرداخته است و برای این‌ها مثال‌ها و قضایایی مانند قصه اصحاب کهف و قضیه عزیز و دهها مثال و گفتگوهای دیگر برای معرفی و اثبات آخرت در قرآن بیان فرموده است.

امیدواریم خدای تعالی ما را در این مراحل و زندگی ابدی با سعادت مورد لطف خود قرار دهد و ما را از بندگان واقعی خود در نظر بگیرد.

والسلام

بخش اول

عالم قبل از این عالم

## سؤال اول:

چرا بعضی از نویسندگان معتقد به تناسخ شده‌اند؟

### پاسخ ما:

پر جنجال‌ترین بحث‌هایی که مربوط به روح است، مسئله زندگی روح در عالم قبل از این عالم است و به نظر من روح در عوالمی قبل از این عالم بوده و زندگی می‌کرده است.

لذا جمعی از فلاسفه و دانشمندان علم الروح که متوجه زندگی روح در عالم قبل از این عالم شده‌اند، معتقد به «تناسخ» گردیده و می‌گویند روح انسان در عوالم قبل با جسد‌های مختلف به دنیا آمده و از دنیا رفته و مکرر این برنامه را ادامه داده تا به کمال رسیده و سپس آزاد گردیده است.

آنها برای این ادعای خود هیچ دلیلی جز آن چه به وسیله خواب‌های مغناطیسی (مانیه‌تیزم) به دست آورده‌اند (که آن هم قابل خدشه است) چیز دیگری ندارند و حال آن که این ادعای بزرگ، باید بیشتر از اینها مستدل و مستحکم باشد.

## سؤال دوم:

نظر اسلام در خصوص روح و عالم ارواح چیست؟

### پاسخ ما:

در اسلام از «عالم ارواح» که مدتش دو هزار سال بوده بسیار نام برده شده و نیز عالم دیگری را ذکر کرده که نامش را «عالم ذر» گذاشته و خدای تعالی عهدها و میثاقهایی از ارواح در آن عالم برای اعتقادات صحیح و انجام کارهای خوب گرفته است.<sup>(۱)</sup> و ترتیب این عوالم طبق آن چه از روایات و گفته‌های فرق مختلف مسلمین (سنّی و شیعه) استنباط شده چنین است:<sup>(۲)</sup>

خدای تعالی روح انسانها را به تعداد فرزندان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت بدون هیچ تعلقی به چیزی و شکلی خلق کرده و پس از دو هزار سال برای آن ارواح، بدنهای کوچکی به مانند ذرات بسیار ریز و دقیق ولی به شکل همین بدنهای دنیائی خلق فرموده و آن ارواح را در آن بدنها قرارداده که نام عالم اول را «عالم ارواح» گذارده و نام عالم دوم را «عالم ذر» و «عالم میثاق» معرفی فرموده است.

۱ - در کتاب «در محضر استاد» جلد دوم صفحات ۴۴ تا ۵۷ عالم ارواح و عالم ذر مشروحاً بیان گردیده به آنجا مراجعه فرمائید.

۲ - فخر رازی بحث مفصلی در تفسیر کبیر جلد ۱۶ صفحه ۴۶ تا ۵۲ در مورد این آیات مطرح کرده است.

## سؤال سوم:

ارواح چه زمانی خلق شده‌اند؟

### پاسخ ما:

«فخر رازی» در تفسیر «کبیر» ذیل آیه ۱۷۳ سوره اعراف، روایات متعددی با سند صحیح (از نظر خودش) از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل کرده که خدای تعالی وقتی حضرت آدم ﷺ را خلق فرمود پشت او را مسح کرد، آن گاه تمام ذریه‌اش تا روز قیامت به صورت ذراتی از پشت او بیرون آمدند.

مرحوم «مجلسی» در کتاب «توحید» باب یازده و کتاب «ایمان و کفر» باب سوم از کتاب بحار الانوار و صاحب کتاب تفسیر «نورالثقلین» و تفسیر «برهان» در ذیل آیه ۱۷۳ سوره اعراف، دهها روایت که معنای بالا را تحقق می‌بخشد نقل کرده‌اند.

طبق آن چه از آن روایات به دست می‌آید و اعتقاد جمع زیادی از علماء شیعه و سنی می‌باشد این است که خدای تعالی ارواح انسانها را دو هزار سال قبل از خلقت ابدان ذره‌ای که بعدها در «عالم ذر» بوده‌اند خلق فرموده، و وقتی خدای تعالی حضرت آدم ﷺ را خلق کرد (و یا قبل از آن) بدن ذره‌ای انسان را با همین قیافه که امروز در دنیا دارد ولی بسیار کوچک خلق فرموده، و از آن وقت به بعد آن روح با این بدن ذره‌ای در «عالم ذر» زندگی می‌کرده. آن چنان که ما امروز با این بدن عالم دنیائی زندگی می‌کنیم، آنها در آن عالم با هم معاشرت داشته‌اند آن چنان که ما امروز با هم معاشرت داریم.

## سؤال چهارم:

ارواح در عالم ذر چگونه زندگی می کردند؟

### پاسخ ما:

آنها آن روز اختیار داشته اند آن چنان که امروز ما اختیار انتخاب راه مورد علاقه مان را داریم و بالأخره آنها با همین کیفیتی که امروز ما زندگی می کنیم زندگی می کرده و با یکدیگر معاشرت می نموده اند.

و ضمناً از آیات و روایات فوق الذکر استفاده می شود که روح انسانها در عالم قبل از این عالم با افراد و کسانی که برخورد کرده اند، در این عالم با آنها انس دارند اگر چه خودشان فراموش کرده باشند که آنها را کجا و به چه نحو دیده اند.

مرحوم شیخ «صدوق» رحمه الله علیه در کتاب اعتقاداتش می گوید: حضرت امام صادق (ع) فرمودند: خدای تعالی بین ارواح، قبل از آن که بدن هایشان را خلق کند برادری ایجاد کرده است.<sup>(۱)</sup>

و حضرت پیغمبر اسلام (ص) فرمودند: روح ها در عالم قبل از این عالم دسته دسته با

۱ - عن الصادق (ع): ان الله تعالى آخى بين الارواح فى الاظله قبل ان يخلق الابدان بالفى عام، فلو قد قام قائمنا اهل البيت لورث الاخ الذی آخى بينهما فى الاظله، و لم يرث الاخ من الولاده. الاعتقادات للشيخ المفيد صفحه ۴۹ و بحار الانوار جلد ۴۱ صفحه ۷۸ و جلد ۶ صفحه ۲۴۹ و من لا يحضره الفقيه جلد ۴ صفحه ۳۵۳ حدیث ۵۷۶۱.



هم آشنا بودند، لذا در این دنیا افراد از هر دسته‌ای وقتی یکدیگر را می‌بینند با هم انس می‌گیرند و اگر در آن عالم یکدیگر را ندیده باشند همدیگر را نمی‌شناسند.<sup>(۱)</sup>

اما قضایا و حکایات و تصوراتی که این نظریه را تأیید می‌کند بسیار است که ما یک نمونه از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم.

در تاریخ ۱۴/۴/۱۶۱ نامه‌ای از گیلان از شهر لاهیجان از مردی که خود را چهل ساله معرفی می‌کرد رسید و در آن نامه این سرگذشت عجیب را که مربوط به این مطلب است نوشته بود.

من خانه‌ای در کنار شهر لاهیجان سر راه «سیاهکل» مسلط بر باغ چای بزرگی دارم.

در بیست سال قبل یک روز تابستانی کنار باغ چائی نشسته بودم و به در باغ نگاه می‌کردم، دیدم جوان خوش قیافه‌ای در داخل باغ یعنی این طرف در ایستاده و به من نگاه می‌کند. من از جا حرکت کردم و به طرف او رفتم تا ببینم او چه می‌خواهد و چرا وارد باغ شده است، با کمال تعجب دیدم هر چه من به او نزدیکتر می‌شوم او کوچکتر می‌شود و کم‌کم به صورت ذره‌ای شد و ناپدید گردید. حتی وقتی من به فاصله ده متری او رسیده بودم دیگر به کلی اثری از او ندیدم، در اینجا مقداری به تردید افتادم و با خود گفتم شاید وجود این جوان را خیال کرده‌ام لذا به محل اول برگشتم، وقتی دوباره به در باغ نگاه کردم دیدم آن جوان مثل اول ایستاده و به من خیره شده و مثل این که می‌خواهد چیزی بگوید اما از من خجالت می‌کشد.

من صدایم را با ترسی که بر من مستولی شده بود بلند کردم و به او گفتم: تو کی

۱ - بحار الانوار جلد ۵۸ صفحه ۱۳۲ حدیث ۴ و صفحه ۱۲۵ حدیث ۹ و صفحه ۱۳۹ حدیث ۱۷ و ۱۸ و بسیار از روایات باب خلق الارواح قبل الاجساد و جلد ۵۸ صفحه ۱۳۱ باب الطینة و الميثاق و جلد ۵ صفحه ۲۲۵.

هستی؟ و چه می خواهی؟ و چند لحظه قبل کجا رفتی و چگونه غائب شدی؟!

او با صدای لطیفی به من گفت من می خواهم با تو انس بگیرم و چون تو از خود در راه مظلومی گذشتی کرده ای و او را از دست ظالمی نجات داده ای، من باید به تو بعضی از حقایق را تعلیم دهم که این پاداش تو است.

من به او گفتم اسمت چیست؟ از کجا آمده ای؟!

در جواب من گفت من هنوز آن طور که تو فکر کرده ای شکل نگرفته ام تا بتوانم خود را با نام به تو معرفی کنم، شاید در آتیۀ نزدیک شکل بگیرم و اسمی به رویم بگذارند آن وقت من بتوانم خودم را به تو معرفی کنم.

من به او گفتم این طور که نمی شود نزدیک بیا تا با هم بنشینیم و از نزدیک حرف بزنیم.

او گفت: برای من از این بیشتر ممکن نیست به تو نزدیک شوم ولی کوشش می کنم که صدایم را مثل کسی که پهلوی تو نشسته به تو برسانم و تو هم لازم نیست که فریاد بزنی، اگر آهسته هم حرف بزنی من می شنوم.

(پس از این چند جمله که بین من و او رد و بدل شد) من احساس می کردم که صدای او را از همین نزدیک می شنوم و حال آن که بین من و او حدود سی متر فاصله بود.

او مدت ده روز دقیقاً از یک ساعت به غروب تا غروب آفتاب، همه روزه همان جا ظاهر می شد و درست وقت غروب آفتاب ناپدید می گردید.

بعضی از روزها من چند دقیقه زودتر از یک ساعت به غروب آفتاب به محل همه روزه می رفتم ولی او هنوز نیامده بود و آفتاب طوری قرار گرفته بود که در لحظه ای که اومی آمد، آفتاب به محلی که اومی ایستادمی تابید و با از بین رفتن آفتاب او هم کم کم از بین می رفت و ناپدید می شد.



یکی دو روز اول به عنوان آزمایش وقتی اومی آمد من از جایم حرکت می کردم که نزدیک او بشوم ولی وقتی به ده متری اومی رسیدم، او همان طوری که کوچک می شد و از نظرم ناپدید می گردید به من می گفت چرانمی گذاری که آن چه می دانم به تو تعلیم دهم و عجیب این بود که من در آن مدت با آن که در آن باغ تنها بودم به طور کلی ترس و وحشتم برطرف شده بود و کم کم به قدری مطلب به نظرم عادی می رسید که بعداً حتی به فکر آن که آیا این جوان کیست؟ و چه کاره است؟ نمی افتادم و به طور طبیعی به قدری نسبت به اوبی تفاوت شده بودم که جریان را برای کسی هم نقل نمی کردم و روز آخر حتی آدرس او را هم سؤال نکردم و از رفتنش ناراحت نبودم.

ضمناً من در آن موقع که خودم هم جوان بودم، هیچ چیز از معارف و احکام اسلام رانمی دانستم و او در مدت ده روز آن چه برای من از علوم و معارف و احکام لازم بود تعلیم داد، بعد از آن ده روز، دیگر او راندیدم ولی یک شب با صدائی که به نظرم رسید شبیه صدای او است از خواب بیدار شدم و به طرف در و محلی که او می ایستاد رفتم همه جا تاریک بود فقط چیزی شبیه به جرقه آتش ولی سفید در همان محلی که او در آن مدت می ایستاد روی زمین دیده می شد ولی وقتی به او نزدیک شدم از چشمم محو گردید.

حدود نوزده سال از این جریان گذشت، یعنی درست سال قبل من در همان محلی که همیشه می نشستم (ولی مقداری وضع درختها و باغ چای با بیست سال قبل تغییر کرده بود) نشسته بودم اتفاقاً در باغ باز بود، دیدم همان جوان با همان قیافه با پشت دست به در می زند و اجازه ورود به باغ را از من می خواهد، من به او گفتم بفرمائید او وارد باغ شد. من طبق همان برنامه ای که در نوزده سال قبل با او داشتم جلو رفتم، ولی این بار او به طرف من آمد و من او را به اتاق خودم بردم و مشغول پذیرائی از او شدم و به او گفتم شما از نوزده سال قبل از نظر قیافه هیچ فرقی

نکرده اید اما از نظر اخلاق فرق کرده اید.

گفت شما اشتباه می کنید من هیجده سال بیشتر ندارم و تا به حال به لاهیجان نیامده ام، حالا هم چند روزی است با پدرم به لاهیجان آمده ام تا کنار دریا قدری گردش کنیم، شما از چه حرف می زنید؟

من هر چه خواستم خودم را قانع کنم که شاید اشتباه می کنم دیدم محال است که در این موضوع اشتباه کرده باشم قیافه همان قیافه است، تَن صدا همان تَن صدا است، لذا برای اطمینان خودم چند آزمایش از او کردم.

اول پرسیدم: پس شما چرا به باغ مآمده اید؟!

گفت: اگر مزاحمم می روم.

گفتم: نه منظوری دارم، خواهش می کنم بدون هیچ ناراحتی سؤالاتم را جواب بگوئید زیرا برای من جواب این سؤالات فوق العاده اهمیت دارد.

گفت از اینجا عبور می کردم نمی دانم چرا فوق العاده دلم به دیدن باغ شما کشیده شد و مثل آن که شما را هم خیلی دیده ام و زیاد دوست می دارم به همین جهت با اجازه خودتان وارد باغ شدم. سپس اضافه کرد و گفت راستی نمی دانم چرا فکر می کنم باید این باغ یک طور دیگر باشد.

گفتم: مثلاً خوب است چه طوری باشد؟

گفت مثلاً الان درخت زیادی دارد ولی باغ جای ندارد، آیا بهتر نیست که در این محل این درختها را کوتاه کنید و باغ چای به وجود بیاورید؟

من گفتم: اتفاقاً حدود بیست سال قبل همین طوری بوده است ولی به مرور درختهای باغ بزرگ شدند و بوته های چای را از بین بردند و انشاء الله باز هم مثل سابق و طبق پیشنهاد شما درختها را کوتاه می کنیم و باغ چای به وجود می آوریم، اما شما باید قول بدهید که هر وقت لاهیجان می آئید به منزل ما بیائید.



گفت: من که خیلی از شما و منزل شما خوشم می آید تا ببینم پدرم چه می گوید.

گفتم: اسم شما چیست؟

گفت: مثل این که حالا پیش شما شکل گرفته ام و اسمم را پدرم «مهدی» گذاشته است.

گفتم: منظورتان از این که گفتید من حالا پیش شما شکل گرفته ام چه بود؟

گفت: نمی دانم همین طوری به زبانم آمد.

من دیدم بیست سال قبل وقتی از او سؤال کردم اسمت چیست؟ گفت من هنوز شکل نگرفته ام تا بتوانم خودم را به اسم معرفی کنم.

ضمناً او در آن زمان مطالبی در احکام و معارف دین برای من گفته بود که بین علماء مورد اختلاف بود، لذا از او پرسیدم نظر تو دربارهٔ فلان مسئله و فلان مسئله چیست؟ او شانۀش را بالا انداخت و گفت من اینها را نمی دانم، من درس علوم دینی نخوانده ام.

گفتم: حالا هر چه به نظرت می رسد بگو زیرا این موضوعات برای من خیلی اهمیت دارد.

گفت به نظر من بهتر این است که مطلب این طوری باشد و تمام مسائل را بدون حتی کوچکترین اختلافی با آن چه در قبل به من گفته بود اظهار نظر کرد.

من از او سؤال کردم به نظر شما کجای این باغ با صفات راست و شما از کجای آن بیشتر خوش تان می آید؟

گفت: من نمی دانم چرا زیاد از آن گوشهٔ باغ یعنی دم در باغ خوشم می آید و از لحظه ای که به اینجا آمده ام دائماً می خواهم بروم و در آنجا بایستم.

اینجا دیگر من یقین کردم که این جوان همان جوان بیست سال قبل است که با من تماس می گرفت، زیرا آن گوشه ای را که نشان می داد همان جایی بود که او در

مدت ده روزی که با من حرف می زد می ایستاد.

من به او گفتم آیا ممکن است که من با پدرت ملاقات کنم؟

گفت مانعی ندارد، لذا با هم به منزل یکی از دوستان که آنها در آنجا مهمان بودند رفتیم. از پدرش پرسیدم که این پسر چند سال دارد؟  
گفت هیجده سال.

گفتم: ممکن است مقداری از شرح حال او را برای من نقل کنید؟

گفت: بله ولی چرا شما این درخواست را می کنید؟

گفتم: مقصودی دارم که ممکن است بعداً برای شما نقل کنم.

او برایم شرحی از تولد او تا آن روزی که من نزد او نشسته بودم به طور اجمال نقل کرد که مسئله فوق العاده جالبی نداشت ولی من به خاطر آن که نمی توانستم به آنها موضوع را تفهیم کنم حقیقت و اصل مطلب را نگفتم و فقط به عنوان این که بیست سال قبل این جوان را در خواب دیده ام و او به من چیزهائی تعلیم داده موضوع را اجمالاً به آنها گفتم و به خاطر آن که من آن جوان را استاد خودم می دانم ارتباطم را با آنها قطع نکرده و از شما تقاضا دارم که توجیه این جریان عجیب را برای من بنویسید و موضوع را برای من تحلیل کنید.

من در جواب او مطالب زیادی نوشتم که خلاصه اش این است:

«طبق آن چه پیشوایان اسلام در ضمن کلمات شان فرموده اند ارواح بشر قبل از این عالم سالها حیات داشته و زندگی می کرده اند همه معلومات را داشته و می توانسته اند به هر کاری دست بزنند.<sup>(۱)</sup>»

آنها در آن عالم به بدنهای کوچکی که صد در صد مثل همین بدن امروزی آنها



است تعلق داشته و با یکدیگر معاشرت می نموده اند و حتی از احادیث اسلامی استفاده می شود که آن چه آنها در آن عالم دیده و یا با افرادی که معاشرت کرده اند وقتی همان مکانها و یا همان افراد را در این دنیا دوباره می بینند با آنها بیشتر از دیگر چیزها مأنوسند، اگر چه یادشان نباشد که آنها را کجا و چه وقت دیده اند». و ما در کتاب «در محضر استاد» به این مسائل مفصلاً اشاره کرده ایم.

## سؤال پنجم:

آیا ممکن است از عالم ذر با انسانهای دنیایی رابطه برقرار شود؟

### پاسخ ما:

چون بنایست ما از عالم ذر و کیفیت زندگی در آن اطلاعی داشته باشیم در روایات معصومین علیهم السلام، مطالب مشروحی در این باره نقل نشده و همین اندازه مسلم است که به صریح قرآن و روایات «عالم ذری» وجود داشته و کیفیت زندگی در آن از نظر ما مخفی می باشد.

یکی از دانشمندان در کتاب «دنیای ماوراء قبر» این حکایت را نوشته که عین نوشته اش را در اینجا نقل می کنیم.

آقای دکتر مهندس «میم» در ضمن نامه ای می نویسد:

در یکی از شبهای گرم تابستان بود که ما هم مانند سایر مردم روی پشت بام خانه مان خوابیده بودیم، من تقریباً پنج سال داشتم و کنار مادرم خوابیده بودم، ناگهان دختری تقریباً به سن و سال خودم ولی خوش قیافه مرا از خواب بیدار کرد و به هر ترتیب بود کاری کرد که دو نفری مدتها حرف های بچه گانه بزنیم.

قیافه این دختر برای من غریبه بود و او رانمی شناختم ولی احساس می کردم که در اعماق وجودم با او آشنا هستم، آن شب مادرم بر اثر گفتگوی ما بالأخره بیدار شد و از من بلافاصله پرسید با چه کسی داری حرف می زنی؟

من گفتم: با دختر همسایه...

مادرم نگاهی به اطراف انداخت و گفت نصف شب و دختر همسایه؟ پس او کجا است؟ و چون هر چه او نگاه کرد کسی را ندید به من گفت خواب دیده ای، حالا



بهتر است دیگر سر و صدانکنی و بگذاری مردم آسوده باشند.

الان که چهل سال از عمرم می‌گذرد این دختر اکثر شب‌ها به دیدنم می‌آید، او هم بزرگ و خوشگل و دلربا شده اما هنوز منی دامنم چگونه و از کجا به سراغ من می‌آید و بعد به کجامی رود.

چند شب پیش باز هم به سراغم آمد، تقریباً دو ساعت بعد از نیمه شب بود که حس کردم کسی مرا از خواب بیدار می‌کند و چون چشمم را گشودم او را دیدم که دکمه‌های پیراهنم را می‌بندد و نزدیکی‌های صبح از من خدا حافظی کرد و رفت. من به خوبی احساس می‌کنم که این دختر مرموز در زندگی مانع تماس گرفتن من با دخترهای دیگر می‌شود زیرا هر دوشیزه‌ای که سر راه من قرار می‌گیرد، بی‌جهت نسبت به او بدبین می‌شوم.

این دختر مرا در زندگی راهنمایی‌های بسیار کرده و حتی در این که موفق شده‌ام تحصیلات عالی دانشگاهی داشته باشم، رهین منت او هستم و یگانه آرزویم آن است که روزی او را به صورت جامد (یعنی با جسم) ببینم و او را برای همیشه داشته باشم. من به خاطر کشف راز دیدارهای مرتب شبانه این دختر، تاکنون مسافرت‌های چندی به اروپا کرده‌ام، اما متأسفانه جواب قانع‌کننده‌ای به من نداده‌اند و چون خودم تحصیل کرده و امروزی هستم، از طرفی نمی‌توانم به خرافات معتقد باشم و از سوی دیگر این دختر را از پنج سالگی به بعد لا اقل هر هفته یا پانزده روز یک بار می‌بینم، در بن بست عجیبی گرفتار شده‌ام.

ناگفته نماند که او از همه چیز من مطلع است و افکار مرا می‌خواند و من هم بی‌اختیار مطیع او هستم زیرا می‌دانم آن چه بگویم بخیر و صلاح من است.

ای کاش می‌توانستم او را برای همیشه داشته باشم! از شما می‌خواهم راه حلی برای معمای من پیدا کنید.

## سؤال ششم:

این حالت که انسان احساس می‌کند جایی را قبلاً دیده که تاکنون

آنجا نرفته، چه دلیلی دارد؟

## پاسخ ما:

یک واقعهٔ عجیب

در کتاب «روح» صفحهٔ صد و ده تحت عنوان یک واقعهٔ عجیب می‌نویسد:  
سرگرد «ولزلی تودوز پول» از افسران ارتش انگلستان این واقعه را از هنگامی که  
در مصر بوده است نقل می‌کند.

وقتی برای تماشای آثار باستانی مصر به معبد معروف «کارناک» رفتم ضمن  
بازدید از صفا‌ای که سابقاً برای کاهنان مصری بسیار متبرک بوده است، ناگاه  
احساس کردم تمام وجودم را برق گرفت و به دنبال آن در دریائی از بهت و حیرت  
غوطه ور شدم، حالت غریبی به من دست داده بود! و تهاجم افکار همچون  
نیروهای الکتریکی سراپایم را زیر فشار گرفته بود و این وضع چندان ادامه یافت، تا  
آن که دریافتم از بُعد زمان خارج شده‌ام و در قرون اعصار گذشته سیر می‌کنم...

گوئی چند هزار سال قبل است و من در این تاریخ در همین معبد روی صفا  
ایستاده‌ام و گروهی از کاهنان عالی قدر در حالی که به تلاوت دعا و ثنا مشغولند به  
گرد آن صفا طواف می‌کنند.

در اینجا بقیهٔ سرگذشت، که نویسنده و یا مترجم با روحیهٔ تناسخی باطل خود،  
مطلب را ادامه داده مفصل است، ولی اجمالش این است که آقای سرگرد «ولزلی  
تودوز پول» خودش در این معبد در آن موقع روی صفا بوده است و به یاد می‌آورد  
که چندین هزار سال قبل این مکان را دیده است.

## سؤال هفتم:

آیا آنچه انسان در عالم ذر می بیند به یادش می ماند؟

### پاسخ ما:

در سال ۱۳۵۲ در خدمت یکی از علماء بزرگ به نام آیه الله آقای «حاج شیخ موسی زنجانی» رحمه الله علیه از مدینه طیبه برای انجام اعمال حج به مکه معظمه می رفتیم.

این عالم بزرگ با آن که سفر اولش بود تمام راهها را می دانست و حتی اسامی کوههای مکه را که اکثر اهل مکه آنها را نمی دانستند او برای ما معرفی می کرد و تمام محله های مکه معظمه را بهتر از اهالی مکه می شناخت.

یک روز از من خواست که با او به طواف بروم زیرا از دحام جمعیت طوری بود که لازم بود من به او کمک کنم وقتی با او به طرف مسجد الحرام می رفتیم او در راه و حتی در داخل مسجد الحرام همه جا را بهتر از من که مکرر مشرف شده بودم، می شناخت و می گفت من نمی دانم از کجا این اطلاعات را کسب کرده ام و چون خودش از علماء بزرگ بود و از عالم قبل از این عالم اطلاع داشت به من می فرمود احتمالاً من در «عالم ذر» بیشتر در این حدود بوده ام، حالا در چه زمانی این زندگی برای من بوده است خدایم داند.

یک روز با آن لهجه ترکی مخصوص به خودش که بسیار شیرین بود به من گفت

امروز از یک جریان که برای تو آن را نخواهم گفت متوجه شدم که من در زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن وقتی که در این شهر زندگی می کردند در اینجا بوده ام و این اسامی را آن وقتها یاد گرفته ام نه آن که فکر کنی منظورم این است که من در این بدن ظاهری اینجا زندگی می کرده ام، بلکه در همان «عالم ذر» یعنی باروحم، با بدن ذره ایم در این شهر خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده ام.



## سؤال هشتم:

آیا ممکن است دوستی‌ها و انس‌هایی که انسانها در عالم ذر با هم داشتند در این دنیا ادامه یابد؟

### پاسخ ما:

آقای «صالح جودت» سردبیر مجله «الهلل» در همین مجله می‌نویسد در هتل «سمیرامیس» قاهره محلی است که در روزهای جمعه بسیاری از دانشمندان و شعرا و نویسندگان و هنرمندان بزرگ مصر گرد هم می‌آیند و به آن «رواق حکیم» می‌گویند.

در آنجا بحث‌های علمی و ادبی پیش می‌آید و گاهی نیز از عوالم ارواح و عجایب آن سخن به میان می‌آید.

در آنجا بسیاری از حاضران مطالبی دربارهٔ امور خارق‌العاده از جمله تماس دست با مریض و شفا یافتن او و هم چنین افرادی که از آنها خواسته می‌شود یک جسم مادی را از محلی دور حاضر کنند و با دراز کردن دست در هوا آن را می‌آورند و مانند اینها که هیچ تحلیل و تفسیری دربارهٔ هیچ یک نمی‌توان کرد عنوان می‌کنند، و من برای آنها واقعه‌ای را که در سال ۱۹۵۹ هنگامی که به آمریکا رفته بودم در روز اول اتفاق افتاده بود نقل کردم، جریان از این قرار بود.

روز اول با دوست سودانی خود «محبوب صالح» به بانک سازمان ملل متحد

رفته بودم که پول‌های خود را تبدیل (چنج) کنم دو نفری در یک صف طولانی جلو گیشه‌ای توقف کردیم، ناگهان چشمم به مدیر بانک افتاد که تنها پشت میزی در قسمت دوری از سالن نشسته بود. بر حسب تصادف چشمم به چهره و چشم او افتاد، ناگهان آن مرد از جا برخاست و از دور به من اشاره کرد او در حالی که چهره‌ای خشک و جامد داشت درست مثل کسی که در خواب مغناطیسی راه می‌رود به سوی من به حرکت در آمد همین که به من رسید مرا در آغوش گرفت دستم را به شدت و با حرارت فشرد مرا از صف بیرون برد و به دفترش راهنمائیم کرد؛ برایم یک صندلی گذاشت از من پرسید مرانمی شناسی؟ گفتم از وضع و موقعیت شما گمان می‌کنم مدیر این بانک باشید.

گفت بله من آقای «کول» مدیر این بانکم و شما دوست من، دوست صمیمی من... من شما را صدها سال است می‌شناسم (راستش را بخواهید درباره این مرد به شک افتادم و فکر کردم دیوانه است و تعجب کردم چطور سازمان ملل امور مالی خود را به یک دیوانه سپرده).

وقتی در این اندیشه بودم و خاموش مانده بودم، به سخنش ادامه داد و مرا دچار حالتی مثل ترس کرد و گفت بله ما بسیار با هم بودیم صحبت هاداشتیم، شب‌ها به صبح رساندیم راستی شما شاعر نیستید؟  
گفتم چرا.

پرسید آیا مصری نیستید؟ و اهل قاهره نمی‌باشید؟  
گفتم درست است.

بعد شروع کرد به یادآوری چیزهای عجیب و از زندگی خصوصی من با این که هرگز مصر را ندیده بود و با این که من تا آن روز به آمریکا نرفته بودم.  
بعد از آن چک را از من گرفت که شخصاً تبدیل کند.



گفتم من یک دوست سودانی هم دارم، نزد دوستم رفت و وی را به دفترش خواند و چک او را هم تبدیل کرد و بعد به من قول داد که مقدماتی فراهم کند تا گاهی یکدیگر را ملاقات کنیم تا به سخنان قدیم مان دربارهٔ ادب و شعر و هنر ادامه دهیم.

راستش را بخواهید من از این وضع و این شخص ترسیدم، از بانک خارج شدم و هرگز نزد آقای «کول» نرفتم، چک خود را هم به وسیلهٔ دوست دیگری تبدیل کردم و هرگز نتوانسته‌ام دربارهٔ این امر که علماء روح نظائر بسیاری از آن را نقل می‌کنند تفسیر و تحلیلی پیدا کنم.

## سؤال نهم:

نظر دانشمندان اسلام در خصوص ظهور ارواح چیست؟

### پاسخ ما:

جمعی از دانشمندان اسلامی و معتقدین به زندگی روح در عالم قبل از این عالم معتقدند که ارواح در عالم قبل از این عالم می‌توانسته‌اند به هر نوعی خود را مجسد کنند، کوچک و بزرگ شوند و به هر نحوی جلوه نمایند و بامحل‌هائی که در عالم ارواح رفت و آمد داشته‌اند انسی داشته باشند.

و ما در کتاب «در محضر استاد» جلد دوم صفحه ۵۳ مسئله عالم ذر و عالم ارواح را مشروحاً توضیح داده‌ایم که جای کوچک‌ترین شکی برای معتقدین به اسلام در خصوص عالم ارواح و عالم ذر باقی نمی‌ماند.

## سؤال دهم:

چرا بعضی از دانشمندان اسلامی زندگی روح در عالم قبل را قبول

ندارند؟

## پاسخ ما:

جمعی از فلاسفه و دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی که معتقد به زندگی روح در عالم قبل از این عالم نبوده‌اند، به هیچ یک از این قضایا و حتی آن آیات و روایات توجهی نکرده و همه آنها را تأویل نموده و گفته‌اند که «روح قبل از این بدن خاکی وجود خارجی نداشته و منظور از عالم ذر و عالم پیمان، همان عالم استعدادها و پیمان فطرت و تکوین آفرینش است. به این ترتیب که به هنگام خروج فرزندان آدم به صورت نطفه از صلب پدران به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید به آنها داده است، هم در نهاد و فطرتشان این سرّ الهی به صورت یک حس درونی ذاتی به ودیعه گذاشته شده است و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خودآگاه».<sup>(۱)</sup>

و من فکرمی‌کنم که این‌ها به خاطر آن که فرقی بین حکمت و فلسفه نگذاشته‌اند دچار این اشکال گردیده‌اند. (به کتاب «در محضر استاد» و کتاب «مصلح آخر

۱ - نقل از تفسیر مجمع البیان.

الزمان» در این خصوص مراجعه فرمائید).

بنابراین نظریه معلوم نیست که این عده از دانشمندان این حکایات و قضایا و صدها روایت در ابواب مختلف مثل روایات «عالم ارواح»<sup>(۱)</sup> و روایات «عالم ذر»<sup>(۲)</sup> و روایات «طینت»<sup>(۳)</sup> و روایات «معارفه مردم بایکدیگر»<sup>(۴)</sup> و روایاتی که در آنها اسم «عالم اولی»<sup>(۵)</sup> را در ردیف دنیا و آخرت برده و روایات «عالم اظله»<sup>(۶)</sup> و روایات «عالم اشباح»<sup>(۷)</sup> و روایاتی که می گوید انسان فطریات و علوم وجدانی را در آن عالم کسب کرده،<sup>(۸)</sup> و روایات دیگری که اشاره به زندگی روح در عالم قبل از این عالم دارد را چگونه توجیه می کنند.

زیرا در آنها به قدری به صراحت نام عالم قبل از این عالم برده شده که به هیچ وجه قابل توجیه نیست.

و باید همان گونه که بسیاری از فلاسفه و دانشمندان که این روایات را دیده اند لاقابل بگویند، مانمی توانیم تنها به خاطر آن که «عالم ارواح» و «عالم ذر» را فراموش

۱ - بحارالانوار جلد ۵۸ باب ۴۳.

۲ - کافی جلد ۱ صفحات ۲۰۳ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و بحارالانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۷ حدیث ۵۰ و امثال آنها بسیار زیاد است.

۳ - بحارالانوار جلد ۵ باب ۱۰ الطینة و الميثاق.

۴ - بحارالانوار جلد ۵۸ صفحه ۶۳ حدیث ۵۰ و صفحه ۳۱ حدیث ۴.

۵ - من لایحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۶۰۹ و بخشی از زیارت جامعه کبیره: «و حجج الله علی اهل الدنيا و الاخرة و الاولی و رحمة الله و برکاته».

۶ - الکافی جلد ۱ صفحه ۴۴۱ حدیث ۷ و جلد ۸ صفحه ۵. من لایحضره الفقیه جلد ۴ صفحه ۳۵۲ حدیث ۵۷۶۱ و مستدرک الوسائل جلد ۱۷ صفحه ۱۸۶ حدیث ۲۱۱۰۶-۱ و بحارالانوار جلد ۳ باب ۱۳ و جلد ۵ باب ۱۰.

۷ - کافی جلد ۱ صفحه ۴۴۲ باب مولد النبی و بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۲۰۳ حدیث ۹۰ و جلد ۱۱ باب ۲ و ۳ و جلد ۱۵ باب ۱ و مدارک بسیار دیگر.

۸ - بحارالانوار جلد ۶۴ باب ۴ فطرة الله سبحانه و سبغته و التوحيد مرحوم صدوق باب ۵۲ صفحه ۳۲۸.



کرده ایم خط باطل روی صدها حدیث متواتر بکشیم. بلکه به خاطر آن که حضرت پیامبر راستگو ﷺ از جانب خدای حکیم، عالم قبل از این عالم را قبول داشته اند و عنوان کرده اند و به صراحت از آن عالم و خصوصیاتش نام برده اند و توضیح داده اند، ما هم آن را قبول می کنیم و دلیل بر رد آن نداریم.

## سؤال یازدهم:

نظر قائلین به تناسخ در خصوص زندگی روح و کمال آن چیست؟

### پاسخ ما:

آنها همان گونه که قبلاً ذکر شد معتقدند که روح انسان باید در قالب بدن به کمالات برسد. لذا اگر وارد بدنی شود و مدتی در آن بماند و به کمال مطلوب نرسد باید دوباره در بدن دیگری در زندگی دیگر وارد دنیا شود و کسب کمالات بنماید، تا زمانی که صد در صد دارای کمالات روحی گردد و از قیدها آزاد شود و در فضای باز به پرواز در آید.

صاحب کتاب «روح» که یکی از طرفداران پر و پا قرص این نظریه است چند حکایت در این باره در کتابش نوشته است.

## سؤال دوازدهم:

تحلیل شما از جریاناتی که قائلین به تناسخ مطرح می‌کنند چیست؟

و چه توجیهی دارد؟

### پاسخ ما:

اینهامی خواهند بگویند روح انسان در قالب‌های مختلفی در این دنیا زندگی کرده و در هر مرحله حالات مختلفی داشته و روبه تکامل گذاشته است، که طبق آن چه تحقیق خواهد شد این نظریه غلط و اشتباه است.

زیرا در کل جریاناتی که قائلین به «تناسخ» نقل کرده‌اند، مانند خواب مغناطیسی که «کلنل روکا» انجام داده و یا خوابهایی که «خانم ب» دیده (اگر واقعیت داشته باشد)<sup>(۱)</sup> ممکن است ارواح خبیثه (شیاطین) برای انحراف مردم از حقیقت دخالت داشته و آنها خود را به جای روح سوژه و یا روح متوفی قرار داده و با طرف به گفتگو برخواسته‌اند.

---

۱ - که ما در کتاب عالم عجیب ارواح به آنها اشاره کرده‌ایم.

## سؤال سیزدهم:

آیا مسئله تناسخ دلیل علمی و دینی دارد؟

### پاسخ ما:

چون مسئله «تناسخ» دلیل علمی و دینی ندارد، و علاوه یک طرح صد در صد استعماری است و غالباً پیروان استعمار به آن دامن می‌زنند و آن را تأیید می‌کنند. (چنان که در کتاب «عوامل پیشرفت» آن را شرح داده‌ام) عقلاء و پیروان دین مقدس اسلام آن را قبول ندارند به خصوص که در قرآن صریحاً مسئله «تناسخ» به معنی بالا را رد کرده است.<sup>(۱)</sup>

بنابراین دانشمندان اسلامی ابتداء به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام توجه کاملی نموده و در آنها تفقه کرده و مسئله را از این طریق حل و فصل می‌نمایند و عقیده خود را درباره خلقت روح تنظیم می‌کنند و بعد اگر خواب‌ها و مکاشفات و مشاهدات و یا خواب‌های مغناطیسی با اعتقادات آنها تطبیق کرد به آنها توجهی می‌نمایند، و الا هر چه با عقائد آنها مخالف باشد طبیعی است که از نظر آنها مردود خواهد بود.

۱ - «حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون» «لعلی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمة هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» (سورة مبارکه مؤمنون آیات ۹۹ و ۱۰۰). علاوه مطالب مفصلی در خصوص ابطال تناسخ در کتب علماء بزرگ آمده است من جمله: بحار الانوار جلد ۲۵ صفحه ۳۲۵ و جلد ۲۷ صفحه ۳۶۸ و جلد ۵۴ صفحه ۲۶۰ و جلد ۵۸ صفحه ۳۳.



بنابراین ما در این جا تنها راهی که داریم این است که ببینیم اسلام و خدای تعالی که خالق همه چیز است، درباره زندگی روح در عالم قبل از این عالم چه فرموده و چگونه آن را توصیف کرده است.

خوشبختانه آن چه اسلام در این باره فرموده علاوه بر آن که آنها با عقل و منطق کاملاً تطبیق می‌کند، دهها مکاشفه و خواب و حتی مشاهداتی در این زمینه نقل شده که ما برای نمونه چند جریان را نقل کردیم.





## سؤال چهاردهم:

چه کسانی پس از مرگ وارد آسمان چهارم شده و زمان بر آنها شب

و روز می‌گذرد؟

### پاسخ ما:

دو دسته هستند که بعد از مرگ، در بدنهای دیگر غیر از بدنهای دنیایی خود وارد می‌شوند و ممکن است بر آنها شب و روز بگذرد و در قیامت باز به همان بدن دنیایی برگردند.

طبق آیه قرآن در آسمان چهارم شهداء، صدیقین، صالحین و پیامبران با بدنهای جدید تا روز قیامت زندگی می‌کنند.<sup>(۱)</sup> حضرت پیامبر اکرم ﷺ در شب معراج به آسمان چهارم تشریف بردند و همه آنها آنجا بودند و آنها با حضرت نماز خواندند.<sup>(۲)</sup>

۱ - خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»

و کسی که خدا و رسولش را اطاعت کند، پس آنها با کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داده است، از قبیل پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین و آنها خوب رفیقهای هستند. (سوره مبارکه نساء آیه ۶۹).

۲ - ان الباقِرُ ﷺ قَالَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرُؤُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَذْنُ جَبْرِئِيلُ ﷺ وَأَقَامَ وَجَمَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالْمَلَائِكَةَ وَتَقَدَّمْتُ وَصَلَّيْتُ بِهِمْ فَلَمَّا انْصَرَفْتُ قَالَ جَبْرِئِيلُ قُلْ لَهُمْ بِمَ يَشْهَدُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (بحار الأنوار جلد ۳۷ صفحه ۳۳۷).

در ردیف دستجات فوق، کسانی که صد در صد اطاعت خدای تعالی را کرده‌اند قرار می‌گیرند. زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»

و کسی که خدا و رسولش را اطاعت کند، پس آنها با کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داده‌است، از قبیل پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین و آنها خوب رفیق‌هائی هستند».<sup>(۱)</sup>



## سؤال پانزدهم:

آیا اولیاء خدا در رجعت مخیرند؟

### پاسخ ما:

دنیا نسبت به آخرت زندان است. برای اولیاء خدا (رجعت) اگر برای آمدن و ماندن باشد، بعید است برگردند. مثل این است به کسی که در زندان زندگی می کرده و حالا از زندان آزاد شده و وارد قصری شده است بگویند که زندان امن شده دوباره به زندان برگرد. مگر زندان بانی باشد که مجبور است همراه زندانیان باشد و فرق آن زندان بان و ما همین است که زندان بان می تواند به بیرون و داخل زندان برود. مگر اینکه اولیاء خدا برگردند و به زندان بان در کارها کمک کنند و این مسئله بعید نیست.<sup>(۱)</sup> بنابراین ممکن است بعضی از اولیاء خدا به دنیا برگردند و به ائمه اطهار علیهم السلام در اداره دنیا کمک کنند.

۱- وَقَدْ جَاءَ الْحَدِيثُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُمْ قَالُوا الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَالْقَبْرُ بَيْتُهُ وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَالدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْقَبْرُ سِجْنُهُ وَالنَّارُ مَأْوَاهُ (بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۱۶۹).  
قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتُصْنِفُنِي فَقَالَ عليه السلام فِي أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ جَدُّكَ يَقُولُ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ وَأَنْتَ مُؤْمِنٌ وَأَنَا كَافِرٌ فَمَا أَرَى الدُّنْيَا إِلَّا جَنَّةً تَتَنَعَّمُ بِهَا وَتَسْتَلِدُّ بِهَا وَمَا أَرَاهَا إِلَّا سِجْنًا لِي قَدْ أَهْلَكَنِي ضُرُّهَا وَأَتْلَفَنِي فَقَرُّهَا فَلَمَّا سَمِعَ الْحَسَنُ عليه السلام كَلَامَهُ أَشْرَقَ عَلَيْهِ نُورُ التَّائِيدِ وَاسْتَخْرَجَ الْجَوَابَ بِفَهْمِهِ مِنْ خَزَانَةِ عِلْمِهِ وَ أَوْضَحَ لِلْيَهُودِيِّ خَطَاءَ ظَنِّهِ وَ خَطَلَ زَعْمِهِ وَ قَالَ يَا شَيْخُ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِمَّا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ لَعَلِمْتُ أَنِّي قَبْلَ انْتِقَالِي إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي سِجْنٍ ضَنْكٍ وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِكُلِّ كَافِرٍ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِنْ سَعِيرِ نَارِ الْجَحِيمِ وَ نَكَالِ الْعَذَابِ الْمُتِمِّمِ لَرَأَيْتَ أَنَّكَ قَبْلَ مَصِيرِكَ إِلَيْهِ الْآنَ فِي جَنَّةٍ وَاسِعَةٍ وَ نِعْمَةٍ جَامِعَةٍ (بحار الأنوار جلد ۴۳ صفحه ۳۴۶).

## سؤال شانزدهم:

آیا نکیر و منکر برای همه افراد می آیند؟

### پاسخ ما:

در قبر نکیر و منکر می آیند از اسم آنها معلوم است. منکر معنایش این است که حالت انکار و نزاع با شما دارند، سختگیرند، یک وقت کسی نزد شما می آید در ذهنش هست شما آدم بدی هستی و لذا با شما برخورد بدی دارد ممکن است شما آدم خوبی باشی اما ملائکه این طور نیستند حقیقت را می فهمند. یک وقت ملک می داند آدم خوبی هستی و بشارت می دهد که کار شما درست است. اینکه اسم شان را نکیر و منکر گذاشته اند روی حساب آدم های بد است که اکثریت هستند، یعنی ممکن است همان دو ملک باشند منتهی به فرد نگاه می کنند اگر خائن و دزد و کافر بود با حال بدبینی و منفی با او برخورد می کنند و اسم شان نکیر و منکر می شود.

در تلقین میت روایت است که بگوئیم «اذا جائک ملکان المقربان و سئلاک عن ربک»<sup>(۱)</sup> در اینجا نمی گویند وقتی که نکیر و منکر نزد تو آمدند، بلکه می گویند وقتی دو ملک مقرب خدا به نزد تو آمدند، چون معلوم نیست از کدام دسته

۱ - مفاتیح الجنان صفحه ۱۲۰۹ به نقل از علامه مجلسی.

باشند، برای شیعیان بشیر و مبشرند و برای غیر شیعیان نکیر و منکر می آیند. علت اینکه در قبر می آیند این است که چون روح با این بدن گناه کرده مثل وقتی که قاتل را محاکمه می کنند اسلحه ای که قاتل با آن شخصی را کشته است پیدامی کنند و روی میز دادگاه می گذارند، قاتل را هم می آورند که تو با این اسلحه آدم کشتی، از نظر روح و روان این کار مؤثر است که در حضور وسیله و اسباب گناه، روح انسان را می آورند لذا از روح در کنار آلت جرم که بدن باشد سؤال می کنند، مسلم است برای افراد صالح و صدیقین و شهداء شب اول قبر به آن معنائباشد. چون در بیشتر اوقات اسم نکیر و منکر آورده شده ولی برای خوبان بشیر و مبشر می آیند و فقط بشارت می دهند و به عنوان مؤاخذه سؤال نمی کنند.

## سؤال هفدهم:

به چه دلیل می‌گوئید انسان برای دنیا آفریده نشده است؟

### پاسخ ما:

اگر انسان روی ایمان و یقین به آخرت کار کند همه کارهایش درست می‌شود. ما هیچ دلیلی بهتر از این نداریم که وقتی انسان به عظمت روح مراجعه می‌کند و این که همه چیز رامی‌فهمد یا باید منکر خدا و حقایق بشود یا اینکه بگوید ما را برای این دنیا خلق نکرده‌اند، چون فکر و هوش و عقلی که به ماداده‌اند برای این دنیا ضرورتی نداشته و بیشتر فایده و اثری که این عقل و هوش برای انسان دارد برای دنیان نیست، دنیا هر جور باشد می‌گذرد، به قول کسی می‌گفت این عقل و هوش اگر تنها برای دنیا باشد اسراف در خلقت است، زیادی است.

حیوانات زیادتر از ما زندگی می‌کنند، راحتی روی تخت خوابیدن نیست، راحتی این است که انسان اذیت و آزار نبیند و اگر انسان عقل و هوش و درکنمی داشت و تنها زندگی انسان دنیا بود اینها برای او زیاد بودند، چون جز غصه و ناراحتی و فکر آینده چیزی برایش ندارد. حیوان نه به فکر آینده است و نه غصه می‌خورد. الان که ما در خانه خود نشسته‌ایم به فکر دوران پیری و چگونگی اداره آن هستیم در حالی که هیچ حیوانی این طور ناراحتی فکری ندارد، غصه و زحمت ندارد. اگر این عقل و هوش و درک برای دنیا و زندگی مادی بود واقعاً برای اکثر مردم اسباب زحمت بود. خدا علاوه



براینکه انسان را اکرام نکرده بود برایش ناراحتی هم ایجاد کرده بود. هر چه انسان فهم و درک بیشتری داشته باشد بیشتر غصه دارد، اگر دنیا در این محدوده باشد باید بگوئیم افراط در خلقت شده و از حکمت خدا دوراست که افراط کرده باشد.

پس فهم و درک و شعوری که بشر در امور مادی دارد و با آن همه موفق می شود که آسمان ها و دریاها را تسخیر می کند فقط برای دنیانیت، دنیا برای فهم و درک خدادادی ما خیلی کوچک است. البته ما از فهم و درک خود استفاده ای نکرده ایم اما دانشمندانی هستند که فهم و درک شان فوق العاده زیاد است، بعضی دانشمندان با آن استعداد فوق العاده با بسته شدن یک رگ از بین می روند، اگر فقط دنیا بود و آخرت نبود انسان حیف اش می آید چرا این همه علم و فهم زود تمام شد. این مدت کوتاه این همه درس خوانده، فکر و درک و حافظه اش قوی شده و با یک سخته قلبی و یا مغزی، یک کسالت کوچک همه چیز تمام می شود محومی شود. اگر واقعاً فقط این دنیا باشد از خدای حکیم بعید است، حتی از آدم عاقل دوراست یک رباط بسازد که همه کارها را بکند و دو ساعت کار کند بعد آن را در رودخانه بیاندازد و از بین ببرد این دیوانگی است. از خدای حکیم به دوراست که انسان را فقط برای همین دنیا خلق کرده باشد. هیچ یک از انسان ها حتی انسان معمولی و یا یک مهندس این کار را نمی کند. شما یک خانه خوب درست کرده باشید بعد از ده روز آن را خراب کنید آیا به شما نمی خندند؟! پس حتماً این فهم و درک و استعداد فقط برای دنیانیت، برای آخرت و بقاء خلق شده است، شما برای ماندن درست شده اید نه برای از بین رفتن، این جمله در روایات است. «خَلَقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ»<sup>(۱)</sup> بعضی ها فکر می کنند که زندگی

۱ - لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ مَا خَلَقْتُمْ لِلْفَنَاءِ بَلْ خَلَقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَإِنَّمَا تَسْقُلُونَ مِنْ دَارِ إِلَهِي دَارٍ (بحار الانوار جلد ۵۸ صفحه ۷۸).

فقط در همین دنیا است زنده می شویم و می میریم، که خدای تعالی از قول آنها می فرماید: «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»<sup>(۱)</sup> دانشمندان اکثراً عمرشان کوتاه است، اگر برای همین دنیا باشد از خدای حکیم بعید است این کار را بکند، حتی از یک نفر معمولی بعید است چنین کاری بکند. اگر کسی یک ساختمان مجلل درست کند و ده بیست روز بعد از بین برد و کارش این باشد می گوئید آدم دیوانه پر قدرتی است نمی گوئید دارای مصلحت است؛ همین مسئله ما را وادار می کند که به آخرت یقین داشته باشیم و بگوئیم برای این دنیا درست نشده ایم.

دنیا محدود است ما آمدگی برای زندگی نامحدود داریم، میلیون ها سال و میلیارد ها سال کم است هر چه پایان داشته باشد کم است، چون روز بروز فهم و درک ما بیشتر می شود. بنابراین برای قائل بودن به اینکه فقط زندگی دنیا است و آخرتی نیست یا باید منکر خدا بود یا اینکه نستجیر بالله بگوئیم خدا حکیم نیست و یا همان طور که خدای تعالی فرموده: انسان زندگی دائمی دارد و آخرتی هست.

یک سیب را تصور کنید که نصف آن پوسیده باشد به این سیب بیهوده می گویند. انسان اگر صد سال عمر کند و پنجاه سال آن بیهوده باشد مثل همان سیب است که نصف آن پوسیده، گاه آن سیب را به طور کامل دور می اندازند و می گویند بدرد نمی خورد، گاهی نصف پوسیده را با چاقو جدا می کنند. اما اینکه نصف پوسیده را درست کنند بسیار بعید به نظر می رسد پوسیدگی یعنی بی فایده بودن، در دنیا هر کس هر کاری را چه برای دنیا و یا آخرت انجام می دهد، چه برای خودش یا برای مردم، به طور کلی باید فایده ای را منظور کند که خدا پسند باشد. حال چرا می گوئیم

۱ - «این نیست مگر همین زندگی دنیا که می میریم و زنده می شویم و ما هرگز (در قیامت) مبعوث نخواهیم شد.» (سورة مبارکه مؤمنون آیه ۳۷).



خدا پسند باشد؟ چون ما از حقایق امور اطلاع نداریم، نمی دانیم کاری که انجام می دهیم در روز جزا مفید هست یا نه؟ و نمی توانیم بگوئیم ما از همه چیز اطلاع داریم. مثلاً گروه هشت که رؤسای ممالک بودند جلسه ای تشکیل داده بودند تا به امور کشورها رسیدگی کنند، از دو ساعت وقت مذاکره ۱:۴۵ دقیقه درباره فوتبالیست های کشورشان با یکدیگر دعوا می کردند و نهایت ۱۵ دقیقه به امور کشورشان پرداختند و بقیه وقت شان را بیهوده گذراندند. گاه انسان حرف هایی می زند که همه آنها بیهوده است و خدا پسندانه نیست. لذا ما نمی توانیم درک کنیم که بیهودگی و غیر بیهودگی چیست؟ گاه سکوت و دور هم نشستن و بهم نگاه کردن را خدای تعالی می پسندد و بیهوده نمی داند، اما یک جلسه پر از صدا که اعصابها ناراحت می شود بیهوده است.

روز جزا وقتی قلب انسان سالم باشد، یعنی هیچ پوسیدگی و بی فایدگی نداشته باشد و همه جای روح و قلب و زندگی اش درست و سالم باشد، چنین روحی را به محضر خدای تعالی تحویل می دهند که قرآن می فرماید: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>(۱)</sup> مگر کسانی که با قلبی سالم وارد بر خدا شوند، آن وقت چنین انسانی در روز جزا سالم وارد بهشت می شود. اما برای این کار باید در همین دنیا پوسیدگی ها را کنار بزنند که همان مسئله توبه است. که فرموده اند: «عَجِّلُوا بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْمَوْتِ»<sup>(۲)</sup>

۱ - سورة مبارکه شعراء آیه ۸۹.

۲ - نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ (مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۱۲۷).

دُعَاءُ يَوْمِ الْخَمِيسِ لِغُلَامٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي [ لَهُ ] فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنَ الْإِنْسَانِ وَ خَطَرُهُ مِنَ الْخَطَرَاتِ مَنْ مَنُّ لَا تُحْصَى وَ فِي كُلِّ لَحْظَةٍ مِنَ اللَّحَظَاتِ نِعَمٌ لَا تُنْسَى وَ فِي كُلِّ حَالٍ مِنَ الْحَالَاتِ عَائِدَةٌ لَا تَخْفَى وَ سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي يَقْهَرُ الْقَوِيَّ وَ يَنْصُرُ الضَّعِيفَ وَ يَجْزِبُ الْكُسْبِيرَ وَ يُغْنِي الْفَقِيرَ وَ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ

یعنی قبل از آنکه روح از بدن تان جدا شود توبه کنید. فرقی میان فوت و موت است، فوت آن است که چیزی از دست برود، مثلاً در قرآن خدای تعالی درباره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «يَتَوَفَّاها» یعنی از دنیا با همان بدن و روح بیرون برود. اما موت یعنی جدا شدن روح از بدن.

یک مسئله لازم به تذکر است که تا انسان در دنیاست کارها و تصمیمات دینی اش ارزش دارد، اما به مجردی که بمیرد ایمانش فایده ای برای او نخواهد داشت خدای تعالی در قرآن می فرماید: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»<sup>(۱)</sup> یعنی تا یک دقیقه قبل از مردن، توبه کردن و ایمان آوردن مفید است و الا بعد از آن بی فایده خواهد بود. لذا چیزی که در قیامت به درد انسان می خورد اول توبه است که لازمه توبه، یقظه و بیدار بودن است و بعد از آن باید توبه را با استقامت و شدت ادامه دهد. البته استقامت به تنهایی فایده ندارد، چون بعضی ها مثل کفار استقامت زیادشان در جهت بد بودن و در صراط مستقیم نبودن است. لذا مسئله دیگری که باید درست شود صراط مستقیم است و اگر انسان این سه مسئله را درست نکند نمی تواند آن بیهودگی را جبران کند و این هر سه برمی گردد به ترکیه نفس که اگر انجام نشود انسان پوسیده

⇒ يُعْطِي الْكَثِيرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ السَّابِغُ النَّاعِمُ النَّالِغُ الْحَكْمَةُ الدَّامِغُ الْحُجَّةُ الْوَاسِعُ الرَّحْمَةُ الْمَانِعُ الْعِصْمَةُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُو السُّلْطَانِ الْمَنِيْعِ وَالْبَيْتَانِ الرَّفِيعِ وَالْإِنْشَاءُ الْبَدِيعِ وَالْحِسَابُ السَّرِيعُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ الْخَائِفِ مِنْ وَفْقَةِ الْمَوْقِفِ الْوَجَلِ مِنَ الْعَرَضِ الْمُشْفِقِ مِنَ الْحِسَابِ الْمُسْتَعِيزِ مِنْ بَوَائِقِ الْقِيَامَةِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْغُرَّةِ النَّادِمِ عَلَى خَطِيئَتِهِ الْمُسْتَوْجِبِ الْمُحَاسَبِ الْمُتَابِ الْمُعَاقِبِ الَّذِي لَمْ يَكُنْهُ عَنْكَ مَكَانٌ وَ لَا وَجَدَ مَفْزَأً إِلَيْكَ سِوَاكَ مُتَّصِلٍ مِنْ سَيِّئِ عَمَلِهِ مُقَرَّرٍ قَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْهُمُومُ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِ رَحَائِبُ التَّخُومِ مُوقِنٍ بِالْمَوْتِ مُبَادِرٍ بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْفَوْتِ. (بحار الأنوار جلد ۸۷ صفحه ۲۰۷).

۱ - سورة مبارکه انعام آیه ۱۵۸.



است به جهت آنکه انسان مصالح و حقایق را درک نمی‌کند. خدای تعالی خطاب به

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»<sup>(۱)</sup>.

یعنی وقتی خداوند روح با عظمت تو را خلق کرد، یک قوه دراکه شدید که همه علوم در آن جمع می‌شد بود، باز هم بیشتر از آن رامی‌توانست درک کند، اما اگر خدا هدایت‌اش نمی‌کرد و به او علم نمی‌داد و دستش را نمی‌گرفت چون مخلوق است و مخلوق محدود است، گمراه و ضال بود. فکر نکنید گمراهی و ضالالت مربوط به وسوسه شیطان است؛ شما اگر یک بچه خردسال را در مراسم حج در شهر مکه رها کنید او گم شده و از بین رفته است، این معنای «ضال» است.

همه ما انسانها گمشده و ضال هستیم، اگر گمشده نیستیم پس چرا مریض می‌شویم؟ چرا ضرر می‌کنیم؟ در همه مسائل جزئی و کلی ما گمشده هستیم. اگر یک سلولی در بدن ما رشد کند و سرطانی بشود هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم چون گمشده‌ایم، به طور کلی همه ما اساساً بیهوده هستیم مگر اینکه خدای تعالی دست ما را بگیرد، به جهت اینکه ما زود ناراحت می‌شویم و از شنیدن عیوب خود دلگیر می‌شویم، خدای تعالی با ما حرف نزده است ولی به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خود می‌فرماید: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»<sup>(۲)</sup>، یا اینکه اصلاً شأن خدای تعالی نیست که با افرادی مثل ما صحبت کند. به هر حال وقتی خدای تعالی با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه صحبت می‌کند به طریق اولی مامی فهمیم چه کار بایستی بکنیم.

مسائل دنیوی همه‌اش بیهوده است. علوم رسمی یک تصوراتی است که بعضی افراد داشته‌اند، بعضی از آنها مانند ساخت هواپیما و ماشین انجام شده، اما اگر همه

۱ - سورة مبارکه ضحی آیه ۷.

۲ - سورة مبارکه ضحی آیه ۷.

فکر ما بر روی این اختراعات و اکتشافات دور بزند فکرمان برای آخرت پوسیدگی دارد و بیهوده است.

پس روز قیامت کارها بر طبق تشخیص کار و دانائی امور انجام می گیرد، مانند یک متخصص فرش که اگر فرش خوب بافته نشده باشد می گوید این فرش به درد من نمی خورد، چون مثلاً نقشه آن طرف با این طرف عوض شده و کلی توضیح می دهد. متخصص روح هم خداست که در این خصوص می فرماید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>(۱)</sup> «و جز کمی از علم به شما داده نشده است». قرآن و روایات هستند که به وسیله آن ها می توانیم بفهمیم خداوند چطور خواسته که ما کارها را انجام بدهیم نه طبق میل خودمان، هر چه را در قرآن و روایات نتوانستی پیدا کنی تلاش بکن، باز اگر پیدا نکردی آن جافرموده اند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>(۲)</sup> یعنی اگر کسی به آنچه که می داند عمل کند خدا آنچه را که نمی داند به او تعلیم می دهد. به یک کارمند می گویند چرا این کار را نمی کنی؟ می گوید چون از اداره بیرونم می کنند، خب به تو بنده خدا هم می گویند چرا این کار را نمی کنی؟ یک دفعه شد بگویی به دلیل این که مرا از میان بندگان خدا خارج می کنند؟ (البته اگر وارد در بندگان خدا باشی) زمانی انسان را از بندگان خدا خارج نمی کنند که دقیقاً بدانند کاری که می کند بندگی خداست وگرنه اصلاً میان بندگان خدا وارد نشده است (مثل فاسق و فاجر).

فرقی نمی کند کار جزئی باشد یا کلی، کوچک یا بزرگ، هر کاری که هست باید توجه داشته باشید. لذا اگر می خواهید جزء مخلصین و اصحاب یمین باشید باید از

۱ - سورة مبارکه اسراء آیه ۸۵

۲ - قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (بحار الأنوار جلد ۴۰ صفحه ۱۲۸).

حالا شروع کنید و هر قدمی که برمی دارید تحت عنوان «بندگی خدا» باشد.  
یک مجموعه ای هست که در اصل آنها ائمه اطهار علیهم السلام و بعد تابعین آنها و بعد  
اولیاء خدا هستند و شما اگر می خواهید وارد این جمع و مجموعه شوید، بایستی به روز  
جزا خیلی اهمیت بدهید و کاری خلاف این مجموعه انجام ندهید.

## سؤال هیجدهم:

بین دنیا و آخرت مقایسه‌ای بفرمائید و اینکه چه ارزشی هر کدام

دارند؟

### پاسخ ما:

شما اهل محاسبه هستید. حدوداً دوازده هزار سال است که خدا روح ما را خلق کرده است و از آن طرف هم روح انسان بی نهایت باقی است که خدای تعالی در قرآن فرموده: «هُم فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>(۱)</sup>، «و اینها در آن بهشت‌ها، جاودانه و دائمی هستند.» اگر کسی منکر این موضوع شود منکر آیات خداست. در این دنیا انسان بر فرض شصت الی صد و پنجاه سال زندگی کند، چند وقت پیش گفته بودند یک نفر در هند ۱۵۰ سال عمر کرده بود، این مدت در برابر یک عمر طولانی بی انتها چقدر ارزش دارد؟ اهل محاسبه تقسیم کنند هر دقیقه این دنیا در مقابل ده هزار سال آخرت باز هم کم است. مثل این است که در این دنیا انسان یک ربع ساعت را بگیرد و بقیه را رها کند. احمق‌تر و نادان‌تر از این آدم شما سراغ دارید؟ اگر در جلسه امتحان بروید، مثلاً امتحان رانندگی که یک ربع بیشتر طول نمی کشد افسر هم بالای سرتان ایستاده، اول به فکر صندلی باشید که چقدر قیمت دارد بعد به فکر اطرافیان باشید، یک اذیت به این و یک



اذیت او را بکنید بعد هم وقتی از یک جهاتی بر همه غلبه کردی و همه تو را یک پهلوانی دیدند به سقف چشم بدوزی که چه رنگی است، یا به زمین نگاه کنی، وقتی بیرون آمدی می گویند آیا امتحان دادی؟ می گویی نه و تو مردودی. همه مردم به تو می گویند عجب احمقی بودی! این همه زحمت کشیدی، ۲۰۰۰ سال در عوالم گذشته علمی یاد گرفتی. آمدی در جلسه امتحان این جوری امتحان دادی؟ جایش هست که شب اول قبر با گرز آتشین بر سرت بزنند که خدا رحم کند این مثال صد درصد با وضع ما تطبیق می کند. اگر اعتقاد داشته باشیم و به باطن قضیه نگاه کنیم، کجامی شود که انسان باورش بیاید آخرت و بهشت وابدیتی هست و این جور حواسش پرت باشد و همه کارهای دیگر را مهم تر از آن بداند و اصل قضیه امتحان را فراموش کند.

باید همه ما صد درصد از خواب غفلت بیدار شده باشیم، شما نگوئید ما مرحله یقظه را گذرانده ایم در هر مرحله ای که باشید باز هم باید بیدار باشید. معنی ندارد که انسان یک مدتی به فکر خانه و زن و درآمد و خوراک و پوشاک باشد و بعد هم بمیرد. می پرسند چکار کرده ای؟ شما که نماز می خوانید، فکر نمی کنید با این مثال که خدای تعالی می فرماید: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا»<sup>(۱)</sup> «و زمانی که تجارت یا بازی را می بینند به سوی آنها می روند» تطبیق می کنید؟ الان به شما بگویند هر کس سر خیابان بیاید به او یک میلیون تومان می دهیم، نماز اول وقت تان را ترک نمی کنید و نمی روید؟ شاید شما زندگی دنیا را ارزان نفروشید و شاید گران بفروشید. در جلسه امتحان رانندگی همان افسر و همان بزرگ آمده بالای سر ما ایستاده که یادمان بدهد و بگوید این طوری بنویس، حال اگر یک مشت توی دهانش بزنیم صحیح است؟ (و ای کاش به یک مشت اکتفا نکنیم) یازده امام را

جگرشان را قطعه قطعه کرده و شهید کردند و دوازدهمی آنها را خدا مخفی کرده است تا دست ما اهل دنیا نیافتند. خیلی عجیب است، آیا این انسان است؟ وقتی می بیند یک درآمد و تجارت و منافی را «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا»<sup>(۱)</sup>، «و زمانی که تجارت یا بازی را می بینند، به سوی آنها می روند» شب اول فروردین تلویزیون تا سحر برنامه دارد، اقلش لهو است نسبت به آنچه که خدا شما را برای آن خلق فرموده است. «انْفَضُّوا إِلَيْهَا»، به دنبال کار و بیع شان می دویدند.... ای پیامبر بگو: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ...»<sup>(۲)</sup>، «بگو آنچه نزد خدا است بهتر است از لهو و از تجارت و خدا بهترین روزی دهندگان است.» چقدر بشر را احترام می کند، باید حقیقت را درک کرد. به خدا قسم قدر اولیاءمان را ندانستیم که از ما گرفتند. «و الموت یأتی بغتةً»<sup>(۳)</sup> مرگ ناگهانی می آید ولی ما همه چیز را بازیچه گرفته ایم.

۱ - سورة مبارکه جمعه آیه ۱۱.

۲ - سورة مبارکه جمعه آیه ۱۱.

۳ - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۴۵۸.

## سؤال نوزدهم:

چرا خدای تعالیٰ مرگ را یقین نامیده است؟ آن جا که می فرماید: «وَ

اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>(۱)</sup>؟

### پاسخ ما:

انسان وقتی مُرد چه خوب چه بد، تمام حجاب ها از جلوی چشمش برطرف می شود و یقین حاصل می گردد، خدا را یقین می کند، عذاب الهی، ملائکه، ائمه اطهار علیهم السلام را یقین می کند. زیرا حضرت امیر علیه السلام به حارث همدانی می فرمایند: هر کس بمیرد مرا می بیند چه مؤمن، چه منافق،<sup>(۲)</sup> اما ملاقات مؤمن با حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام مثل ملاقات دودوست و با منافق مثل فرد جنایت کاری است که رئیس دادگاه رامی بیند.<sup>(۳)</sup> عده ای در دنیا برایشان یقین حاصل می شود، مثل پیامبران،

۱ - سورة مبارکه حجر آیه ۹۹.

۲ - يَا حَارِثُ هَمْدَانُ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا

يَعْرِفُنِي طَرَفُهُ وَ أَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَ اسْمِهِ وَ مَا عَمِلَا (بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۱۸۰).

۳ - سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مِنْكُمْ وَ اللَّهُ يَقْبَلُ وَ لَكُمْ وَ اللَّهُ يُغْفِرُ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى الشُّرُورَ وَ قُرَّةَ الْعَيْنِ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ هَاهُنَا وَ أَوْ مَا بَيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ اخْتَضَرَ حَضْرَهُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عَلِيٍّ وَ جَبْرِئِلَ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ عليه السلام فَيَذْنُو مِنْهُ عَلِيٌّ عليه السلام فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَاجِبُهُ وَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا جَبْرِئِلُ إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ

ائمّه ﷺ، حقانیت دین اسلام و حقایق برایشان روشن است. حضرت علی ﷺ می فرماید: اگر همه پرده ها از جلوی چشم برداشته شود بریقینم افزوده نمی گردد. (۱) و در مورد پیامبران مامعتقدیم که در عالم ذر به آنها یقین داده شده است. حضرت عیسی ﷺ در وقت تولدش می فرماید: «وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (۲) خدا مرا در گذشته پیامبر قرار داد.

⇒ فَأَجَبَهُ وَ يَقُولُ جِبْرِيلُ لِمَلِكِ الْمَوْتِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأَجَبَهُ وَ ارْفُقْ بِهِ فَيَذْنُو مِنْهُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخَذْتَ فَكَأَكْ رَقِيَّتِكَ أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتِكَ تَمَسَّكَتَ بِالْعَصْمَةِ الْكُبْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا قَالَ فَيُوفِّقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ وَ مَا ذَاكَ فَيَقُولُ وَ لَأَيَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَقُولُ صَدَقْتَ أَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَحْذَرُهُ فَقَدْ آمَنَكَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَرْجُوهُ فَقَدْ أَدْرَكْتَهُ أَبْشِرْ بِالسَّلَفِ الصَّالِحِ مُرَافَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ ﷺ ثُمَّ يَسْأَلُ نَفْسَهُ سَلًّا رَفِيقًا ثُمَّ يُنْزِلُ بِكَفَنِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ حَنَوطِهِ مِنَ الْجَنَّةِ بِمِسْكِ أَذْفَرٍ فَيَكْفِنُ بِذَلِكَ الْكَفَنِ وَ يُحَنِّطُ بِذَلِكَ الْحَنَوطِ ثُمَّ يَكْسِي حُلَّةً صَفْرَاءَ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ فَإِذَا وَضِعَ فِي قَبْرِهِ فَتُفْتَحُ لِلَّهِ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ رُوحِهَا وَ رِيحَانِهَا ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ عَنْ أَمَامِهِ مَسِيرَةٌ شَهْرٍ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمْ نَوْمَةُ الْعُرُوسِ عَلَى فِرَاشِهَا أَبْشِرْ بِرُوحٍ وَ رِيحَانٍ وَ جَنَّةٍ نَعِيمٍ وَ رَبٍّ غَيْرِ غَضْبَانٍ ثُمَّ يَزُورُ آلَ مُحَمَّدٍ فِي جَنَانِ رَضْوَى فَيَأْكُلُ مَعَهُمْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ يَشْرَبُ مَعَهُمْ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ يَتَحَدَّثُ مَعَهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَهُمُ اللَّهُ فَأَقْبَلُوا مَعَهُ يَلْبُونَ زُمْرًا زُمْرًا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَضْمَجِلُ الْمُحِلُّونَ وَ قَلِيلٌ مَا يَكُونُونَ هَلَكْتَ الْحَاضِرُ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ ﷺ أَنْتَ أَخِي وَ مِعَادُ مَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَادِي السَّلَامِ قَالَ وَ إِذَا اخْتَضَرَ الْكَافِرُ حَضْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيٍّ وَ جِبْرِيلَ وَ مَلِكِ الْمَوْتِ فَيَذْنُو مِنْهُ عَلِيُّ ﷺ فَيَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَأُبْغِضُهُ وَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا جِبْرِيلُ إِنَّ هَذَا كَانَ يُبْغِضُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِهِ فَأُبْغِضُهُ وَ أَعْنِفُ عَلَيْهِ فَيَذْنُو مِنْهُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخَذْتَ فَكَأَكْ رَهَانِكَ أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتِكَ مِنَ النَّارِ تَمَسَّكَتَ بِالْعَصْمَةِ الْكُبْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ أَبْشِرْ يَا عَبْدُ اللَّهِ بِسَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَذَابِهِ وَ النَّارِ أَمَّا الَّذِي كُنْتَ تَحْذَرُهُ فَقَدْ نَزَلَ بِكَ ثُمَّ يَسْأَلُ نَفْسَهُ سَلًّا عَنيفًا ثُمَّ يُوَكِّلُ بِرُوحِهِ ثَلَاثِمِائَةَ شَيْطَانٍ كُلُّهُمْ يَنْزِقُ فِي وَجْهِهِ وَ يَتَأَذَّى بِرُوحِهِ فَإِذَا وَضِعَ فِي قَبْرِهِ فَتُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِهَا وَ لَهَايَا.

۱ - وَ قَوْلُهُ لَوْ كَشِفَ الْغِطَاءُ مَا ارْذَدَّتْ يَقِينًا (بحار الأنوار جلد ۴۰ صفحه ۱۵۳).

۲ - سورة مبارکه مريم آیه ۳۰.

خداى تعالى در قرآن مى فرمايد: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>(۱)</sup> عبادت كن پروردگار را تا يقين به تو برسد! يقين را همه به مرگ تفسير کرده اند و منظور مردن است و به خاطر اين به مرگ يقين مى گویند که خود بخود از عالم مُلک بیرون افتاده است، آنجا چه کافر باشد یا مسلمان، شیعه یا فاسق به یک باره درهای ملکوت برايش باز مى شود، ولى آنجا که درهای ملکوت به رویش باز مى شود و حقایق اشیاء را درک مى کند، اگر آدم بدی باشد بیشتر در فشار واقع شده و متأسف مى شود.

بعضى دانشمندان گفته اند و در روایات زیادى هم هست همین که انسان به سكرات موت مى افتد چشمش به حقایق باز مى شود و ملائکه رامى بیند.<sup>(۲)</sup>

۱ - سورة مبارکه حجر آیه ۹۹.

۲ - عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ يُسْتَكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى خُرُوجِ نَفْسِهِ قَالَ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ قَالَ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَهْلُ بَيْتِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَجَمِيعُ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَلَكِنْ أَكْتَوْنَا عَنْ اسْمِ فَاطِمَةَ وَيَحْضُرُهُ جَبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَعِزْرَائِيلُ عليه السلام قَالَ فَيَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ مَعَنَا يُحِبُّنَا وَيَتَوَلَّانَا فَأَحْبَبَهُ قَالَ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا جَبْرِئِيلُ إِنَّهُ مِمَّنْ كَانَ يُحِبُّ عَلِيًّا وَذُرِّيَّتَهُ فَأَحْبَبَهُ وَقَالَ جَبْرِئِيلُ لِمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ عليه السلام مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُونَ جَمِيعًا لِمَلِكِ الْمَوْتِ إِنَّهُ مِمَّنْ كَانَ يُحِبُّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ يَتَوَلَّى عَلِيًّا وَذُرِّيَّتَهُ فَأَرْفُقُ بِهِ قَالَ فَيَقُولُ مَلِكُ الْمَوْتِ وَالَّذِي اخْتَارَكُمْ وَكَرَّمَكُمْ وَاصْطَفَى مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله بِالنُّبُوَّةِ وَخَصَّهُ بِالرِّسَالَةِ لَأَنَا أَرْفُقُ بِهِ مِنْ وَالِدِ رَفِيقٍ وَأَشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْ أَخٍ شَفِيقٍ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ مَلِكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخَذْتَ فَكَأَكْ رَقِيبَكَ أَخَذْتَ رَهَانَ أَمَانِكَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ الْمَلِكُ فِيمَاذَا فَيَقُولُ بِحَبِيبِي مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَبِوَلَائِي عَلِيٍّ وَبَنِي أَبِي طَالِبٍ وَذُرِّيَّتِهِ فَيَقُولُ أَمَّا مَا كُنْتُ تَحْذَرُ فَقَدْ أَمَنَكَ اللَّهُ مِنْهُ وَأَمَّا مَا كُنْتُ تَرْجُو فَقَدْ أَتَاكَ اللَّهُ بِهِ فَاتَّحَ عَيْنَيْكَ فَانْظُرْ إِلَى مَا عِنْدَكَ قَالَ فَيَنْفُخُ عَصْفِيَّهُ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَاحِدًا وَاحِدًا وَيَنْتَحِلُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا فَيَقُولُ لَهُ هَذَا مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَهَؤُلَاءِ رُفَقَاؤُكَ أَفْتَجِبُ اللَّحَاقَ بِهِمْ أَوِ الرُّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمَا رَأَيْتَ شُخُوصَهُ وَرَفَعَ حَاجِبَتَهُ إِلَى فَوْقِ مِنْ قَوْلِهِ لَا حَاجَةَ لِي إِلَى الدُّنْيَا وَ لَا الرُّجُوعِ إِلَيْهَا وَ يُنَادِيهِ مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَسْمَعُهُ وَ يَسْمَعُ مَنْ بِحَضْرَتِهِ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَصَلِيِّهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً

درباره یکی از بزرگان از سادات، شخصی که در موقع احتضار بر بالینش بود نقل می کرد «من می دیدم ایشان نیم خیز می شدند و به یک یک ائمه علیهم السلام سلام می کردند، من سؤال کردم حضرت زهرا علیها السلام هم تشریف آورده اند؟ ایشان گفتند حضرت زهرا علیها السلام می روند، ائمه علیهم السلام را یک یک می آورند و با هم می آیند. حتی بعضی چند روز زودتر چشم ملکوتی شان باز شده است. درباره مرحوم آیه الله العظمی خوانساری نقل شده که فرمودند از یک هفته قبل از مرگ یک سفیدپوشی آمده بود، ایشان پرسیده بودند شما که هستید؟ گفته بود من ملک الموتم، پرسیدند برای قبض روح من آمده اید؟ گفته بودند نه یک هفته دیگر می آیم و هفته بعد ایشان فرمودند که همان فرد سفیدپوش آمد و ایشان همان جا از دار دنیا رفتند.

اگر انسان یک مقدار انقطاع پیدا کند، لازم نیست نزدیک مرگش این طور شود، در دوران عمرش از اول جوانی اش و بعد از تزکیه نفس موفق می شود ملائکه را ببیند و آنها را احساس کند. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «ان الذين قالوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...»<sup>(۱)</sup> «قطعاً کسانی که می گویند پروردگار ما خدا است، سپس استقامت می کنند ملائکه بر آنها نازل می شوند».

⇒ بِالْوَكَايَةِ مَرْضِيَّةً بِالثَّوَابِ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي غَيْرَ مَشْوُوعَةٍ (بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۱۶۲).

۱ - سورة مبارکه فصلت آیه ۳۰.



## سؤال بیستم:

طبق فرمایش حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام که هر کس بمیرد امام زمانش را می بیند،<sup>(۱)</sup> چگونه می شود در یک لحظه عده ای می میرند و امام علیه السلام در آن واحد بالای سر همه شان حاضر باشند؟

## پاسخ ما:

وقتی روح انسان از بدن خارج می شود، حالتی پیدا می کند که راه های دور را می بیند، دید قوی می شود و تمام کرات را می بیند، اولیای خدا برای همیشه می بینند، اما غیر آنها برای چند لحظه همه حقایق را می بینند و لذا همه افراد حضرت علی علیه السلام که یکی از حقایق است را مشاهده می کنند.<sup>(۲)</sup> اما اینکه چطور هزاران نفر در یک زمان می توانند حضرت علی علیه السلام را بالای سرشان ببینند؛ در روایت می فرمایند همان طور که در یک لحظه چند میلیارد نفر در زمین خورشید را می بینند، با این که خورشید بالای سر آنها نمی آید، ولی آنها خورشید را می بینند. لذا در روایت نداریم که بالای سرشان می روند البته خواص ممکن است امامشان بالای سرشان برود، اما در روایت این هست فردی که می میرد همه حقایق و معصومین علیهم السلام و ملائکه را مشاهده می کند.

۱ - يَا حَارِ هَمْدَاكَ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا يَغْرِفُنِي طَرْفُهُ وَ أَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَ اسْمِهِ وَ مَا عَمِلَا (بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۱۸۰).

۲ - توضیح کامل در کتاب در محضر استاد جلد ۲، صفحات ۲۹۴ و ۲۹۳؛ است.

## سؤال بیست و یکم:

در لحظه مرگ چه چیز برای مؤمن مهم است و چرا فرد محتضر در سكرات موت چیزهایی از جمله ملائكه را می بیند كه اطرافیانش نمی بینند؟

### پاسخ ما:

اینكه با سلامت دین از دنیا برود. روزی حضرت پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند من می بینم محاسنات به خون سرت خضاب شود. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «فی سلامة من دینی؟»<sup>(۱)</sup> یعنی آیا در آن لحظه كه من كشته می شوم از جهت دینم سالم هستم؟ این فرمایش برای ما درس است چون حضرت این سؤال را برای رفع جهل خود فرمودند، بلکه منظور ایشان این بود كه باید آن لحظه آخر كه از دنیا و از این جلسه امتحان خارج می شوید دم در بگویند آفرین نمرهات بیست است و خوب امتحان دادی. نفرمودند كه موقع مرگ پولدار هستم یا نه؟ یا مردم با من چگونه هستند،

۱ - بحار الأنوار جلد ۴۲ صفحه ۱۹۰، عَنِ الرُّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَةِ النَّبِيِّ ﷺ فِي فَضْلِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ ﷺ فَقُمْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ ابْنِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ ابْتِغَتْ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرٍ نَاقَةٍ ثُمَّ دَفَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قُرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي فَقَالَ ﷺ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ.

تشییع جنازه ام می آیند یا نه؟ چقدر فاتحه و چگونه ختم و هفت می گیرند، فقط یک کلمه و آن هم سلامت دین! چون وقتی انسان می خواهد با خدا ملاقات کند باید روحش سالم باشد. خدای تعالی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>(۱)</sup> حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی با قلب سالم به طرف خدای تعالی رفت، خدا هم او را از شیعیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام قرارش داده «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبْرَاهِيمَ»<sup>(۲)</sup> حضرت علی علیه السلام امام الموحدین است، یعنی هریکشناسی و هر موحدی باید پیرو حضرت علی علیه السلام باشد تا توحیدش کامل گردد. چون امام الموحدین، یدالله، عین الله و لسان الله و... است.<sup>(۳)</sup> می فرمایند به همین زودی محاسنم به خون سرم خضاب می شود و آن ساعتی که در محراب عبادت شمشیر به فرق نازنین شان خورد صدا زدند که «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»<sup>(۴)</sup> فُزْتُ یعنی فائز شدن و نجات پیدا کردن. ما هم از خدای تعالی تقاضای کنیم آن لحظه ای که می خواهیم از دنیا بیرون برویم با سلامت دین و روح سالم باشیم و نمره مان بیست باشد.

اینکه محتضر تامی خواهد از دنیا برود برنامه ها فرق می کند و ملک رامی بیند، ائمه علیهم السلام رامی بیند و بعد هم که از دنیا می رود حقایق را متوجه می شود، به خاطر این است که یک قدم از عالم ملک برداشته و به عالم ملکوت گذاشته<sup>(۵)</sup>، رمز اینکه او همه را متوجه می شود و اطرافیانش متوجه نمی شوند، این است که آن افراد هنوز به ظواهر دنیا دلبستگی دارند، اما کسی که متوجه می شود دارد می میرد از همه جا قطع شده، از غیر

۱ - سورة مبارکه صافات آیه ۸۴.

۲ - سورة مبارکه صافات آیه ۸۳.

۳ - قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ۷ يَقُولُ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ (الكافي جلد ۱ صفحه ۱۴۵).

۴ - سَمِعْتُ عَلِيًّا علیه السلام يَقُولُ فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ (بحار الأنوار جلد ۴۲ صفحه ۲۳۹).

۵ - کتاب در محضر استاد جلد ۲ صفحه ۲۹۴.

حقایق و تمام آنچه که مربوط به دیدنی ها و شنیدنی ها و لمس کردنی هاست، منقطع می شود و اگر در همین دنیا از سن تکلیف انسان این کار را بکند همه چیز را متوجه می شود. هر چه انسان بتواند خودش را از دنیا قطع کند ارتباطش با عالم ملکوت بیشتر می شود.

## سؤال بیست و دوم:

آیا اینکه وقتی شخصی می‌میرد چهل نفر بر خوبی او شهادت می‌دهند این کار درست است؟

### پاسخ ما:

روایت دارد اگر شخصی از دنیا رفت چهل نفر با هم بگویند خدا رحمتش کند آدم خوبی بود از دو حال خارج نیست، یابدی‌های او را در نظر نمی‌گیرند یا اینکه بدی ندارد؛ هر دو صورت باشد اثر می‌گذارد. اگر بدی‌هایش را ندیده بگیرند بگویند خوب بود خدا هم از بدی‌های او صرف‌نظر می‌کند، چهل نفر از بدی یک فرد می‌گذرند خدا که سریع‌تر می‌گذرد، مردم توبه آدم را قبول نمی‌کنند، بیست سال قبل شما گناهی کرده باشید الان صد درجه بهتر شده باشی باز تو را همان انسان گناهکاری دانند. اما خدای بزرگ وقتی توبه کردی برایت در طومارت همه را پاک می‌کند و بالاتر اینکه مثلاً شخص زنا کرده می‌نویسد نماز شب خوانده است. حال چنین خدایی چهل نفر بگویند این خوب بوده و خدا نگذرد؟! قطعاً او هم می‌گذرد. اگر واقعاً هم چهل نفر او را خوب بدانند همین مقدار که چهل مسلمان از

اوبدی ندیدند و بگویند «اللهم لا نعلم منه الاّ خيراً»<sup>(۱)</sup> خدایا ما جز خوبی از او چیزی ندیدیم تو اعلم براعمال او هستی، معلوم است تا حدی آدم خوبی بوده است و اگر بدی داشته باشد خدا صرف نظر می کند.

۱ - عُدَّةُ الدَّاعِي، رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَابِدٌ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ أَنَّهُ مُرَاءٍ قَالَ ثُمَّ إِنَّهُ مَاتَ فَلَمْ يَشْهَدْ جَنَازَتَهُ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَقَامَ أَرْبَعُونَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَاعْفِرْ لَهُ قَالَ فَلَمَّا غُسِّلَ أَتَى الْأَرْبَعُونَ غَيْرُ الْأَرْبَعِينَ وَ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَاعْفِرْ لَهُ فَلَمَّا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ قَامَ أَرْبَعُونَ غَيْرُهُمْ فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَاعْفِرْ لَهُ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ دَاوُدُ لِلَّذِي أَخْبَرْتَنِي قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ شَهِدَ قَوْمٌ فَأَجَزْتُ شَهَادَتَهُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِنَّا لَا يَعْلَمُونَ (بحار الأنوار جلد ۷۹ صفحه ۶۰).



## سؤال بیست و سوم:

جوان‌هایی که ازدواج نکرده‌اند تکلیف‌شان در عالم برزخ چیست؟  
و آیا کسی که در دنیا دارای نقیصه جسمی است بعد از مرگ هم این  
حالت را دارد؟

## پاسخ ما:

اگر انسان همسر خوبی داشته باشد بهشت‌اش از همین جا شروع می‌شود و اگر  
همسر بدی داشته باشد جهنم و عذابش از اینجا شروع می‌شود. ازدواج کرده و  
نکرده به عالم برزخ ارتباطی ندارد مگر اعمالش نامناسب باشد. کسی که ازدواج  
کرده اگر اعمالش خوب باشد عالم بعد از این عالم‌اش خوب است، کسی هم که ازدواج  
نکرده همین طور و بالعکس.

اعضای بدن انسان مثل وسیله برای یک نجار یا بنامی باشند. چشم وسیله دیدن  
برای روح است و الا روح سر تا پا دیدن است، گوش وسیله شنیدن است و الا روح  
تمام وجودش احساس و درک است. اگر کسی چشمش کور بود مثل نجاری است  
که موقتاً از دستش افتاده است و الا روح کر و کور نیست. لذا روز قیامت آن عده  
که کور محشور می‌شوند می‌گویند ما چشم داشتیم، یعنی در آنجا آلت دیدن از آنها

گرفته می شود. اما وقتی روح از بدن بیرون آید چه در خواب یا تخلیه روح و مردن بعد از بیرون آمدن روح، در بدن هر نقیصه ای که هست رفع می شود.<sup>(۱)</sup>

---

۱ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب جواب مسائل دینی: از آیات قرآن استفاده می شود از همین بدنی که در دنیا داشتیم بدنی خلق می شود اما بهشتی ها اگر در گذشته فلج بوده اند سالم و جوان می شدند و جهنمی مهم نیست مثلاً دماغش کج باشد چون باید بسوزند.

## سؤال بیست و چهارم:

چرا در قرآن و روایات از عالم برزخ خیلی صحبت نشده است؟

### پاسخ ما:

عالم برزخ با اینکه طولانی است، اما خیلی مورد توجه خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام نبوده است. اما به آن قیامتی که نهایت ۵۰ هزار سال است بیشتر اهمیت داده‌اند.<sup>(۱)</sup> برای قیامت شاید ۲۰ - ۳۰ اسم در قرآن هست اما درباره برزخ فقط همین آیه است که «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>(۲)</sup> «و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.» علت این است که اکثر مردم یا کافر هستند یا فاسق و تزکیه نکرده‌اند، حتی در زمان ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه فکر نکنید همه تزکیه شده و از اولیای خدا هستند، آن موقع لا اقل تزکیه نکرده‌اند. برای همه اینها مردن تا قیامت یک لحظه می‌گذرد، در آیات قرآن هست «كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ

۱- رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لَوْ وَلِيَّ الْحِسَابَ غَيْرُ اللَّهِ لَمَكَّنُوا فِيهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَفْرُغُوا وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَفْرُغُ مِنْ ذَلِكَ فِي سَاعَةٍ (بحار الأنوار جلد ۷ صفحه ۱۲۳).

۲- سورة مبارکه مومنون آیه ۱۰۰.



ضحاها»،<sup>(۱)</sup> خدای تعالیٰ به اصحاب کهف مثال می‌زند، انسان‌ها مانند اصحاب کهف بعد از سیصد سال بیدار شدند، در قیامت بیدار می‌شوند و فکر می‌کنند ساعتی یا قسمتی از روز گذشته است.<sup>(۲)</sup> لذا دودسته هستند که برای آنها زمان می‌گذرد، یکی معاندین که با خدای تعالیٰ لج کردند و به مناسبتِ معاصی، خدای تعالیٰ آنها را در بدن حیواناتی قرار می‌دهد تا اذیت شوند.<sup>(۳)</sup> یا اولیای خداوند که به مجرد مردن کوچکترین احساسی نمی‌کنند، از بدن خارج شده و وارد عالم بالامی شوند. همان طوری که درباره شهداء در قرآن هست که می‌فرماید: «بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>(۴)</sup> روزی می‌خورند، «یا کُلون و یشرَبون»<sup>(۵)</sup> می‌آشامند و از لذت آنجا لذت می‌برند، آنها را می‌برند به یکی از کرات بالا که خوش آب و هواست و جمعیت کمی آنجاست. در روایت هست کراتی هستند که مردم آنجا حتی به اندازه یک چشم بهم زدن معصیت خدای تعالیٰ رانمی‌کنند همه مطیع خدا هستند،<sup>(۶)</sup> یک روایت تأیید نشده و ضعیف

۱ - سورة مبارکه نازعات آیه ۴۶.

۲ - وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (سوره کهف آیه ۲۵)

۳ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقَرٌ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَنْتَفِسَ فَنَتَفَسَ فَأُحْرِقَ جَهَنَّمَ (بحار الأنوار جلد ۷۰ صفحه ۲۱۸).

۴ - سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹.

۵ - ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْجَازِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْنَ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حُجُرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَرَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُتَجَرَّ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا قَالَ قُلْتُ فَأَيْنَ أَرْوَاحُ الْكَفَّارِ فَقَالَ فِي حُجُرَاتِ النَّارِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَرَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ رَبَّنَا لَا تَتِمِّمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُتَجَرَّ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا (بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۲۳۴).

۶ - عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةً وَأَنَا عِنْدَهُ وَنَظَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ هَذِهِ قُبَّةُ أَبِي سَيِّدَا أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِوَاهَا تِسْعًا وَثَلَاثِينَ قُبَّةً فِيهَا خَلْقٌ مَا عَصَوْا اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ (الكافي جلد ۸ صفحه ۲۳۱).



است؛ البته بعید نیست صحیح باشد که حضرت امیر علیه السلام پول زیادی به فقرامی دادند بذل و بخشش زیاد می کردند. شخصی گفت «این پولها را از کجای می آوری؟» می خواست تهمت بزند، اذیت کند. حضرت فرمودند: بیا برویم گردش کنیم، چشمت را روی هم بگذار، رفتند جایی که هر روز حضرت علی علیه السلام آنجا می رفتند دید جای بسیار خوبی مثل بهشت است. وقتی حضرت را دیدند روی دست و پای او ریختند آن شخص غافل شد حضرت تشریف بردند. دید کسی رانمی شناسد، کجا برود، چکار کند؟ به کسی گفت نانی بده، گفت نان نداری؟ تو که هستی؟ از کجا آمدی؟ جرأت نکرد خود را معرفی کند، آن شخص گفت ما در اینجا گندم می کاریم لعن می کنیم و در می آید می خوریم، به هر حال آن شخص هم لعن کرد، گندم درآمد و درو کرد و نان درست کرد و حضرت علی علیه السلام در نهایت آمدند و او را بردند.<sup>(۱)</sup> در تواریخ و روایات

⇒ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام لَيْلَةً وَأَنَا عِنْدَهُ وَنَظَرُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ يَا أَبَا حَمْزَةَ هَذِهِ قُبَّةُ أَبِيْنَا آدَمَ وَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِوَاهَا تِسْعًا وَ ثَلَاثِينَ قُبَّةً فِيهَا خَلَقَ مَا عَصَا اللَّهُ طُورَةَ عَيْنٍ (بحارالأنوار جلد ۵۴ صفحه ۳۳۵).

۱ - قَالَ وَ ذَكَرَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِي كِتَابِهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَخْرُجُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ إِلَى ظَاهِرِ الْمَدِينَةِ وَ لَا يُعْلَمُ أَحَدًا أَيْنَ يَمْضِي، قَالَ فَبِتَيْ عَلَى ذَلِكَ بُرْهَةً مِنَ الزَّمَانِ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ اللَّيَالِي، قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لَا بُدَّ مِنِّي أَنْ أَخْرُجَ وَ أُبْصِرَ أَيْنَ يَمْضِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، قَالَ فَقَعَدَ لَهُ عِنْدَ بَابِ الْمَدِينَةِ حَتَّى خَرَجَ وَ مَضَى عَلَى عَادَتِهِ، فَتَبِعَهُ عُمَرُ وَ كَانَ كَلَّمَا وَضَعَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدَمَهُ فِي مَوْضِعٍ وَضَعَ عُمَرُ رِجْلَهُ مَكَانَهَا فَمَا كَانَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى وَصَلَ إِلَى بَلَدَةِ عَظِيمَةٍ ذَاتِ نَخْلٍ وَ شَجَرٍ وَ مِيَاهٍ غَزِيرَةٍ، ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ إِلَى حَدِيقَةٍ بِهَا مَاءٌ جَارٍ فَتَوَضَّأَ وَ وَقَفَ بَيْنَ النَّخْلِ يُصَلِّي إِلَى أَنْ مَضَى مِنَ اللَّيْلِ أَكْثَرُهُ، وَ أَمَّا عُمَرُ فَإِنَّهُ نَامَ فَلَمَّا قَضَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَطَرَهُ مِنَ الصَّلَاةِ عَادَ وَ رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى وَقَفَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ صَلَّى مَعَهُ الْفَجْرَ، فَانْتَبَهَ عُمَرُ فَلَمْ يَجِدْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَوْضِعِهِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَأَى مَوْضِعًا لَا يَعْرِفُهُ وَ قَوْمًا لَا يَعْرِفُهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ، فَوَقَّفَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ وَ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتَ. فَقَالَ عُمَرُ مِنْ يَثْرِبَ مَدِينَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. فَقَالَ الرَّجُلُ يَا شَيْخَ تَأْمَلْ أَمْرَكَ وَ ابْصُرْ مَا تَقُولُ. فَقَالَ هَذَا الَّذِي أَقُولُهُ لَكَ. قَالَ الرَّجُلُ مَتَى خَرَجْتَ



داریم اما غالباً بیان نشده است. ولی بهشت خلد هنوز افتتاح نشده و به دست حضرت زهرا (ع) افتتاح می شود. (۱)

⇒ مِنْ الْمَدِينَةِ. قَالَ الْبَارِحَةَ. قَالَ لَهُ اسْكُتْ، لَا يَسْمَعُ النَّاسُ مِنْكَ هَذَا فَتَقْتُلُ أَوْ يَقُولُونَ هَذَا مَجْثُونًا. فَقَالَ الَّذِي أَقُولُ حَقًّا. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ حَدِّثْنِي كَيْفَ حَالُكَ وَمَجِيئُكَ إِلَى هَاهُنَا. فَقَالَ عُمَرُ كَانَ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ يَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ لَا نَعْلَمُ أَيْنَ يَمْضِي، فَلَمَّا كَانَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ تَبِعْتُهُ وَقُلْتُ أُرِيدُ أَنْ أَبْصِرَ أَيْنَ يَمْضِي، فَوَصَلْنَا إِلَى هَاهُنَا، فَوَقَفَ يُصَلِّي وَ نِمْتُ وَ لَا أَدْرِي مَا صَنَعَ. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ ادْخُلْ هَذِهِ الْمَدِينَةَ وَ أَبْصِرِ النَّاسَ وَ اقْطَعْ أَيَّامَكَ إِلَى لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ فَمَا لَكَ مَنْ يَحْمِلُكَ إِلَى مَوْضِعِ الَّذِي جِئْتَ مِنْهُ إِلَّا الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ بِكَ، فَبَيَّنَّا وَ بَيَّنَ الْمَدِينَةَ أَزِيدُ مِنْ مَسِيرَةِ سَنَتَيْنِ، فَإِذَا رَأَيْنَا مَنْ يَرَى الْمَدِينَةَ وَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَتَبَرَّكَ بِهِ وَ نَزُورُهُ، وَ فِي الْأَحْيَانِ نَرَى مَنْ أَتَى بِكَ فَتَقُولُ أَنْتَ قَدْ جِئْتَ فِي بَعْضِ لَيْلَةٍ مِنَ الْمَدِينَةِ، فَدَخَلَ عُمَرُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَرَأَى النَّاسَ كُلَّهُمْ يَلْعَنُونَ ظَالِمِي أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يَسْمُوهُمْ [يُسْمُونَهُمْ] بِأَسْمَائِهِمْ وَاحِدًا وَاحِدًا، وَ كُلُّ صَاحِبِ صِنَاعَةٍ يَقُولُ كَذَلِكَ وَ هُوَ عَلَى صِنَاعَتِهِ، فَلَمَّا سَمِعَ عُمَرُ ذَلِكَ ضَاقَتْ عَلَيْهِ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ طَالَتْ عَلَيْهِ الْأَيَّامُ حَتَّى جَاءَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ، فَضَمَّى إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ فَوَضَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ عَادَتُهُ، فَكَانَ عُمَرُ يَتَرَقَّبُهُ حَتَّى مَضَى مُعْظَمَ اللَّيْلِ وَ فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ وَ هَمَّ بِالرُّجُوعِ فَتَبِعَهُ عُمَرُ حَتَّى وَصَلَ الْفَجْرَ الْمَدِينَةَ، فَدَخَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَسْجِدَ وَ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ صَلَّى عُمَرُ أَيْضًا، ثُمَّ انْتَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ يَا عُمَرُ أَيْنَ كُنْتَ أَشْبُوعًا لَا تَرَكَ عِنْدَنَا فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ مِنْ شَأْنِي.. كَذَا وَ كَذَا، وَ قَصَّ عَلَيْهِ مَا جَرَى لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا تَنْتَسُ مَا شَاهَدْتَ بِنَظْرِكَ، فَلَمَّا سَأَلَهُ مَنْ سَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ نَفَذَ فِيَّ سِحْرُ بَنِي هَاشِمٍ (بحار الأنوار جلد ۳۰ صفحه ۳۳۳ حدیث ۱۵۷).

۱- عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا بَعَثَ الْخَلَائِقَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ نَادَى مُنَادِي رَبَّنَا مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ لِتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَى الصَّرَاطِ فَتَقْصُصَ الْخَلَائِقُ كُلَّهُمْ أَبْصَارَهُمْ فَتَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَى الصَّرَاطِ لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا غَضَّ بَصَرَهُ عَنْهَا إِلَّا مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الظَّاهِرِينَ [الطَّاهِرُونَ] مِنْ أَوْلَادِهِمْ (بحار الأنوار جلد ۸ صفحه ۶۸).

## سؤال بیست و پنجم:

کسانی که در عالم برزخ اند و در خواب دیده می شوند که می گویند خیلی ناراحت هستیم ولی الان به خاطر فلان عمل جای مان خوب است آیا در عالم قیامت هم (از مواقف آنجا) جایشان راحت است و در بهشت جای دارند؟ برزخ به چه معناست؟

## پاسخ ما:

صد درصد معلوم نیست وقتی یک نفر را در خواب دیدید و یک چنین حرفی به شما زده صحت داشته باشد، شاید خواب خیالی بوده، ۵۰ درصد خوابها تقریباً تخیلات است یعنی حقیقت ندارد. و از ۵۰ درصد دیگر نیز ۳۰ درصدش تعبیر دارد، یعنی آن چیزی که شما دیدید نیست یک چیز دیگری است و حدود ۲۰ درصدی که باقی می ماند ممکن است واقعیت داشته باشد. بنابراین ممکن است شما یک خوابی دیده باشید و هیچ حجیتی نداشته باشد و این شخص در عذاب باشد، ولی بگویند من تا به حال گرفتار بودم و حالا راحت شدم. ممکن است راحت هم نشده و باز هم گرفتار است، البته ممکن هم هست اصلاً درست باشد مثلاً به خاطر فلان کاری که کردم نجات پیدا کردم. اگر نجات پیدا کرده باشد و درست باشد دوباره او را به عذاب بر نمی گردانند. مگر در قیامت که سؤالاتی مربوط به وارد شدن روح در بدن است، که اگر این قسمت از تزکیه نفس که قبلاً توضیح داده ام باقی مانده

باشد، آنجا یک مقداری از تزکیه نفس روح با بدن انجام می شود.

برزخ یعنی وسط دو چیز، یعنی بین قیامت و دنیا. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»<sup>(۱)</sup>.

## سؤال بیست و ششم:

آیا روح در عالم برزخ در قالب خاصی قرار می‌گیرد و وقتی آدم بی‌هوش می‌شود آیا روح از بدنش خارج می‌گردد؟

### پاسخ ما:

در روایات روح قالب مثالی دارد چون وقتی روح در این بدن قرار گرفت برای نشان دادن خود به همین وضع دنیایی است و الا از نظر ملکی به اندازه همان ذره بیشتر نیست و در روایت دارد «تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً»<sup>(۱)</sup> و اگر به برزخ بروید متوجه نمی‌شوید که چه روحی آمده است و چه روحی نیامده است، ولی جسم یکدیگر را مثل آنکه شما همان ذره را زیر ذره‌بین بزرگ کنید می‌بینید. در بیهوشی، روح در بدن هست ولی ارتباطش با بدن قطع می‌شود، اما در خواب روح از بدن خارج می‌شود ولی ارتباطش قطع نمی‌شود.<sup>(۲)</sup>

۱ - عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سُئِلَ عَنْ الْمَيِّتِ يَبْلَى جَسَدُهُ قَالَ نَعَمْ حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتَهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْلَى تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ. (بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۴۳ و جلد ۵۷ صفحه ۳۵۷ و کافی جلد ۳ صفحه ۲۵۱).

۲ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب جواب مسائل دینی صفحه ۱۲۲: روح همانطوری که موقع خواب از بدن بیرون می‌آید، موقع مرگ هم از بدن بیرون می‌آید منتهی در وقت خواب یک وصلی بنام روح نباتی به بدن دارد ولی در موقع مرگ آن وصل هم قطع می‌شود.



## سؤال بیست و هفتم:

آیا ائمه اطهار علیهم السلام و اولیاء خدا که دربرزخ آزاد می باشند جایگاه بخصوص و ثابتی دارند و آیا جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام را در این فضا می توان تشخیص داد؟ و آیا در عالم برزخ می توان ارواح یا ائمه معصومین علیهم السلام را ملاقات کرد؟

## پاسخ ما:

از روایات استفاده می شود که ائمه اطهار علیهم السلام و انبیاء بابدن شان در عرش هستند<sup>(۱)</sup> و اینکه عرش کجاست؟ اجمالاً این است که در یکی از کرات خیلی بالا و جای وسیع و مفصل و همان حدود بهشت خُلد است، جایگاه آنها آنجا است. ولی ائمه علیهم السلام احاطه به همه جای دنیا و به خصوص در محل مدفن و قبرشان دارند. اما در خصوص شهداء و اولیاء خدا یعنی مؤمنین، در عین اینکه آزادند به همه جا بروند ولی در عین حال در بُعد ملکوتی بعضی از اماکن کره زمین برایشان مثل بهشت است و در آنجا از روایات استفاده می شود که روحشان گرد یکدیگر جمع می شود<sup>(۲)</sup> مثل وادی السلام<sup>(۳)</sup> و حرم

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ يَتَقَى فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى يُرْفَعَ رُوحُهُ وَ عَظْمُهُ وَ لَحْمُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى مَوَاضِعُ آثَارِهِمْ وَ يُلْغَوْنَهُمْ مِنْ بَعِيدِ السَّلَامِ وَ يُسْمِعُونَهُمْ فِي مَوَاضِعِ آثَارِهِمْ مِنْ قَرِيبٍ (بحار الأنوار جلد ۱۱ صفحه ۶۷).

۲- خلاصه سخن مؤلف در کتاب پاسخ به ۷۷ مشکل دینی: ارواح اولیاء خدا در همین فضا ارتباطات معنوی

حضرت رضا علیه السلام، کربلا و مشاهد مشرفه. به طور کلی اینها اجتماع می کنند و دور یکدیگر هستند و روایتی هست که ظاهراً کمیل می گوید خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار وادی السلام بودم، دیدم حضرت ایستاده اند و صحبت می کنند در ستیمی فهمیدم، حدوداً یکی دو ساعت حضرت ایستاده بودند و صحبت می کردند من کم کم خسته شدم، ادب محضر امام علیه السلام هم ایجاب نمی کند که امام علیه السلام ایستاده باشند و من بنشینم. عبايم را انداختم (شاید هم برای خودش انداخته که آقا بنشینند تا خودش هم بتواند بنشیند) حضرت فرمودند: اگر تو هم می دیدی که من با چه کسی صحبت می کنم نشاط داشتی و خسته نمی شدی<sup>(۴)</sup>، به هر حال شهداء و اولیاء خدا و ارواح اولیاء خدا غیر از ائمه اطهار علیهم السلام بدن شان دفن است و ارواح شان در این کره و کرات دیگر رفت و آمد می کنند، ولی مسکن شان تا روز قیامت در همین کره زمین است. ولی از بُعد ملکوتی در آن نعمت های روحی و معنوی زندگی می کنند.

افراد فرق می کنند حتی در سکرات موت انسان حضرت امام زمانش علیه السلام را می تواند ببیند چون حضرت علی علیه السلام به حارث همدانی فرمودند: «یا حارث، من یمت

⇒ و روحی با سایر ارواح دارند و تا روز قیامت آزادند و با اذن خدا حق دارند که به کرات بالا و قسمتهای دیگر جهان هستی بروند و رفت و آمد کنند.

۳- بحار الأنوار جلد ۹۷ صفحه ۲۳۳. وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا إِلَّا وَ حَضَرَ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ.

۴- عَنْ حَبِيبِ الْعُرَيْبِيِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِلَى الظَّهْرِ فَوَقَفَ بِوَادِي السَّلَامِ كَأَنَّهُ مُخَاطَبٌ لِأَقْوَامٍ فَقُمْتُ بِقِيَامِهِ حَتَّى أَعْيَيْتُ ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلَيْتُ ثُمَّ قُمْتُ حَتَّى نَالَنِي مِثْلُ مَا نَالَنِي أَوَّلًا ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلَيْتُ ثُمَّ قُمْتُ وَ جَمَعْتُ رِدَائِي فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ أَشْفَقْتُ عَلَيْكَ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ فَرَأَحْتُ سَاعَةً ثُمَّ طَرَحْتُ الرِّدَاءَ لِيَجْلِسَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا حَبِيبُ إِنَّهُوَ إِلَّا مُحَادَثَةٌ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤَاسَسَةٌ قَالَ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنَّهُمْ لَكَذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ لَوْ كُشِفَ لَكَ لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقًا مَحْتَبِينَ يَتَحَادَثُونَ فَقُلْتُ أَجْسَامُ أَمْ أَرْوَاحُ فَقَالَ أَرْوَاحُ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي بُقْعَةٍ مِنَ بَقَاعِ الْأَرْضِ إِلَّا قِيلَ لِرُوحِهِ الْحَيِّ بِوَادِي السَّلَامِ وَ إِنَّهَا لَبُقْعَةٌ مِنْ جَنَّةٍ عَدِنِ (بحار الأنوار جلد ۴۱ صفحه ۲۲۳).



یرنی من مؤمن أو منافق»<sup>(۱)</sup> چه مؤمن چه منافق و چه غیر مؤمن، من رامی بینند. الان هم اگر ما بتوانیم خود را از مادیات قطع بکنیم ملکوت عالم رامی بینیم و این مسلم است. در سکرات موت چون محتضر ارتباط خود را از دنیا قطع می کند و می خواهد وصل به آن طرف بشود حضرت امام زمانش علیه السلام رامی بیند. در عالم برزخ که بین مردن و قیامت است، اگر مؤمن و ولی خدا باشد با ائمه علیهم السلام محشور است؛ اما اگر اعتقادش خوب باشد ولی اهل فسق و فجور باشد و تزکیه نفس نکرده باشد، طبق روایت مثل آدم بیهوش یک دفعه چشم باز می کند می بیند قیامت است.<sup>(۲)</sup> یک عده هم هستند که معاند و دشمن هستند که در عالم برزخ عذاب می شوند.

- 
- ۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا يَمُوتُ مُوَالٍ لَنَا مُبْغِضٌ لَأَعْدَائِنَا إِلَّا وَ يَحْضُرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُوَالٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ (بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۱۸۰).
- ۲ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضاً وَ الْآخَرُونَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ (الكافي جلد ۳ صفحه ۲۳۵).

## سؤال بیست و هشتم:

روح کودکی که به محض تولد بمیرد، به عالم برزخ می رود یا به عالم

ذر بر می گردد؟

پاسخ ما:

روح انسان گاهی جدا و یک وقت با این بدن است. روح در عالم برزخ و عالم ارواح و وقت خواب از بدن جدا می شود، شما وقتی می خوابید مانند مردن است، مانند کبوتری که از دیواری پریده گاه می پرد و وصل به دیوار نیست، اما گاه می پرد ولی پایش با نخ وصل به دیوار است، خیلی هم بالا برود ولی وقتی نخ را بکشند بر می گردد یا عادت کرده که بر می گردد فرقی نمی کند. پس فرق مردن با خوابیدن این است. روح نباتی همان نخ و ریسمان است که به پای کبوتر بسته اند، بنابراین اگر بچه ای متولد شود و روز اول فوت کند، روحش بر می گردد در عالم ارواح،<sup>(۱)</sup> برزخ

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَالُ الْمُوحِدِينَ الْمُتَّقِينَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْمُنْذِبِينَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَلَيْسَ لَهُمْ إِمَامٌ وَلَا يَعْرِفُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُونَ فَقَالَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَإِنَّهُمْ فِي حَقَرِهِمْ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا فَمَنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ وَلَمْ يَظْهَرْ مِنْهُ عَدَاوَةٌ فَإِنَّهُ يُخَذُّ لَهُ خَدًّا إِلَى الْجَنَّةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ بِالْمَغْرِبِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ الرُّوحُ فِي حَقَرَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ فَيُحَاسِبُهُ بِحَسَنَاتِهِ وَسَيِّئَاتِهِ فِيمَا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ فَهَؤُلَاءِ الْمُؤَقَّفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَذَلِكَ يُفْعَلُ بِالْمُسْتَضْعِفِينَ وَالنَّبِيلَةِ وَالْأَطْفَالِ وَأَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ وَأَمَّا النُّصَابُ مِنَ أَهْلِ الثِّبَلَةِ فَإِنَّهُمْ يُخَذُّ لَهُمْ خَدًّا إِلَى النَّارِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ فِي



یعنی میانه، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»<sup>(۱)</sup> بین دو تا دریا یک مانعی، واسطه ای است که به هم تجاوز نکنند قاطی نشوند، هر چیز که بین دو چیز فاصله شود برزخ است، بنابراین اینکه می گوئیم عالم برزخ یعنی عالم بین دنیا و آخرت، می توانید عالم ذر که بین عالم ارواح و دنیا هم هست را برزخ بگویید. ولی روایتی در این باره نداریم. گاهی روح شخصی که در عالم ارواح و عالم ذر بوده در دنیا می آید و آنهایی که در آن عالم هستند از دوری رفیقشان دل تنگ می شوند. روایت است برای بچه عقیقه کنید،<sup>(۲)</sup> فلسفه عقیقه را گفته اند که خدا روح گوسفند را شکل آن کودک قرار می دهد و به عالم ذر می فرستد با آنهایی که مأنوس بوده تا آنها دیگر دعا نکنند که روح کودک پیش آنها برگردد و اگر عقیقه نکردید ممکن است دعای آنها بگیرد و بچه در همان اوائل می میرد. در حقیقت این راه حلی است از جانب خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم السلام و از احکام مسلم است.

⇒ الْمَشْرِقُ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمُ اللَّهَبُ وَالشَّرَرُ وَالدُّخَانُ وَفَوْزَةُ الْحَمِيمِ ثُمَّ يَبْدَأُ ذَلِكَ مَصِيرُهُمْ إِلَى الْجَحِيمِ فِي النَّارِ يُسَجَّرُونَ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَيْ أَيْنَ إِمَامُكُمْ الَّذِي اتَّخَذْتُمُوهُ دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا (بحار الأنوار جلد ۶۹ صفحه ۱۵۸).

۱ - سورة مبارکه رحمان، آیه ۲۰.

۲ - عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ الْعَقِيقَةُ لَازِمَةٌ لِمَنْ كَانَ غَنِيًّا وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا إِذَا أَيْسَرَ فَعَلَ وَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَعُقْ عَنْهُ ضَحَى عَنْهُ فَقَدْ أَجْرَأَتْهُ الْأُضْحِيَّةُ وَكُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ (بحار الأنوار جلد ۱۰۱ صفحه ۱۲۱).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُ عَنْ الْعَقِيقَةِ وَاجِبَةٌ هِيَ قَالَ نَعَمْ يَعُقُّ عَنْهُ وَيُحْلِقُ رَأْسَهُ وَهُوَ ابْنُ سَبْعَةٍ وَيُوزَنُ شَعْرُهُ فِضَّةً أَوْ ذَهَبٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَتُطْعَمُ قَابِلَتُهُ رُبْعَ الشَّاةِ وَالْعَقِيقَةُ شَاةٌ أَوْ بَدَنَةٌ (وسائل الشيعة جلد ۲۱ صفحه ۴۲۲).

## سؤال بیست و نهم:

بچه‌هایی که قبل از سن تکلیف می‌میرند، پس از مرگ سرنوشت‌شان

چه می‌شود؟

## پاسخ ما:

یک دسته اطفال هستند که از کفار مستضعف‌اند که به آنها «جاهل قاصر» می‌گوئیم. یک دسته دیگر آنهایی هستند که استعداد فهم مطالب را ندارند، مثل دیوانه‌ها و بچه‌های عقب افتاده، و این‌ها مثل آن بچه‌هایی هستند که با عذر موجه، نتوانسته‌اند خودشان را به جلسه امتحان برسانند، طبعاً معلم مهربان یک جلسه امتحان فوق العاده تشکیل می‌دهد که او را امتحان کند و بعد خوب و بدی‌اش را تشخیص دهد و از یکدیگر جدا می‌کند، البته منظور از مستضعف کسی است که از هر جهت مستضعف واقع شده باشد، حتی بچه‌ای که قبل از تکلیف هم از دنیایم رود، به هر حال ضعیف واقع شده و نتوانسته به هر جهتی خود را به حد تکلیف برساند. روایت دارد این بچه‌ها را خدای تعالی امتحان نکرده قبول‌شان می‌کند خصوصاً که پدر



و مادر مؤمن داشته باشند. <sup>(۱)</sup> خدای تعالی می فرماید: «الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» <sup>(۲)</sup>، علاوه بر این، روز قیامت که پدر و مادرها گرفتاری دارند، این بچه ها دم بهشت می ایستند و می گویند تا پدر و مادرمان جلوتر از ما وارد بهشت نشوند ما وارد نمی شویم.

۱- عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا مَاتَ طِفْلٌ مِنْ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ نَادَى مُنَادٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ قَدْ مَاتَ فَإِنْ كَانَ مَاتَ وَالِدَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ دَفَعَ إِلَيْهِ يَغْدُوهُ وَإِلَّا دَفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ عليها السلام تَغْدُوهُ حَتَّى يَقْدَمَ أَبَوَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا أَوْ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ فَتَدْفَعُهُ إِلَيْهِ (بحار الأنوار جلد ۵ صفحه ۲۹۳).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَدْفَعُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَسَارَةَ أَطْفَالِ الْمُؤْمِنِينَ يَغْدُوَانِهِمْ بِشَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ لَهَا أَخْلَافٌ كَأَخْلَافِ الْبَقَرِ فِي قَصْرِ مِنَ الدَّرِّ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُلْبِسُوا وَأُطْبِئُوا وَأُهْدُوا إِلَى آبَائِهِمْ فَهُمْ مُلُوكٌ فِي الْجَنَّةِ مَعَ آبَائِهِمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ (بحار الأنوار جلد ۵ صفحه ۲۹۳).

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَالُ الْمُؤَحِّدِينَ الْمُقَرَّبِينَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْمُذْنِبِينَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِمَامٌ وَ لَا يَعْرِفُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُ فَقَالَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَإِنَّهُمْ فِي حَقَرِهِمْ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا فَمَنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ وَ لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُ عَدَاوَةٌ فَإِنَّهُ يُخَدُّ لَهُ خَدًّا إِلَى الْجَنَّةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ بِالْمَغْرِبِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ الرُّوحُ فِي حُفْرَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ فَيُحَاسِبُهُ بِحَسَنَاتِهِ وَ سَيِّئَاتِهِ فَإِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ فَهَؤُلَاءِ الْمُؤَقَّفُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ قَالَ عليه السلام وَكَذَلِكَ يُفْعَلُ بِالْمُسْتَضْعَفِينَ وَ الْبُلْهَةِ وَ الْأَطْفَالِ وَ أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ لَمْ يَنْلَوْا الْحِلْمَ وَ أَمَّا النَّصَابُ مِنَ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ فَإِنَّهُمْ يُخَدُّ لَهُمْ خَدًّا إِلَى النَّارِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ فِي الْمَشْرِقِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمُ اللَّهَبُ وَ الشَّرَرُ وَ الدُّخَانُ وَ فَوْزَةُ الْحَمِيمِ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ مَصِيرُهُمْ إِلَى الْجَحِيمِ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَيْ أَيْنَ إِمَامُكُمْ الَّذِي اتَّخَذْتُمُوهُ دُونَ الْإِمَامِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا (بحار الأنوار جلد ۶۹ صفحه ۱۵۸).

۲- سورة مبارکه طور آیه ۲۱.

## سؤال سی ام:

روح زن با روح مرد چه تفاوتی دارد؟ آیا در عالم برزخ محرم و

نامحرمی مطرح است یا خیر؟

### پاسخ ما:

در اول خلقت روح زن با مرد هیچ فرقی نداشته است، یعنی در اول خلقت روح، این طور نبوده که خدای تعالی یک دسته زن و یک دسته مرد خلق کند. از روایات هم این معنی استفاده نمی شود و اگر بخواهیم تحقیقی درباره روح زن و مرد انجام دهیم وقتی جسد و بدن را از میان برداریم روح زن و مرد با هم تفاوتی ندارد. آنچه مرد می بیند زن هم می بیند و آنچه مرد می شنود زن هم می شنود، حتی از جهت جنبه های جنسی هم فرق نمی کند. جنبه جنسی یک کششی است که انسان نسبت به جنس مخالف دارد.

پس اگر بدن را از یک انسان بگیرند روح او با روح دیگری مساوی است. بنابراین احکام اسلام در مورد اختلاف و جدا بودن بدن ها تنظیم شده است. اگر می گویند مرد به زن نگاه نکند، منظور به بدن اوست نه به روحش، اگر می شد روح از بدن جدا شود یقیناً روح مرد و زن محرم بودند و می توانستند با هم باشند و اگر فرض بر این بود که روح ها با هم نامحرمند، پس زن خوابیده یا مُرده نباید نامحرم باشد و طرف مخالف باید بتواند به همه جای یک زن مُرده یا خوابیده نگاه کند، در حالی که این

حکم درست نیست و این از احکام دنیا و بدن است. لذا بعضی می‌گویند در خواب حضرت زهرا علیها السلام را دیدیم چادرنداشتند حتماً سیدیم، این دلیلی بر سیادت انسان نیست؛ روح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به هیچ کس نامحرم نیست و این گونه خواب‌ها علامت سیادت نیست. روز قیامت هم که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تشریف می‌آورند و از طرف خدای تعالی خطاب می‌رسد چشم‌ها را بپوشانید «حتی تجوز فاطمة بنت محمد علیها السلام»<sup>(۱)</sup> دلیل بر این که نامحرم هستند نیست. به خصوص که روایت است امام علیه السلام می‌فرمایند حتی سادات هم باید چشم‌های شان را بپوشانند، حضرت می‌فرمایند یک جلال و عظمتی حضرت زهرا علیها السلام دارند که هیچ چشمی نمی‌تواند آن جلال را ببیند و دلیلش این است که بعد می‌فرمایند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر می‌گردند برای شفاعت و دیگر آن تشریفات چشم پوشاندن نیست. در حقیقت یک مقدار از تشریفات عبور کم می‌گردد. مانند اینکه یک وقت شخصیتی از خیابان می‌خواهد عبور کند با تجلیل و عظمتی حرکت می‌کند و خودش را نشان می‌دهد، گاه بر می‌گردد و می‌خواهد کاری انجام دهد هیچ دلیلی ندارد که همان تشریفات باشد. لذا حضرت زهرا علیها السلام در مراجعت می‌فرمایند خدایا، در دنیا قدر من مجهول بود آخرت هم همه چشم پوشیده‌اند، پس قدر من معلوم نشد و بر می‌گردند به محشر و دوستان شان و دوستان فرزندان شان را جد می‌کنند. پس به طور قطع ارواح با هم محرم و نامحرمی ندارند حتی در برزخ نماز، روزه، حج نیست. یعنی هر چه مربوط به بدن است در برزخ نخواهد بود.<sup>(۲)</sup> روح زن هم می‌تواند دارای استقامت و قدرت باشد.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ نَكْسُوا رُءُوسَكُمْ وَ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلَى الصَّرَاطِ فَتَمُرُّ وَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ (بحار الأنوار جلد ۴۳ صفحه ۵۳).

۲- سخن مؤلف در کتاب جواب مسائل دینی ص ۲۵ تا ص ۲۸: در عالم برزخ و عالم ارواح و بهشت این

ولی گاه تلقین ضعف می کنند و الا قدرت و استقامت حضرت زینب علیها السلام را ببینید! بعید می دانم در انبیاء اولوالعزم چنین قدرتی باشد. در هر یک از مراحل کمالات حساب می کنیم، گاه زنها بهتر از مرد و مردها بهتر از زن ها هستند. البته قدرت بدنی مرد بیشتر از زن است. ولی خیلی مردهای قوی هیکل احمق هستند، این مسائل دلیلی بر قدرت روحی نیست. مرحوم شیخ بهایی با آن عظمتش آن قدر لاغر و ضعیف و در اصطلاح صورت بازارش کم بوده که می خواست به دربار برود راهش نمی دادند، می رود یک نفر را در بازار پیدا می کند و با خودش می برد و خود را مانند شاگرد او قرار می دهد و به دربار می رود. اگر یک سر سوزن از صفات رذیله در کسی باشد در بهشت راهش نمی دهند، اگر در بهشت تزکیه نفس باشد محرم و نامحرمی برای چیست؟ وقتی به هیچ عنوان یک مرد در خاطره اش خطور نکند به زنی که متعلق به او نیست نگاه کند جلوگیری برای چیست؟ اکثر علماء بر این اعتقادند که در قیامت تکلیف نیست، اما منظور عمل دنیا نیست، کسانی که در بهشت هستند آیا قوانینی دارند یا ندارند؟ اگر دارند پس دست و پا گیر است و اگر نداشته باشند بی نظامند. این حرف هایی حساب است اگر همین روحیه دنیا را داشته باشیم که اگر تکلیف نباشد به هم تجاوز می کنیم. اما اگر تزکیه نفس کرده باشند که دیگر تجاوزی در کار نیست و در حقیقت احکام ملغی می شود. تزکیه نفس ایجاب می کند زن و مرد در بهشت مثل محارم با هم زندگی کنند. اینکه خدای تعالی در قرآن می فرماید زن ها صدای شان را بلند نکنند چون «فِي قُلُوبِهِ مَرَضٌ»<sup>(۱)</sup>، برای آنکه قلب شخصی که مریض است طمع پیدا نکند. اما قلب غیر مریض طمع پیدا نمی کند. حضرت زهرا علیها السلام از کوری که دیگران را نمی بیند فرار

⇒ مسائل نیست چون در عالم ارواح روح محرم و نامحرمی نداشته و در بهشت هم مریض نداریم.

۱ - سورة مبارکه احزاب آیه ۳۲.



می‌کنند.<sup>(۱)</sup> ولی بعد از وفات حضرت پیامبر اکرم ﷺ حضرت، سلمان را دو روز دیرتر می‌بینند گله می‌کنند چرا پیش ما نمی‌آیی؟<sup>(۲)</sup> سلمان قلبش مریض نیست، بیاید بنشیند و حرف بزند اما آنکه مریض است حتی صدای حرکت زن را نباید احساس کند.

اینها مطالبی است مربوط به احکامی که برای ما گفتند. ولی از شب اول قبر هیچ نمی‌دانیم و اگر هم مسائلی گفته شده خیلی مختصر و گاه ناقص است و بدون حقیقت. مثلاً می‌گویند خدای مهربان لحظه اول مردن در قبر با گرز آتشین ملائکه را می‌فرستد سراغ انسان که این مختص معاندین و دشمنان اهل بیت ﷺ است، خوب این مطالب را افراد ناآگاه برای شیعه بیان می‌کنند، چون انسان از هر چه بترسد از آن فرار می‌کند و وقتی از مرگ دور بشود در دنیا به فکر تزکیه نفس نمی‌افتد و به دنبال آن نمی‌رود.

۱ - عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا أَعْمَى فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ لِمَ حَجَبْتِهِ وَهُوَ لَا يَرَاكِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَسْمُ الرِّيحَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي (مستدرک الوسائل جلد ۱۴ صفحه ۲۸۹). عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ﷺ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ﷺ اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ ﷺ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَهَا لِمَ حَجَبْتِهِ وَهُوَ لَا يَرَاكِ فَقَالَتْ ﷺ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَسْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي (بحار الأنوار جلد ۴۳ صفحه ۹۱).

۲ - فَقَالَ ﷺ يَا سَلْمَانَ أَتَيْتَ مَنَزَلَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُشْتَاقَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُتَحَفَّكَ بِتُحَفَةٍ قَدْ أَتَحَفَّتْ بِهَا مِنَ الْجَنَّةِ (بحار الأنوار جلد ۴۳ صفحه ۶۶).

## سؤال سی و یکم:

اگر قلب انسان از کار بیافتد و عزرائیل روح را از بدن خارج ننماید چه اتفاقی می افتد؟ چرا زمانی که انسان از دنیا می رود جسمش سرد می شود؟ آیا گرمای بدن به خاطر وجود روح است؟

### پاسخ ما:

حضرت عزرائیل هماهنگی اش را با خدا و طبیعت حفظ می کند. حضرت عزرائیل مثل مابی نظم نیست که دیر برسد، آن شخص قلبش از کار افتاده باشد و حضرت عزرائیل هنوز در آسمان های بالا باشد. بلکه بر کارهایش احاطه دارد، تسلط دارد، هماهنگ است. هماهنگی را حفظ می کند و خودش را به موقع به محضر می رساند، حضرت عزرائیل بالای سر هر کسی نمی آید، عزرائیل فرمانده است، دودسته ملک الموت هستند،<sup>(۱)</sup> یک دسته ملک به اصطلاح مخصوص

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى اللَّهُ يَتَوَفَّى النَّفْسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ قَوْلِهِ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا وَ تَتَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ وَ الَّذِينَ تَتَوَفَّاَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَهُوَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجَلُ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتَوَلَّى ذَلِكَ بِنَفْسِهِ وَ فِعْلُ رُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ فَعَلَهُ لَأَنَّهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ فَاصْطَفَى جَلَّ ذِكْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ سَفَرَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ كَانَ مِنَ أَهْلِ الطَّاعَةِ تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمَعْصِيَةِ تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ النَّقْمَةِ وَ لِمَلَكِ الْمَوْتِ أَعْوَانٌ مِنْ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ وَ النَّقْمَةِ يَصْدُرُونَ عَنْ أَمْرِهِ (بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۱۴۰).



عذابند که با خشونت می آیند، یک دسته ملک رحمتی هستند که برای مؤمنین می آیند و آنهایی که ملائکه عذابند برای کفار و دشمنان می آیند.

اگر در یک لحظه بنا باشد چند میلیون انسان بمیرند چند میلیون ملک الموت می آیند، تنها عزرائیل نیست، حضرت عزرائیل فقط طبق برنامه فرمان می دهد. در کتابی سرگذشت افرادی را دیدم که بعد از مُردن زنده شده اند یکی از آنها مرحوم شیخ طبرسی در مشهد بود. قبلاً حتماً جنازه ها را با تشریفات می بردند و دفن می کرده اند. شاید در قبر زنده شده لا اقل ۲۴ ساعت، شاید مرده بوده و از خدا می خواهد که خدایا من بقیه کتابم (مجمع البیان) را بنویسم و تمامش کنم، آن وقت قبر کنی می آید تصادفاً قبر را می کند و در این رابطه زیاد کتاب داریم. کتابی دیدم خارجی ها نوشته اند درباره کسانی که بعد از مردن زنده شده اند و چیزهایی هم دیده اند. در کتاب عالم عجیب ارواح هم مطالبی در همین زمینه نوشته ام البته معنایش دیر رسیدن عزرائیل نیست، و این طور نمی باشد که مثلاً شخص قلبش از کار افتاده و مرده و حضرت عزرائیل بعد رسیده و این فرد بعد زنده شده.

گرمای بدن انسان که حدوداً ۳۷ درجه است در اثر حرکت خون در بدن می باشد، وقتی قلب حرکت می کند خون را در رگها وارد می کند و چون حرکت در رگها به وسیله خون و زنده بودن بدن است، این گرما در بدن ایجاد می شود و مربوط به روح انسان نیست (بلکه مربوط به روح نباتی است که باعث حرکت خون در رگها و گرمای بدن می شود) هنگام خواب روح در بدن نیست، اما بدن گرم است و این مؤید همین مسئله است.

## سؤال سی و دوم:

در زیست‌شناسی مطلبی تحت عنوان چرخش مواد داریم بدین ترتیب که جسم موجودات زنده بعد از مرگ تجزیه می‌شوند مثلاً بدن انسان بعد از مرگ تجزیه شده و نباتات از این زمین انرژی گرفته و انسان دیگری از آن نبات استفاده می‌کند. بنابراین ممکن است یک سلول به بدن چندین انسان منتقل گردد و از سویی ما معتقد به معاد جسمانی هستیم. این مسئله چگونه امکان‌پذیر است؟

## پاسخ ما:

بدن انسان بعد از مرگ تجزیه می‌شود و در گیاهان وارد شده و خوراک دیگران هم می‌شود. الان اگر من خودم را وزن کنم شاید ۹۰ یا ۸۰ کیلوگرم باشم. اما مجموع آنچه را که از کودکی تا آخر عمر از سلول‌ها در بدن من به وجود می‌آید و از بین می‌رود اگر بخواهند محاسبه کنند شاید کوهی شود. به جهت اینکه هر چه غذا بخوریم جزء بدن مان می‌شود و سلول‌هایی که قبلاً بوده آب می‌شود و از بین می‌رود، در این تردیدی نیست و همیشه فرض کنید انسان به یک وزن باقی می‌ماند. شاید شما در شبانه روز ۵ کیلو غذا بخورید ولی روزی ۵ کیلو سنگین نمی‌شوید. مختصری صرف سوخت و ساز و انرژی می‌شود و یک مقدار از آن دفع می‌شود و در مقابل یک مقداری که جزء بدن شده عرق می‌شود و از بدن بیرون می‌آید، تبخیر



می شود و کم می گردد.

یعنی ممکن است اگر خودتان را وزن کنید همیشه به یک وزن باقی بمانید یا یک کیلو دو کیلو کم و زیاد شوید. و الاً اگر انسان بخواهد روزی چهار یا پنج کیلو اضافه وزن پیدا کند سر به فلک می کشد. این مسلم و درست است. لذا روز قیامت از مجموع بدنی که ما در این دنیا داشته ایم که به مقدار یک کوهی می شود یک بدن به اندازه همین بدن مان که الان هست، انتخاب می کنند و دوباره روح مان را وارد همین بدن می کنند. آن چیزی که در اینجا مهم است مسئله مواد اصلی است. ما در عالم ذر، ذراتی بوده ایم که روح به آن ذرات تعلق می گیرد، وقتی هم که در این بدن است مواد اولیه و اصلی همان ذره است. مثلاً شما اگر در بیابان کویری رفته باشید بوته ای در وسط بیابان از زمین درآمده، باد شنها را دور آن جمع کرده و کوهی نموده، فردا ممکن است باد بیاید و شنها را جای دیگری ببرد. چیزی که جامع این شنها است و شنها را دور خودش جمع می کند، همان بوته ای است که آنجا بوده که باقی است. اصل بدن ما هم همان ذره ای است که در عالم ذر از ما بوده و روح ما به آن تعلق گرفته، الان هم روحمان به همان تعلق دارد،<sup>(۱)</sup> و بعد از این عالم وقتی که بدن تبدیل به خاک می شود آن ذره باقی می ماند. مثلاً فرض کنید یک نفر، دیگری را کشت و بعد همه بدن او را خورد و این جزء بدنش می شود، آن وقت می شود دو روح و یک بدن؟ نه ما می گوئیم غیر از آن ذرات اصلی که در بدن انسان اصل است، بقیه از او دفع می شود و همیشه روح متصل به آن ذرات است. و لذا عالم ذر با عالم برزخ از نظر وضع و خصوصیات فرقی نمی کنند. بنابراین چیزی که روز قیامت برمی گردد

۱ - عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سُئِلَ عَنِ الْمَيِّتِ يَتَلَى جَسَدُهُ قَالَ نَعَمْ حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طَيَّبَتْهُ الْتُّبَى خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْلَى تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ (بحارالانوار جلد ۷ صفحه ۴۳ و جلد ۵۷ صفحه ۳۵۷ و کافی جلد ۳ صفحه ۲۵۱).

همان ذرات اصلی است. حالا اگر از خاک‌های بدن ما که در این دنیا بوده‌ایم چیزی باقی باشد، مثل آن شنهایی است که اطراف بوته جمع می‌شود. خدای تعالی از همان خاک‌ها، این بدن و این ذرات را جمع می‌کند و اگر هم نباشد خاک‌ها و شن‌های دیگر است، به اصطلاح بدن‌های دیگر که در کره زمین است از آنها جمع می‌کند و اینکه ما می‌گوئیم بدن خودمان دو مرتبه زنده می‌شود عمده‌اش همان ذرات اصلی است.



## سؤال سی و سوم:

سرنوشت بدن و روح پس از مرگ چه می شود؟

### پاسخ ما:

ما باید تفاوت های عالم مُلک با عالم ملکوت را بفهمیم و البته خیلی کار دارد که ما به آنجا برسیم، بفهمیم عالم ملکوت چیست و تا در این دنیا هستیم صد درصد به این مطلب نخواهیم رسید. ولی باید کوشش کنیم خودمان را آماده شناختن ملکوت عالم در عالم پس از این عالم بنمائیم، به جهت اینکه وقتی انسان اطلاعی از حقایق نداشت، وقتی مُرد، یک مرتبه در یک تیرگی و سرگردانی عجیب و در یک وضعیت فوق العاده ای قرار می گیرد که نمی تواند خودش را کنترل کند. از باب مثال شخصی که در بیابان کویری زندگی می کرده نمی داند یک محلی که پر از نعمت و باغ با صفایی است چگونه است؟ یک دفعه چشم او رامی بندند و وارد یک باغ پر از درخت و میوه و تمام نعمت های می کنند، این شخص اول یک سرگردانی پیدا می کند، درست است که به جای خوبی منتقلش کرده اند، اما طبعش عادت به این وضع پیدا نکرده و آشنایی ندارد. بعضی افراد هستند که طبع ثانوی پیدا کرده اند. مثل قضیه ای در مثنوی که کناسی به بازار عطر فروش ها رفت و بیهوش شد، طبیعی حاذق آمد کمی نجاست جلوی دماغش گرفت به حال آمد، ما هم اکثراً عادت به این دنیا پیدا کرده ایم.

## من از این خاک نیم ز آب و ز هوای دگرم

روح ما مال این دنیا نیست، پس بعد از مردن ارواح همه مردم دچار سرگردانی می شوند، چون یک دفعه از این زندگی مادی محض وارد یک عالم صد درصد معنوی می شوند و مسئله وحشت از مرگ «هول المطلاع» هم به همین دلیل است که ما از قبل زمینه سازی نکرده ایم. «موتوا قبل ان تموتوا»<sup>(۱)</sup>، یعنی خوشا به حال کسی که قبل از اینکه ملک الموت بیاید او را قبض روح کند، خودش از این عالم انقطاع پیدا کند. و کسی که از قبل زمینه سازی نکرده و مُرد بعد که بدن را داخل قبر گذاشتند و روح که بیرون رفت در عالم برزخ گیج می شود چون چشم و گوش ندارد تا با آن ببیند و بشنود، پس ابتدا که وارد عالم برزخ شد احساس پوچی می کند، نمی داند چه باید بکند، هر کاری هم که بخواهد انجام دهد فکر می کند نمی تواند چون وسیله اش را ندارد، مثل اینکه به نجار بگویند این چوب را ازّه کن و ازّه را از او بگیرند، در حالی که او ست که ازّه می کند. اگر یک سال هم ازّه کنار چوب باشد نمی بُرد پس تمام نیرو و مربوط به روح انسان است. البتّه انسان اگر از اولیاء خدا باشد در همین دنیا قدم هایی در ملکوت برداشته و ملائکه هم به او کمک می کنند بعد از مرگ، حتی ائمه اطهار علیهم السلام هم کمکش می کنند. اما اگر بخواهند او را به حال خودش وا بگذارند خیلی خودش را پوچ و بدبخت حس می کند، مثل وقتی که انسان گاهی در خواب می خواهد بد و دمی بیند نمی تواند و تلاش می کند بدود، پایش به جایی می خورد و چون ارتباط با بدن دارد از خواب می پرد، یامی بیند از جایی افتاد، همین بدبختی در خواب در عالم برزخ هم هست، که در روایت هست «کما تنامون،

۱ - قد ورد في الحديث المشهور موتوا قبل أن تموتوا (بحار الأنوار جلد ۶۹ صفحه ۵۷).

قَالَ رُوَيْنَا فِي الْحَدِيثِ النَّبَوِيِّ الْمَشْهُورِ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزْنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعُرْضِ الْأَكْبَرِ (وسائل الشيعة جلد ۱۶ صفحه ۹۹).



تموتون»<sup>(۱)</sup> همانطور که می‌خواهید می‌میرید.

در مورد بدن هم وقتی داخل قبر قرار گرفت، متلاشی می‌شود و هر چه استقامتش بیشتر باشد دیرتر جزء خاک می‌شود و هر چه استقامتش کمتر باشد زودتر، و به هر حال از بین می‌رود. اینکه بعضی بدن‌های ماند، خیلی مربوط به اعتقاد افراد نیست، گاهی زمین‌ها ایجاب می‌کند بدن‌های ما مثل مومیایی شده بماند. مثل فراعنه که بدن‌هایشان را مومیایی می‌کردند آدم‌های خوبی نبودند و دلم می‌خواست این روایت را پیدا کنم که علماء و مجتهدین می‌گویند هر که تا چهل روز غسل جمعه کند بدنش نمی‌پوسد، این روایت را مانده‌ایم. چه امتیازی است که بدن انسان زیر خاک بماند؟ چه خوبی دارد؟ بدن خاک بشود خدا قدرت دارد که دو مرتبه زنده‌اش کند، گاهی نوع خاک زمین تأثیر دارد، من نمی‌خواهم صد درصد منکر شوم، بیشتر از آن جهت کار دارم که اگر رفتید قبر یک ولیّ خدایی را باز کردید و دیدید بدنش خاک شده، نگوئید معلوم شد از اولیاء خدا نیست. ولیّ خدا بودن مربوط به روح است نه بدن. یک جایی هست در باغ رضوان (مشهد) به نام قتلگاه آنجا مرکز قبور اولیاء خدا بود که مرحوم طبرسی الان قبرش آنجا است، این مکان را سه چهار مرتبه زیر و رو کردند و بدن یکی از اولیاء خدا نبود و اگر این میزان و مصداق ولیّ خدا بودن باشد، آن وقت باید بگوئیم یک ولیّ خدا پیدانمی‌شود. البته گاهی می‌شود گفت که خدای تعالی یک نظر لطفی داشته برای مصالح مردم، نه

۱- أَنَّهُ خُطِبَ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ وَ لَوْ كُنْتُ كَاذِبًا لَمَّا كَذَبْتُكُمْ وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ حَقًّا خَاصَّةً وَ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً وَ اللَّهُ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ وَ لَتُبْعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ (بحار الأنوار جلد ۱۸ صفحه ۱۹۷).

وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ وَ الَّذِي بَعْثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَنَامُونَ وَ لَتُبْعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ (بحار الأنوار جلد ۷ صفحه ۴۷).

برای خود آن طرف؛ که مثلاً مردم او را فراموش نکنند. به تازگی بدن امامزاده‌ای را سالم یافتند، برای این است که اگر این ابدان از بین بروند دیگر مردم توجه به آن امامزاده نمی‌کنند و قبر را درست نمی‌کنند.



## سؤال سی و چهارم:

در مورد شب اول قبر توضیحی بفرمائید؟

### پاسخ ما:

در مورد فشار قبر، فشار بر روح است نه جسم، مثل اینکه وقتی ماشینی تصادف کرده راننده را به محکمه می‌برند، می‌گویند برو پشت فرمان بنشین دیگر لازم نیست ماشین را روشن کند، می‌نشیند و از او سؤال می‌کنند.

بدن ما ماشین است و روح ما راننده و جریان خون مثل روشن شدن ماشین است. وقتی بدن انسان سرد شد دیگر ماشین روشن نمی‌شود و خون جریان پیدا نمی‌کند و این مثال معنای برگشت روح را به بدن در شب اول قبر واضح می‌کند. حال روایت است که فشار قبر چنان است که شیری که از مادر خورده بیرون می‌آید، که از جنبه تشبیه، مثال و مبالغه است، برای بیان شدت فشار. یک پیرمرد ۸۰ ساله هر چه فشار زیاد باشد شیری ندارد که از او بیرون بیاید.

فشار قبر روی روح است چون به بدن علاقمند است می‌بیند جایی که بهداشتی نیست خوابیده، مثلاً اگر مگسی روی غذایش می‌نشست نمی‌خورد، حالا هر لحظه این بدن می‌پوسد عذاب می‌کشد.<sup>(۱)</sup>

۱ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب جواب مسائل دینی صفحه ۱۲ الی ۹ «اگر هم فشاری باشد همان اوائل

به طور کلی باید مطالبی گفته شود که معتدل باشد، هندوها مرده را آتش می زنند در کوره گاز که ظرف یک دقیقه خاکستر از آن طرف بیرون می آید مخصوصاً در شهر بنارس که کعبه آنهاست و کنار رود گنگ است و خاکسترها را به رود گنگ می ریزند. پس یعنی اینها شب اول قبر و نکیر و منکر ندارند؟ زیر خاک که شب و روز ندارد، مخصوصاً شب گفته اند تا ما خوب بترسیم. خدا رحمت کند بزرگان ما را تا توانستند ما را از خدا و مرگ ترسانند که ما اصلاً دور خدا و مردن نرویم، انسان از هر چه ترسید نزدیک آن نمی رود. در شب اول قبر روح اصلاً زیر خاک نمی رود، فقط یک لحظه خبر می گیرد و می رود. چون شب زمانی است که انسان با خانواده است پدر و مادر و فرزند کنار هم جمع می شوند. روایت دارد خدا ملکی را خلق می کند تا بامیتی که جدا افتاده باشد مانوس شود، بر فرض روح میت به خانواده برود آنها قبولش نمی کنند. اگر ولی خدا باشد که به آسمان ها رفته و زندگی جدیدی شروع می کند به این جهت شب اول قبر می گویند یعنی اولین شبی که انسان از خانواده جدا شده است و یک وحشتی دارد.

⇒ است و مال همه مردم نیست بلکه افراد خاصی از جمله کسی که در خانه نسبت به زن و فرزند بداخلاقی بکند یا کسی که ایستاده بول کند و ترشح بشود و اهمیتی ندهد فشار قبر دارد».



## سؤال سی و پنجم:

تردید خداوند در قبض روح مؤمن چگونه است؟

**پاسخ ما:**

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند که خدای تعالی فرموده «ما تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ...»<sup>(۱)</sup> اینکه خداوند متعال در قبض روح فرد مؤمن تردید می کند برای آن است که بنده مؤمن آن قدر نزد خدا محبوب است که در هیچ کاری مثل قبض روحش خدا تردید ندارد و تردید خدا تردید عملی است که از جهتی صلاح است فرد بمیرد و از جهتی خدای تعالی نمی خواهد او ناراحت باشد، پس تردید خدا از روی محبت شدید به بنده مؤمن است و خدا راهش رامی داند اما تردید ما از جهل است. و چون عاقبت کار رانمی دانیم، می گوئیم این کار را انجام بدهیم یا نه.

۱- أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ إِنِّي لَأُحِبُّ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ وَ إِنَّهُ لَيَدْعُونِي فَأَجِيبُهُ وَ إِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي فَأَعْطِيهِ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنْ عِبِيدِي مُؤْمِنٌ لَأَسْتَعْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ إِلَى أَحَدٍ (الكافي جلد ۲ صفحه ۲۴۶).

## سؤال سی و ششم:

آیا سؤال و جواب در شب جمعه آسان است؟

### پاسخ ما:

این که کسی اگر شب اول قبرش مصادف با شب جمعه بود سؤال و جوابش آسان است برای فرد مؤمن است نه کافر، بلکه ممکن است برای مؤمن به خاطر برکتی که در شب جمعه هست و اینکه شب جمعه شب رحمت و مغفرت است سؤال و جواب برداشته شود یا این که اگر فرد درست جواب ندهد چون شب مغفرت است او رومی بخشند و اگر درست جواب داده شود در هر دو حال بخشیده شده است و می شود ندیده بگیرند.<sup>(۱)</sup>

۱- إلی الرضا عليه السلام قال إن من مات يوم الجمعة وليلته مات شهيداً وبعث آمناً (بحار الأنوار جلد ۸۶ صفحه ۲۷۲).

عن النبي صلى الله عليه وآله قال من صلى ليلة الجمعة ركعتين يقرأ في كل ركعة قل هو الله أحد خمسين مرة ويقول في آخر صلاته اللهم صل على النبي العربي وآله غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وكانما قرأ القرآن اثني عشر ألف مرة ورفع الله عنه يوم القيامة الجوع والعطش وفرج الله عنه كل هم وحزن وعصمه من إبليس وجنوده ولم تكتب عليه خطيئة البتة وخفف الله عليه سكرات الموت فإن مات في يومه أو ليلته مات شهيداً ورفع عنه عذاب القبر ولم يسأل الله شيئاً إلا أعطاه وتقبل صلاته وصيامه واستجاب دعاءه ولم يقبض ملك الموت روحه حتى يجيئه رضوان بريحان من الجنة وشراب من الجنة (بحار الأنوار جلد ۸۶ صفحه ۳۲۷).



## سؤال سی و هفتم:

ارواح پس از مرگ به کجا می روند؟ و سرنوشت شان اعم از مسلمان

و غیر مسلمان چگونه خواهد بود؟

### پاسخ ما:

از قرآن استفاده می شود که ارواح بعد از این عالم به جهانی به نام برزخ می روند. برزخ یعنی بینا بین است، بین قیامت و دنیا یک عالمی است که خدای تعالی می فرماید: «بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»<sup>(۱)</sup> تا روز قیامت و بعد از عالم برزخ، عالم قیامت است و عالم سوم بهشت یا جهنم که خدای تعالی می فرماید «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»<sup>(۲)</sup>. در مورد سرنوشت ارواح در عالم برزخ باید بگوئیم سه دسته اند:

۱ - اولیاء خدا آزادند و در همین فضا ارتباطات معنوی و روحی با سایر ارواح

دارند.

۲ - کسانی که اعتقاداتشان خوب است ولی اعمال و تزکیه نفس شان کامل نیست

که اکثر اینها تا قیامت به حالت بیهوشی بسر می برند و در قیامت مشمول شفاعت

۱ - سوره مبارکه مومنون آیه ۱۰۰.

۲ - سوره مبارکه شوری آیه ۷.

می شوند.

۳- معاندین و دشمنان و معصیتکارها و کسانی که خیلی بد کرده‌اند، اینها هم تا روز قیامت در قبر معذبند. در مورد غیر مسلمان‌ها و پیروان سایر مذاهب، اگر جاهل قاصر باشند در عذاب هستند، یعنی می‌دانند مذهبی که انتخاب کرده‌اند حق نیست ولی در عین حال لجاجت می‌کنند و کافرنند که مسلماً معذبند. اما کسانی که قاصرند، حال تشخیص با خداست که قاصر واقعی‌اند یا مستضعف؛ صریح قرآن است که این اشخاص فشاری در عالم برزخ ندارند ولی در عالم قیامت آزمایش‌شان می‌کنند، اگر راه حق را انتخاب کردند سرنوشت‌شان بهشت و اگر نبود طبعاً سرنوشت‌شان با کفار یکی خواهد شد. کسانی هم که تزکیه نفس‌شان ناقص بوده در عالم برزخ تزکیه نفس او را تکمیل می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

در عالم برزخ اگر روح بیهوش نباشد بالاخره یک چیزی یاد می‌گیرد، زیرا در هر جایی که باشد همین روح حساس وجدان دارد که چیز می‌فهمد و یاد می‌گیرد.

۱- خلاصه سخن مؤلف در کتاب پاسخ به ۷۷ مشکل دینی: «بعد از مرگ سه چیز مهم است یکی عقاید است که باید درست باشد، یکی هم صفات رذیله که نباید باشد، یکی هم اعمال که باید خوب باشد و اگر این سه درست بود روح آزاد است.

### سؤال سی و هشتم:

ارواح اولیای خدا و مؤمنین ترکیه نفس شده، در عالم برزخ چه اعمالی انجام می دهند؟

### پاسخ ما:

بعضی افرادی که از دنیا می روند اعم از امامزاده ها و اولیاء خدا، در عالم برزخ و بهشت برزخی هستند و در آنجا کاری به مردم دنیا ندارند.

## سؤال سی و نهم:

«روح معین» یعنی چه؟

### پاسخ ما:

روح معین (یاری دهنده) ارواح بعضی از علمای بزرگ و اولیای خدا و بعضی امامزاده‌ها آنهایی هستند که به این دنیا توجه دارند و به سالکین الی الله کمک و راهنمایی می‌کنند و مطالب شان را به خدای رسانند و حالت شفاعت کننده دارند.<sup>(۱)</sup> مانند حاج ملا آقا جان (رحمة الله علیه) و در میان ارواح امامزاده‌ها (غیر از ائمه علیهم السلام) عده‌ای هستند که به علماء و مراجع تقلید و کسانی که دارای سیر و سلوک و کمالات هستند کمک کرده و راهنمای آنها هستند. حتی ارواح بعضی علمای بزرگ، بعضی افراد را تک تک تحت برنامه می‌گیرند و مسائل مختلف را به آنها می‌گویند و این مسائل از روایات و تجربیات به خوبی استفاده می‌شود. کار آنها تقسیم بندی شده است. یعنی در امور مادی، معنوی، علمی، بعضی به ثروتمندان و بعضی به فقرا، عده‌ای به زنها و عده‌ای به مردها کمک می‌کنند، مثلاً اگر مجلسی داشته باشید و با اخلاص باشد، بدانید ارواح مؤمنین گذشته، بیشتر و تعداد ملائکه از آنها هم بیشتر هستند و حتی

۱ - ارواح اولیاء خدا در همین فضا ارتباطات معنوی و روحی با سایر ارواح دارند و آزادند. ص ۶۷ پاسخ به ۷۷ مشکل دینی.

مؤمنین اجنه هم شرکت می کنند ولی ما ممکن است چیزی را نبینیم و فقط در و دیوار  
رامی بینیم. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا»<sup>(۱)</sup>.



## سؤال چهارم:

آیا فرد قاتل و یا ظالم که مورد قصاص واقع می شود در قیامت هم

عذاب دارد؟

## پاسخ ما:

عذاب قیامت خیلی مربوط به اعمال ما در دنیا نیست. اگر این اعمال روی خباثت باطن باشد آدم خبیثی است که قلباً از ظلم خوشش بیاید؛ قطعاً در دنیا اگر صد بار هم او را بکشند در قیامت باز هم عذاب می شود چون به درد بهشت نمی خورد. اما اگر از قتل و ظلم خوشش نمی آمد و ناخودآگاه مرتکب قتلی شد و بعد هم خیلی عذاب وجدان بکشد، اگر دیه بدهد و یا اگر ثابت شد عمداً بوده و او را بکشند پاک می شود. چون روحیه اش درست بوده است. مثل قول حضرت موسی علیه السلام که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»<sup>(۱)</sup> حضرت موسی علیه السلام یک سیلی به قبطی زد و او مرد. حضرت موسی علیه السلام قصد کشتن او را نداشت، گفت این کار را شیطان کرد و حضرت موسی علیه السلام هم از مقام نبوت برکنار نشد. یک کاری کرده و بعد پشیمان شده است. اگر مربوط به دیگری باشد قصاص می شود ولی اگر ذاتاً قاتل باشد، روز قیامت هم در عذاب است.

۱ - سورة مبارکه قصص آیه ۱۵.

## سؤال چهل و یکم:

مردمی که بعد از آمدن دین اسلام به ادیان دیگر روی آوردند آیا به

دوزخ می روند؟

### پاسخ ما:

کسانی که بعد از آمدن دین اسلام به ادیان دیگر روی می آورند، اگر اعتقادات شان خراب باشد و از دنیا بروند جهنمی هستند. اگر تزکیه نفس ناقص کرده باشند و یا نکرده ولی اعتقادات شان درست است بهشتی نیستند ولی ممکن است با شفاعت کارهایشان درست شود و بهشتی گردند. اگر تزکیه نفس کرده باشند و اعتقادات شان خوب بود ولی به اعمالشان درست نپرداخته باشند قابل بخشش است. پس اعتقادات خیلی مهم است.<sup>(۱)</sup>

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام بإسناده عن إبراهيم بن العباس الصولي قال كنا يوماً بين يدي علي بن موسى الرضا عليه السلام فقال ليس في الدنيا نعيم حقيقي فقال له بعض الفقهاء ممن حضره فيقول الله عز وجل ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم أما هذا النعيم في الدنيا وهو الماء البارد فقال له الرضا عليه السلام كلا صوتك كذا فسرتهم أنه

⇒ وَجَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضَرْوٍ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ وَقَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ وَقَالَ آخَرُونَ هُوَ طَيِّبُ النَّوْمِ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ فَغَضِبَ عليه السلام وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَالْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَفْتَحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَا يَرْضَى لِلْمَخْلُوقِينَ بِهِ وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَوَالِئُنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ النُّبُوءَةِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ أَدَّاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَجَعَلْتُهُ لَكَ فَمَنْ أَقَرَّ بِذَلِكَ وَكَانَ يَتَّقِيهِ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ (بحار الأنوار جلد ۷ صفحه ۲۷۲).

## سؤال چهل و دوم:

حضرت پیغمبر اکرم ﷺ فرموده اند: «من حفظ من امتی اربعین حدیثاً بعثه الله فقیهاً»<sup>(۱)</sup> منظور از این روایت چیست؟

### پاسخ ما:

کسی که چهل حدیث حفظ کند خدای تعالی او را در روز قیامت فقیه مبعوث می کند. حفظ را می توان دو جور معنا کرد یا در دلش حفظ کند، هر وقت گفتند حدیث بخوان یک حدیث بخواند یا اینکه در کتابی بنویسد و در کتابی حفظ کند. بعضی ها اربعین نوشتند و علمای زیادی این کار را کردند و برداشت آنها از روایت این بوده که در کتاب حفظ کنید، بنویسید یا پخش کنید.

من خودم آخر کتاب حضرت رسول اکرم ﷺ چهل حدیث به این نیت نوشتم. نکته بعدی روایت این است که ازامت من باشد، یعنی مسیحی یا یهودی چهل حدیث حفظ کند نه، با شرط ازامت حضرت پیامبر اکرم ﷺ بودن است که «بعثه الله فقیهاً» روز

۱- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَخْتِاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا (بحار الأنوار جلد ۲ صفحه ۱۵۳). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ حَفِظَ عَنِّي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا (بحار الأنوار جلد ۲ صفحه ۱۵۴). أبا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ حَفِظَ عَنِّي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا وَلَمْ يُعَذِّبْهُ (بحار الأنوار جلد ۲ صفحه ۱۵۴).

قیامت فقیه مبعوث می شود، منظور از فقیه یعنی فهیم، در ردیف اهل فهم، اهل دقت، نه اینکه مانند مراجع شیعه مبعوث شود، چون گاه یک مرجع فهیم نیست، پس فهیم بودن با مرجع بودن فرق می کند، چون بعضی ها مسلمان هستند همه کارها را طبق دستور انجام می دهند، اما گاه انسان اسلام را فهمیده، درک کرده و احساس کرده است چنین کسی مقامش روز قیامت بالاست.

## سؤال چهل و سوم:

در قیامت که هر چیز روی زمین از بین می‌رود پس مساجد و اماکن

متبرکه چه وضعی دارند؟

### پاسخ ما:

مسجد برای عبادت است. وقتی آدم در یک مسجدی رفت و آمد نکند خودبخود خراب می‌شود، در ترکیه زمانی رفته بودیم مسجدی بنام ایاصوفیه بود که در آن قرآن خواندن ممنوع بود، خوب اگر چنین مسجدی را تعمیر نکنند کم‌کم روبه نابودی و خرابی می‌رود.

بین قیامت و قطع زندگی بشر بر روی کره زمین شاید هزارها سال فاصله شود، طبعاً این مکان‌ها از بین می‌رود. بعضی اماکن مقدسه مثل خانه کعبه روایت در خراب شدن آنها نداریم. به هر حال ماندن آنها مهم نیست، از آیات قرآن استفاده می‌شود آب‌های زمین خشک می‌شود<sup>(۱)</sup> و چون آب نیست حرارت بالا می‌رود، ماندن کوه‌ها به خاطر حرارت مناسب است و الا در حرارت زیاد کوه‌ها هم ذوب شده، خرد می‌شوند و زمین صاف می‌شود.

۱- «و اذا البحار سجرت» سورة مبارکه تکویر آیه ۶.

## سؤال چهل و چهارم:

هنگامی که حضرت اسرافیل در صور می دمدمد آیا همان مرگ پیش می آید یا فنا و نیستی متوجه اهل کره زمین می شود؟

### پاسخ ما:

فنا به معنایی که هیچی نباشد غلط است؛ چون روز قیامت اگر فنا شده باشیم آنچه دوباره زنده می شود مانیستیم مثل ماست، اگر یک لحظه هم معدوم شویم و بخواهد ما را به وجود آورد خود مانیستیم و شکل ماست. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»<sup>(۱)</sup>، از نظر بدنی است و روح تا قیامت باقی می ماند. هنگامی که در صور می دمند همه می میرند و روحشان در فضا تا قیامت و روز قیامت هست، روح به بدن برمی گردد و از همین جهت معاد گفته اند. اگر عقل و هوش مان هم برود از فردی که خدا دوباره خلق می کند هیچی از ما در او وجود ندارد. «وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»<sup>(۲)</sup>، تنها وجه پروردگارت که صاحب جلال و کرامت است باقی می ماند، و بقیه مردم بعد از صور اسرافیل از دنیا می روند. حیات در کره زمین برای مدتی از بین می رود،

۱ - سورة مبارکه الرحمن آیه ۲۶.

۲ - سورة مبارکه الرحمن آیه ۲۷.

تأقیامت فاصله و مدتی وجود دارد، همه زمین به وضعی می افتد که حیات در آن وجود ندارد «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»<sup>(۱)</sup>، آب ها خشک می شود و دیگر زمین قابل حیات نیست.



## سؤال چهل و پنجم:

چرا به قیامت «یوم القیمه» روز «تبلی السرائر» و «روز حساب» و

«یوم الحسرة» گفته می شود؟

### پاسخ ما:

قیامت از قیام، ایستادن و بیرون آمدن است. روز قیامت هم انسان از میان خاک بلند می شود، تمام اولاد حضرت آدم علیه السلام که در کره زمین زندگی کرده اند بعد از دمیده شدن در صور دوم بلند می شوند. خدای تعالی می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»<sup>(۱)</sup>، «سپس عاقبت کسانی که کارهای بدی انجام می دهند، این است که نشانه های خدا را تکذیب می کنند و آنها آن نشانه ها را مسخره می نمایند» از این آیه استفاده می شود افراد معصیت کاری که توبه نکردند لحظه مرگ مسلمان از دنیا نمی روند. روایاتی در مورد تارک الصلاة یا تارک حج که حج بر او واجب بوده و انجام نداده می گویند: «مَتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»<sup>(۲)</sup> به چنین فردی می گویند تو لیاقت مسلمان مردن را نداری یهودی یا نصرانی بمیر.

۱ - سورة مبارکه روم آیه ۱۰.

۲ - وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَرَكَ صَلَاةً لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا فَلَا أَبْلَىٰ أَيْمُوتُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا (بحار الأنوار جلد ۷۹ صفحه ۲۰۲).

یکی از اسماء قیامت «تُبلی السرائر»<sup>(۱)</sup> است یعنی باطن‌ها ظاهر می‌شود، حقایق روشن می‌شود، در دنیا هر جور باشد انسان ظاهر خود را درست می‌کند، اما در آنجا این طور نیست باطن‌ها ظاهر می‌شود. ممکن است انسان یک بار فقط برای خدا نماز بخواند، یک بار هم برای خدا و مردم و یک بار هم فقط برای مردم، اگر سه نفر باشند با این سه نیت نماز بخوانند ما اینجا (در این دنیا) نمی‌توانیم تشخیص بدهیم اما در قیامت معلوم است؛ نیت‌ها ظاهر می‌شوند. لذا مخلصین وضع مشخصی دارند چه بعد و چه قبل از مرگ، چون آنها چیزی نمی‌خواهند جز آنچه خدای تعالی می‌خواهد. ولی حتماً روز حساب حاضر می‌شوند ولی نه برای حساب، بلکه برای تفریح و تماشا و شفاعت تا عده‌ای را نجات بدهند.

در کتابی که دربارهٔ مرحوم مرعشی نجفی است نوشته‌اند که ایشان فرمودند: «در خواب دیدم وارد محشر شدم و به من گفتند تو باید در قسمت علما محاسبه بشوی و صف طولانی بود، ایستادم و دیدم دو طرف حضرت پیامبر ﷺ دو نفر نشسته‌اند و کتاب‌هایی در جلوی آنها است، بعضی که مشکل دارند آن دو نفر آنها را شفاعت می‌کنند پرسیدم «اینها که هستند تا اگر برایم مشکلی پیدا شد آنها را بشناسم؟» گفتند علامه مجلسی و شیخ مفید.

در محاسبهٔ اعمال روز قیامت نوشتن کتابها هم بررسی می‌شود، مثلاً «چرا یک کتاب نوشتی وعده‌ای را گمراه کردی؟» «یوم الحسرة» هم به قیامت گفته شده، روزی که انسان حسرت می‌خورد، آنهایی که اعمال صالح انجام داده بودند می‌گویند ای کاش بیشتر به اعمال صالح می‌پرداختم و آنهایی که کار بد و معصیت انجام می‌دادند می‌گویند ای کاش عمل صالح و نیک انجام می‌دادیم، هر چه در دلها



بگذرد و مخفی باشد همه در پرونده بادست خدا که اهل بیت علیهم السلام هستند ثبت می شود. حتی همان نگاه کردن که به چند نحوه می شود نگاه کرد، ۱- گاهی انسان با نگاهش کسی را خوشحال می کند. ۲- گاهی انسان با نگاهش دیگران را محزون و ناراحت می کند ۳- گاهی نگاه انسان پر از معنویت به دیگران است. ۴- گاهی نگاه انسان همراه با شهوت جنسی است و گناه می کند.

## سؤال چهل و ششم:

چه کسی برای قیامت، نام‌های مختلف قرار داده است؟

### پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن اسامی مختلفی برای روز قیامت ذکر فرموده است. این اسامی مانند اسم‌گذاری‌های ما نیست که بدون حساب و بی ارزش باشد. مثلاً برای کسی که اصلاً موجود ندارد زلفعلی و یا کسی که زشت است نام حسن را می‌گذاریم. خدای تعالی به مردم می‌فرماید: «أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ»<sup>(۱)</sup>، برای کسی که نیم متر هم نمی‌تواند بپرداز اسم پروانه و یا کسی که هیچ عفتی از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در او دیده نمی‌شود نام فاطمه را انتخاب می‌کنیم. در آیه فوق‌الذکر خدای تعالی می‌فرماید اسم‌هایی که برای بت‌هایتان گذاشتید فقط اسم است، چون بت‌ها هیچ کاری انجام نمی‌دهند، هیچ تحرکی ندارند و چیزی را خلق نکرده‌اند. هر چه یک شخصیت ارزش و ثبات و علمش بیشتر باشد، هر چه منتسب به اوست روی حساب است و هر چه شخص بزرگتر باشد کارهایش دقیق‌تر است. این یک مسئله اخلاقی است که اگر کسی زیاد حرف بیهوده زد و مزاح کرد و بی حساب حرف زد، بدانید او برای خودش ارزش قائل نیست و خودش را کوچک کرده، هر چه انسان از نظر روحی

۱ - سورة مبارکه اعراف آیه ۷۱.



بزرگتر شود و تقوی و علمش بیشتر شود تا به اولیای خدا برسد، حرف‌هایش  
حکمت‌آمیز و حساب شده‌تر است و کوچکترین حرف بی‌فایده و یا لغو نمی‌زند.  
لذا برای قیامت هیچ کس نمی‌تواند اسم بگذارد، حتی حضرت پیامبر اکرم ﷺ و یا  
علمای بزرگ بلکه خدای بزرگ و با عظمت برای قیامت اسم گذاشته است.

## سؤال چهل و هفتم:

کلمه معاد به چه معناست؟

پاسخ ما:

«معاد» به معنی بازگشت روح به بدن است یعنی در قیامت روح به بدن انسان بر

می گردد.

## سؤال چهل و هشتم:

قارعه به چه معناست و چرا روز قیامت را به آن تعبیر کرده‌اند؟

### پاسخ ما:

روز قیامت چیزی از شمامی خواهند که متأسفانه در دنیا هیچ تحصیل نکرده‌اید، (یعنی نخواستید و دنبالش نرفتید) و چیزی را که تحصیل کرده‌اید آنجا هیچ به درد نمی‌خورد. آن چیزی که به درد می‌خورد علوم مادی و این طور چیزها نیست بلکه تزکیه روح، عمل صالح و روح سالم داشتن است، انسان بودن است، حال شما در چنین حقیقتی که هر چه داشته باشید، بی ارزش باشد چه می‌کنید؟ مثل داشتن یک بار بزرگ مال التجاره که حکم زیره به کرمان بردن را دارد، آنجا چه باید کرد؟ نتیجه‌اش چه می‌شود؟ «الْقَارِعَةُ \* مَا الْقَارِعَةُ»<sup>(۱)</sup> یعنی کوبندگی، انسان کوبیده و خرد می‌شود، با چه امیدی آمده است، من دنیایی را برای خودم اصلاح کرده بودم، چقدر مرید و طرفدار داشتم، همه مردم به من احترام می‌گذاشتند، حالا اینجا کسی به من نگاه نمی‌کند «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...»<sup>(۲)</sup> روزی که برادر از برادر و رفیق از رفیق فرار می‌کنند، مادر و پدر از فرزند فرار می‌کنند و همه نسب‌ها قطع می‌شود که

۱ - سوره مبارکه القارعه آیات ۱-۲.

۲ - سوره مبارکه عبس آیه ۳۴.

حضرت پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند «الْأَنْسَبِي وَ سَبِي»<sup>(۱)</sup> مگر نسب من که مستثنی است؛ انسان تنهاست، هیچ چیز هم ندارد و پر از احتیاج است، کوبنده هست یا نیست؟ القارعه، ولی ما الان نمی فهمیم ما القارعه کوبندگی این نیست که چک شما برگشت خورده باشد و در خانه شما پاسبان بیاید و شما رابه زندان ببرند، در زمان شاه آقایی را وادار کرده بودند که جلوی ماشین پیاده راه برود و او را گرداندند تا آبرویش برود، این کوبندگی در برابر کوبندگی قیامت که همه همدیگر رامی بینند هیچ است. مخصوصاً اولیاء مان و دوستانی که آرزوی یک نگاه کردن به آنها را داشتیم می بینیم حضرت امام زمان (ع) دارد نگاه می کنند و آبروی انسان پیش همه این اولیاء و دوستانش می رود که به عنوان یک فاسق و فاجر و اهل دنیا شناخته می شود و گذرنامه اش را امضا نمی کنند که وارد بهشت شود، پشت درمی ماند، این کوبندگی دارد. «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ»<sup>(۲)</sup>؟ تو از کجای دانی قارعه چیست؟ می خواهی دروغ بگویی فردا آبرویت برود خب نگو، واجبات مثل نماز خواندن چقدر زحمت دارد؟ احترام کردن به پدر و مادر، همیشه خوب گفتن و خوب شنیدن بهتر است یا دعوا کردن و بی احترامی؟

کسانی که بد را پسندیده اند      ندانم ز نیکی چه بد دیده اند

کسانی که معصیت می کنند دیوانه هستند، خداوند هم همین اسم را روی شان گذاشته است. هرگناهی انجام ندادنش آسان تر از انجام آن است. هر واجبی را برای حفظ آبرویتان حتی در دنیا (اگر آخرتی هم نباشد) انجام دادنش بهتر از انجام ندادن آن است. انجام مستحبات مثل نماز جماعت با آن همه ثواب را خدا دوست دارد، نماز جماعت که آسانتر و اجرش هم بیشتر و زیادتر است. خدای تعالی در قرآن می فرماید:

۱ - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلُّ نَسَبٍ وَ صَهْرٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَسَبِي وَ سَبِي (بحار الأنوار جلد ۷ صفحه ۲۳۸).

۲ - سورة مبارکه قارعه آیه ۳.



«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»<sup>(۱)</sup>، عزیزم روزه نمی توانی بگیری! خداوند همین طوری صحبت نمی کند. یعنی همین روزه ای که اگر در حال سلامتی عمداً بخوری و هر روزش را برابر شصت روز پشت سر هم باید کفاره بدهی، خدای عزیز می گوید من نمی خواهم سر و دلت درد بگیرد، وقتی مریض هستی روزه نگیر شخصی آمد خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد بچه هایی دارم که تازه به سن تکلیف رسیده اند و در هوای گرم عربستان آب که نمی خورند بی حال روی زمین می افتند. حضرت فرمودند: «آب بخورند». خدای تعالی در قرآن می فرماید: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»<sup>(۲)</sup>، به حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن قدر سخت می گذرد وقتی شما ذره ای ناراحت شوید «حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»<sup>(۳)</sup> خدای به آن مهربانی، حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به آن مهربانی، ائمه (علیهم السلام) به این مهربانی، غیر از شیطان و تنبلی خودتان چیز دیگری هست که گناه می کنید یا مستحبی مثل نماز جماعت را انجام نمی دهید؟!

قارعه یعنی چیزی که روح انسان را می کوبد و او را خرد می کند و از پا در می آورد، آبروی انسان را روز قیامت می برد، یوم تبلی السرائر است، دیگر اعمال من آبرویم را می برد، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَتَكَلَّمْنَا أَيُّدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>(۴)</sup>، همان طوری که ما در دنیا احترام پروردگار را حفظ نکردیم و او را فراموش کردیم او هم ما را در قیامت می کوبد و فراموش مان می کند. که خدای تعالی فرموده است: «الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاؤَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ

۱ - سورة مبارکه بقره آیه ۲۸۶.

۲ - سورة مبارکه توبه آیه ۱۲۸.

۳ - سورة مبارکه توبه آیه ۱۲۸.

۴ - سورة مبارکه یس آیه ۶۵.

مِنْ نَاصِرِينَ»<sup>(۱)</sup> آن طوری که از روایات استفاده می شود روز قیامت آن چنان انسان کوبیده می شود که «كَالْفَرَّاشِ الْمَبْتُوثِ»<sup>(۲)</sup> مثل فرشی که پهنش کرده باشند خاکسار و بیچاره و متواضع می شود و تنها کسانی در آن روز پرازش هستند که «ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ»<sup>(۳)</sup> در میزان عمل، اعمال پر قیمت و سنگینی داشته باشند.

لذا روز قیامت یوم الحسرة است. می گویند روزی ذوالقرنین با لشگرش در ظلمات می رفت پایشان به چیزهایی می خورد که صدامی داد، از ذوالقرنین پرسیدند «اینها چیست؟» گفت «چیزهایی است که هر کس بردارد یا بر ندارد پشیمان می شود» عده ای برمی داشتند و عده ای برنداشتند وقتی وارد روشنایی شدند دیدند جواهرات است، آنهایی که برداشته بودند گفتند چرا کم برداشتیم و آنهایی که برنداشتند بودند از اصل پشیمان شدند. دنیا هم همین طور است این همه عمل صالح و ثواب ریخته است اگر برداشتی، روز قیامت پشیمانی در غیر این صورت هم پشیمانی. مثلاً شخصی می گوید من رفتم با فلانی غیبت کردم، خب اگر این فرصت را با کسی که دل شکسته بود حرف می زدم یا در محضر یک عالم و شخص با تقوی می گذراندم تا از ادب و اخلاقش استفاده کنم چه می شد؟ اگر در مشهد هستم زیارت حضرت امام رضا علیه السلام که برابر ثواب هزار حج و هزار عمره است می رفتم درست بود یا حالا که آن لحظات را با گناه کردن گذراندم؟

۱ - سورة مبارکه جاثیه آیه ۳۴.

۲ - سورة مبارکه قارعه آیه ۴.

۳ - سورة مبارکه اعراف آیه ۸.

## سؤال چهل و نهم:

چرا به قیامت يوم الحساب گفته می شود؟

### پاسخ ما:

در زندگی ما یک روز را برای حساب سال تعیین می کنیم تا حساب زندگی و مغازه را مشخص کنیم. هر مشکلی هم پیش بیاید می گوئیم روز حساب معلوم می شود چیست، دفترهای حساب را برای حسابرسی می آورید و هر چه انسان حسابش را زودتر انجام دهد احتمال ورشکستگی کمتر است و اگر هر روز حساب کند، اصلاً احتمال ورشکستگی ندارد چون ضرر امروز را می شود جبران کرد ولی ضرر یک سال به مراتب مشکل تر است.

انسان هم یک روز حساب دارد که اگر خودش حساب نکرده باشد برایش مشکل پیدای می شود، لذا فرموده اند: «حاسبوا أنفسکم قبل ان تحاسبوا»<sup>(۱)</sup> خودتان به حسابتان برسید قبل از اینکه به حسابتان برسند. اگر انسان مقید باشد، که حسابش در صراط مستقیم و منظم باشد و زندگی اش را دائماً بررسی کند احتمال ضررها کمتر است. حتی خدای تعالی می فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»<sup>(۲)</sup>

۱ - فِي الْحَدِيثِ النَّبَوِيِّ الْمَشْهُورِ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ (وسائل الشيعة جلد ۱۶ صفحه ۹۹).

۲ - سوره عبس آیه ۲۴.

انسان باید به غذایش نظارت داشته باشد که حلال است، مفید است و اگر ضرر داشت نخورد، مثل بعضی افراد مریض نباشد که بگویند چون خوشمزه است می خورم، ولو برایم ضرر داشته باشد. این افراد دستور قرآن را زیر پامی گذارند. البتّه بعضی مقدّس ها که به مهمانی می روند از وضع زندگی میزبان تجسس می کنند که این نه جایز است و نه لازم «وَلَا تَجَسَّسُوا»<sup>(۱)</sup> چون موجب غیبت می شود، برای اینکه خدا بلافاصله فرموده «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا»<sup>(۲)</sup> اما اگر غذایی که خودت تهیه کردی یا یقین داری که این غذا حرام است و یا صاحب خانه انسان رباخوار و حرام خواری است برغذایت نظارت داشته باش، شاید هم منظور طعام معنوی باشد که انسان پای هر صحبتی، هر کتابی و هر دوستی ننشیند، هر روز در محور خاصی نباشد. این طعام روح است، وقتی کلمه «انسان» استفاده می شود مربوط به غذای روح و جسم است، لذا انسان در دنیا باید حساب همه چیز را بکند، گرسنه یا سیر، روح خواب یا بیدار، روبه کمالات یا متوقف، همه اینها حساب می شود. هر دو بُعد مِلْکی و ملکوتی حساب می شود، که فرمودند «عمرک فی ما افئیته»<sup>(۳)</sup> عمر انسان در چه راهی صرف شده است؟ در آن روز از انسان درباره همه مسائل حساب و سوال می شود، وقتی حساب می آید انسان خودش می فهمد که اهل بهشت است یا جهنم. بعضی افراد وقتی به نامه اعمال خود نگاه می کنند سرشان را پایین انداخته مستقیم به طرف جهنم می روند چون در نامه اعمال شان همه معصیت، گناه، کفر، وقت گذرانی و بطلالت و... است.

۱ - سورة مبارکه حجرات آیه ۱۲.

۲ - سورة مبارکه حجرات آیه ۱۲.

۳ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ حَتَّى يَسْأَلَهُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ عُمُرُكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَجَسَدُكَ فِيمَا ابْلَيْتَهُ وَمَالُكَ مِنْ أَيْنَ كَسَبْتَهُ وَأَيْنَ وَضَعْتَهُ وَعَنْ حُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ (بحار الأنوار جلد ۷ صفحه ۲۵۹).

فرق عاقل و احمق این است که عاقل اول فکر می کند، بررسی می کند بعد شروع به کار می کند. اما احمق اول کار می کند، بعد فکر می کند. یک کارمند حسابگر هر روز حسابش را مرتب می کند، روزی که می خواهد دفترها را بدهد در چند دقیقه کار تمام است. عجیب است در مورد انبیاء دارد که حتی از آنها هم حساب کشیده می شود و اول کسی که روز قیامت به حسابش می رسند حضرت نوح علیه السلام که اول پیامبر اولوالعزم است. سؤال می شود «هل بلغت رسالتک؟»<sup>(۱)</sup> می گوید بله، خطاب می رسد شاهد داری، می گوید بله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون ایشان روحش بر همه ناظر بوده است (آنها هم معرفت به مقام حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارند و می دانند که او «فاتح لما استقبل» است و «اول ما خلق الله»<sup>(۲)</sup> است و خدا به وسیله او کارها را انجام می دهد، بعد حضرت نوح علیه السلام مردم قیامت را می شکافد و خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسد و جریان را به عرض می رساند و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله هم حضرت حمزه و جعفر را به عنوان دو شاهد عادل برای شفاعت تمام انبیاء می فرستند، راوی به حضرت

۱ - عَنْ يُوسُفَ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْخَلَائِقُ كَانَ نُوحٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَوَّلَ مَنْ يُدْعَى بِهِ فَيَقَالُ لَهُ هَلْ بَلَغْتَ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقَالُ لَهُ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ فَيُخْرِجُ نُوحٌ عليه السلام فَيَتَخَطَّى النَّاسَ حَتَّى يَجِيءَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ عَلَى كَتِيبِ الْمِسْكِ وَ مَعَهُ عَلِيٌّ عليه السلام وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَبَّحَتْ وَجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُ نُوحٌ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَأَلَنِي هَلْ بَلَغْتَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَنْ يَشْهَدُ لَكَ فَقُلْتُ مُحَمَّدٌ فَيَقُولُ يَا جَعْفَرُ يَا حَمْزَةُ أَذْهَبَا وَ أَشْهَدَا لَهُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَجَعَفَرُ وَ حَمْزَةُ هُمَا الشَّاهِدَانِ لِلْأَنْبِيَاءِ عليه السلام بِمَا بَلَغُوا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلَيْ عليه السلام أَيْنَ هُوَ فَقَالَ هُوَ أَعْظَمُ مَنْزِلَةً مِنْ ذَلِكَ (الكافي جلد ۸ صفحه ۲۶۷).

۲ - قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي (بحار الأنوار جلد ۱ صفحه ۹۷).  
قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَ عِثْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتُ وَ مَا الْأَشْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيَّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عِثْرَتَهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةً أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصُّومِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يَحْجُونَ وَ يَصُومُونَ (الكافي جلد ۱ صفحه ۴۴۲).

امام صادق علیه السلام عرض می کند مگر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام آنجا نیست؟ امام علیه السلام می فرماید: «هو أعظم شأنًا» او شأنش بالاتر است از اینکه کار جزئی بکند، لذا اگر ما شیعه علی علیه السلام باشیم در روز حساب که درد عای ندبه فرمود «و شیعتک علی منابر من نور مبیضة وجوههم حولی فی الجنة»<sup>(۱)</sup> یعنی شیعیان تو یا علی بر ارتفاعاتی از نور (منابر یعنی بلندی) هستند و صورت هایشان مثل ماه سفید است و در اطراف من در بهشت همسایگان من هستند. وقتی به حساب ها رسیدگی شد طبعاً «فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ»<sup>(۲)</sup>، حضرت رضا علیه السلام در جواب مأمون که سؤال کرد شما چطور می گوئید حضرت علی علیه السلام قسیم الجنة و النار است؟ حضرت می فرماید: «هر کس حضرت علی علیه السلام را دوست داشته باشد به بهشت و هر کس حضرت علی علیه السلام را دشمن بدارد به جهنم می رود». اباصلت رو کرد به آقا حضرت رضا علیه السلام و گفت آقا از این جواب خوشحال شدم جواب خوبی دادید. حضرت فرمودند این را من به او گفتم و الا روز قیامت حضرت علی علیه السلام بین بهشت و جهنم می ایستند و می فرماید: «هذا لی و هذا لک»<sup>(۳)</sup> عدالت عجیبی در محاسبه هست. البته خدای تعالی از بسیاری مسائل

۱ - بحار الأنوار جلد ۳۷ صفحه ۲۷۲، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا قَدِمَ عَلَيَّ علیه السلام عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَفَتَحَ خَيْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَوْ لَا أَن تَقُولَ فَبِكَ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فَبِكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ وَ مِنْ فَضْلِ طَهُورِكَ فَاسْتَشْفَوْا بِهِ وَ لَكِنْ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ تَرْتَبِي وَ أَرْتُكَ وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ إِنَّكَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي وَ تُقَاتِلُ عَلَيَّ شَتِي وَ إِنَّكَ غَدَا فِي الْأُخْرَةِ أَقْرَبُ النَّاسِ مِنِّي وَ إِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ وَ إِنَّكَ عَلَيَّ الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَ إِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يُكْسَى مِنِّي وَ إِنَّكَ أَوَّلُ دَاخِلِ الْجَنَّةِ مِنْ أُمَّتِي وَ إِنَّ شِيعَتَكَ عَلَى مَنْابِرٍ مِنْ نُورٍ مَبْيُضَّةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي أَشْفَعُ لَهُمْ وَ يَكُونُونَ غَدَاً فِي الْجَنَّةِ جِيزَانِي

۲ - سورة مبارکه شوری آیه ۷.

۳ - قَالَ الْمَأْمُونُ يَوْمَ الرِّضَا علیه السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِأَيِّ وَجْهِ هُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ بِأَيِّ مَعْنَى فَقَدْ كَثُرَ فِكْرِي فِي ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَمْ



می‌گذرد، اما عدلی در کار است که کسی حتی حق حرف زدن ندارد و حرفی هم برای گفتن ندارند، اعمال را جمع می‌زنند و نتیجه را می‌گویند. خدای تعالی می‌فرماید: «لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...»<sup>(۱)</sup>.

⇒ تَرَوْ عَنْ أَبِيكَ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ فَقَالَ بَلَى فَقَالَ الرَّضَا ﷺ فَقَسِمَةُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ إِذَا كَانَتْ عَلَى حَبِّهِ وَ بُغْضِهِ فَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لَا أَتَقَانِي اللَّهَ بَعْدَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَارِثُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ فَلَمَّا انْصَرَفَ الرَّضَا إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ مَا أَجَبْتَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لِي الرَّضَا ﷺ إِنَّمَا كَلَّمْتُهُ مِنْ حَيْثُ هُوَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقُولُ لِلنَّارِ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ (بحار الأنوار جلد ۳۹ صفحه ۱۹۳).

## سؤال پنجاهم:

حسابرسی در روز قیامت نسبت به افراد مختلف چگونه است؟

### پاسخ ما:

اجمالاً در روز قیامت خدای تعالیٰ با بعضی مردم سخت‌گیری می‌کند و به اصطلاح مته به خشخاش می‌گذارد. گاهی به بعضی افراد می‌گویند فلان عمل را انجام بده، اول می‌پرسد چقدر ثواب دارد؟ لذا در قرآن هست که در روز قیامت وقتی نامه اعمال بعضی به دستشان داده می‌شود می‌گویند «مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»<sup>(۱)</sup>، «می‌گویند ای وای بر ما! این چه نوشته‌ای است که کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر آنکه آن را احصاء نموده است» و همچنین می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»<sup>(۲)</sup>، «پس کسی که به وزن ذره‌ای عمل خوب انجام داده باشد، آن را می‌بیند.» ولی در مورد مخلصین که اولیاء خدا از آنها هستند روز قیامت اصلاً از این افراد سؤال نمی‌شود و بی حساب وارد بهشت می‌شوند برای اینکه اگر هم دنبال ثواب می‌رفتند، می‌خواستند از روی ثوابش بفهمند که خدا چقدر این عمل را دوست دارد تا آن را انجام دهند. برای اینکه از

۱ - سورة مبارکه کهف آیه ۴۹.

۲ - سورة مبارکه زلزله آیه ۷.



روی ثواب هر عملی مشخص می شود که خدا چقدر آن را دوست داشته و این عیبی ندارد. لذا می فرماید: «فَإِنَّهُمْ لُمُخْضَرُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»<sup>(۱)</sup> یعنی همه باید روز قیامت حاضر شوند جز بندگان خالص خدا برای اینکه اینها در دنیا دائماً محاسبه و مراقبه داشته اند و طبعاً وقتی به قیامت می رسند حسابی ندارند که خدای تعالی فرمود: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»<sup>(۲)</sup> جزا داده نمی شوید مگر آنچه را که عمل کردید، مگر بندگان خالص شده خدا که خدای تعالی باز فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ \* إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»<sup>(۳)</sup> «هر شخصی گرو کاری است که کرده است، مگر اصحاب یمین» پس اصحاب یمین و مخلصین استثناء هستند و خدای تعالی آنها را در صحرای محشر حاضر نمی کند و از همان جا یک راست به بهشت می روند.

۱ - سوره صافات آیات ۱۲۸-۱۲۷.

۲ - سوره مبارکه صافات آیات ۴۰-۳۹.

۳ - سوره مبارکه مدثر آیه ۳۸.

## سؤال پنجاه و یکم:

میزان الاعمال یعنی چه؟

### پاسخ ما:

در باره نامه اعمال فرموده اند: «عنوان صحيفة المومن حب علی بن ابیطالب»<sup>(۱)</sup> یعنی خدای حکیم و کریم، این تیتریعنی «حب علی بن ابیطالب علیه السلام» را روی برنامه عمل مؤمنین زده یعنی این شخص هر کاری انجام داده، با محبت حضرت علی علیه السلام بوده است و اعمالش در همین ردیف قرار گرفته است. اعمال او با اعمال حضرت علی علیه السلام و عبادات و گفتار و کردار او هم همین طور چون حضرت علی علیه السلام میزان است.<sup>(۲)</sup> البته باید آن حبی باشد که خداوند از انسان آن را قبول کند و آن را عنوان صحيفة او قرار دهد، آنهایی که اظهار محبت می کنند ولی اعمال شان با آن تطبیق نمی کند، دروغ می گویند چون معنای دارد و دوست در اعمال و گفتار مخالف باشند. پس میزان الاعمال علم خدای تعالی، علم حضرت علی علیه السلام است و روایت هست که

۱ - بحار الأنوار جلد ۲۷ صفحه ۱۴۲، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام

۲ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب حل مشکلات دینی صفحه ۸۳ الی ۸۶: حضرت علی علیه السلام و ائمه اظهار علیه السلام و آنهایی که پروردگار صحت و حقیقت و کمالاتشان را امضاء کرده برای ما میزان هستند.

حضرت علی علیه السلام میزان اعمال است.<sup>(۱)</sup> منظور از میزان ترازو نیست، بلکه میزان علم خداست و کسی حق ندارد بگوید میزان درست کار نمی کند و علم حضرت علی علیه السلام و معصومین علیهم السلام با علم خدا فرقی ندارد، فرمان حضرت علی علیه السلام با فرمان خدا تطبیق دارد و این همان معنای معصوم است. بنابراین اینها میزان اعمال هستند. در روایت هست مثلاً بنده ای را می آورند که اعمال خوبش کمتر از اعمال بدش است اما میزان را پائین نمی آورند بعد می گویند چیزی مانده است؟ در روایت است که یک قطره از گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام را بر میزان می گذارند و کفه سبک به شدت سنگین می شود.<sup>(۲)</sup> و پائین می رود و آن وقت شخص نجات می یابد.

معنای «كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»<sup>(۳)</sup>، هم این است که تمام سیئات از بین می رود چون ثواب سنگین می شود. چیزهایی در دنیا کوچک است اما در میزان سنگین است، مانند اشک بر حضرت سید الشهداء علیه السلام که از نظر کمی کوچک اما بسیار سنگین است. یک قطعه کوچک سرب بسیار سنگین است، ولی کوه پنبه سنگین نیست. درست است که «الصلوة خیر موضوع»<sup>(۴)</sup> اما نمازی که فقط ظاهر نماز باشد و انسان را به معراج نرساند مثل پنبه است. ولی کارهایی مانند کمک به مردم ولو با یک کلمه باشد که

۱- زيارَةُ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ لِإِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَيْكَ يَا أَبَا الْأَثَمَةِ وَ مَعْدِنَ الْوَحْيِ وَ الثُّبُوءَ وَ الْمَخْصُوصَ بِالْأُخُوَّةِ السَّلَامِ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ وَ الْإِيمَانِ وَ كَلِمَةِ الرَّحْمَنِ وَ كَهْفِ الْأَنْامِ السَّلَامِ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ (بحار الأنوار جلد ۹۷ صفحه ۳۳۰).

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتاً مِنَ الشَّعْرِ فَبَكَى وَ أَبْكَى عَشْرَةَ فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتاً فَبَكَى وَ أَبْكَى تِسْعَةً فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى قَالَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتاً فَبَكَى وَ أَظْنَهُ قَالَ أَوْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ (وسائل الشيعة جلد ۱۴ صفحه ۵۹۶).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ ذَكَرْنَا عَنْدهُ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَ لَوْ كَانَ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ (بحار الأنوار جلد ۴۴ صفحه ۲۸۹).

۳- سورة مبارکه محمد آیه ۲.

۴- مستدرک الوسائل جلد ۳ صفحه ۴۳، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقْلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْتَفَرَ

موجب شادی یک فرد گردد، مکرر تجربه شده که بسیار سنگین است در حالی که کوچک است. از این قبیل کارها زیاد است مثل کمک به افراد ضعیف که خیلی ارزش دارد و دعوت به سوی خدا، که خدای تعالی می فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ»<sup>(۱)</sup>، یا پولبی استفاده دارد قرض الحسنه بدهد، که خدای تعالی می فرماید: «يُقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ...»<sup>(۲)</sup>، اینها ظاهر کوچکی دارند ولی سنگین هستند. گاه یک عملی حجم بزرگی دارد مثلاً بیست سال زحمت کشیده، کتاب نوشته اما اگر برای خدا نباشد و مثلاً برای شهرت باشد کاه است.

گاه بعضی به قدری مخفی کاری می کنند که دست راست نفهمیده دست چپ به کسی چیزی داده است، البته به نیت ربط دارد. از دیگر موارد حسن خلق نشان دادن و محبتی به کسی کردن است، هر چه طرف ضعیف تر باشد کیفیت کار سنگین تر می شود. روز قیامت یک عده با چنین اعمال پر وزنی می آیند خدای تعالی می فرماید: «فَمَا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ \* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»<sup>(۳)</sup>. «پس اما کسی که وزنش سنگین باشد او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود.»

اینکه حضرت علی علیه السلام میزان اعمال است نه اینکه هر چه ایشان از نظر باطن داشت انسانها هم داشته باشند. اما یک قطره آب هم آب است، دریا هم آب است، می گویند تو آب باش تا با میزان تطبیق کنی چون اگر دریا تراست، این قطره هم تراست و قطره خصوصیات مواد دریا را دارد. مخصوصاً خدای تعالی اسم «میزان» را آورده است تا ما بفهمیم چون اگر می فرمود «علم خدا» ما درک نمی کردیم. اما چون همیشه ترازو را می بینیم خصوصاً در زمان های قدیم که حتی نان را وزن می کردند این سنجیدن اعمال

۱ - سورة مبارکه فصلت آیه ۳۳.

۲ - سورة مبارکه بقره آیه ۲۴۵.

۳ - سورة مبارکه قارعه آیات ۷-۸.

رابه خوبی درک می‌کنیم. در حقیقت سنجش اعمال و حقیقت آن را بسیار تنزل داده‌اند تا حتی یک بقال هم بفهمد. آقا میرزا ابوالقاسم عطاری در تهران بود، خدای تعالی رحمتش کند در زمان حیاتش می‌گفت من خبر نداشتم حاج ملا آقا جان از دنیا رفته است دیدم ایشان با ائمه اطهار علیهم‌السلام در مجلسی تشریف دارند و اعمال او با اعمال حضرات معصومین علیهم‌السلام یکی می‌شود.

## سؤال پنجاه و دوم:

روز قیامت بعد از اینکه همه در صحرای محشر آماده شدند چه

اتفاقاتی رخ می‌دهد؟

### پاسخ ما:

در آن روز که همه مردم در فشارند (که به خدا قسم همه ما چنین روزی را داریم) جوان و پیر هم ندارد، انسان می‌بیند تمام کارهایش که در نامه اعمالش ثبت شده مثل یک پرده سینما جلوی چشمش با سرعت عبور می‌کند و خداوند همه کارهای انسان را به او نشان می‌دهد، در آن موقع خدا هست و انسان هم هست برای اینکه اگر عفو شد، بداند چقدر خدا «عَفُوٌّ» است و خدا را بشناسد. انسان به قدری خجالت می‌کشد که گاهی فرد معصیت کار می‌گوید «و یقولوا الکافر یا لیتنی کنت ترا»<sup>(۱)</sup> ای کاش من خاک بودم و انسان نمی‌شدم.

در قیامت دوستی‌هایی که در دنیا بر اساس مادیات و دنیا بوده به دشمنی تبدیل می‌شود که خدای تعالی فرمود: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>(۲)</sup>، الف و لام «الأخلاء» را در لغت و ادبیات الف و لام استغراق می‌گویند.

۱ - سورة مبارکه نباء آیه ۴۰.

۲ - سورة مبارکه زخرف آیه ۶۷.

یعنی همه دوستی‌ها چون در دنیا بر اساس اینکه به دردش می‌خورده با او دوست بوده و تقوی را در نظر نگرفته، لذا خدای تعالی می‌فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ \* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ \* لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»<sup>(۱)</sup> (یعنی) انسان زمانی که گرفتاری دارد دیگر این دوستی به دردش نمی‌خورد، و اگر کسی در این وضعیت کمک بخواهد می‌گوید من اصلاً تو را نمی‌شناسم همه به فکر نجات خودشان هستند. فقط متّین هستند که همدیگر را در آغوش می‌گیرند و در بهشت هم با یکدیگر دوست‌اند، آن دوستی بر اساس تکاثر و این دوستی بر اساس تقوی و کمالات دینی است. والا دلیل ندارد من با شما دوست باشم جز تقوی، صراط مستقیم این است که انسان حتی در دوستی‌اش رضای خدا را در نظر بگیرد در این صورت است که دوستان بهم کمک می‌کنند، آنهم بر اساس تقوی. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>(۲)</sup>،

۱ - سورة مبارکه عبس آیات ۳۷-۳۴.

۲ - سورة مبارکه مائده آیه ۷.

## سؤال پنجاه و سوم:

خداوند روز قیامت با چه کسانی حرف نمی زند؟

### پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «لَا يُكَلِّمُهُ اللَّهُ»<sup>(۱)</sup>، خدا در روز قیامت با آنهایی که اهل تزکیه نفس نیستند حرف نمی زند و با معصیتکارها نیز حرف نمی زند «وَلَا يُزَكِّيهِمْ» چون آنهایی که در دنیا تزکیه نفس نکرده اند در روز قیامت باید تزکیه نفس کنند و خدا هم کمک می کند. اما بعضی افراد هستند که در دنیا توجهی به این مسائل نداشتند خدا هم تزکیه شان نمی کند. پس اگر می خواهیم در دنیا و آخرت با خدای تعالی مأنوس باشیم و روح مان وابسته به پروردگار باشد و با خدا در ارتباط باشیم، باید تزکیه نفس کنیم و مراحل آن را بگذرانیم و بعد با خدای تعالی مأنوس شویم و تمرین انس با خدا را بکنیم تا تمام صفات حمیده و کمالات به سراغ ما بیاید و خدای تعالی در روز قیامت با ما حرف بزند.

۱ - سورة مبارکه بقره آیه ۱۷۴.

## سؤال پنجاه و چهارم:

آیا وقت قیامت تعیین شده است؟

### پاسخ ما:

اگر در آیات قرآن دقیق و با توجه زیاد بررسی کنیم، می بینیم خدای تعالی روز قیامت را بسیار نزدیک می داند و زمان قیامت وقتی است که خورشید نورش را از دست بدهد که خدای تعالی می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»<sup>(۱)</sup>، و این فعالیت و نوری که الان دارد و به عالم منتشر می کند از بین برود که طبعاً در این حالت ستاره های منظومه شمسی تاریک می شوند، «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»<sup>(۲)</sup> و کوهها به حرکت در می آیند، «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»<sup>(۳)</sup> زمین صاف و زیر پا نرم می شود که در قرآن آمده «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»<sup>(۴)</sup> در روایت آمده که مربوط به قیامت است که کوهها حرکت کرده و خرد می شود و درگودالهایی از زمین ریخته می شود و زمین برای قیامت آماده می شود. معنای آیه «تومی بینی کوهها را که جامد است ولی روزی می شود که مثل ابر حرکت می کند، خرد و پخش

۱ - سورة مبارکه تکویر آیه ۱.

۲ - سورة مبارکه تکویر آیه ۲.

۳ - سورة مبارکه تکویر آیه ۳.

۴ - سورة مبارکه نمل آیه ۸۸.

می‌گردند و بعد از این اتفاقات بشر زنده می‌شود» البته تا خورشید نورش را از دست بدهد ده میلیون سال طول می‌کشد و زمان آن مشخص نیست، ولی ما زمان را با خودمان مقایسه می‌کنیم، که دقایق و ساعتها بر ما طولانی می‌گذرد ولی خدای تعالی می‌فرماید: روز جزا «یوم الدین»<sup>(۱)</sup> زود می‌رسد و حتی اسم قیامت را «ساعة» گذاشته یعنی «لحظه» به این معنا که تا انسان بمیرد همان لحظه قیامت بر پامی شود، همان لحظه که تصادف کند و سرش جلوی ماشین بخورد یک میلیارد سال یک لحظه می‌گذرد و قیامت می‌شود.

آیات زیادی هست که خدای تعالی در آنها اصلاً عالم برزخ را منظور نکرده است، یعنی از زمان حال تا قیامت که آخرین فرد بشر با صدای صور اسرافیل از دنیا می‌رود و بعد مدت‌ها (به حساب شب و روز) می‌گذرد و دوباره در صور دمیده می‌شود و مردم همگی زنده می‌شوند و برانگیخته شده، قیامت بر پامی شود. برای انسان این مدت نهایتاً مانند یک ساعت می‌گذرد.

## سؤال پنجاه و پنجم:

منظور از اینکه خداوند فرموده: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً \* وَرَأَهُ

قَرِيباً»<sup>(۱)</sup> چیست؟

### پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً...» دور بودن قیامت را خداوند متعال به کفار نسبت می‌دهد. لازمه این بدن ضعیف این است که ما با قدمهای آهسته و با تأنی و به قولی با دورگند زندگی را بگذرانیم، کسی که مرده است وقتی وارد قیامت می‌شود فکر می‌کند یک لحظه بعد از مردن وارد قیامت شده است. مثل اصحاب کهف در همین دنیا که خداوند بعد از سیصد سال بیدارشان کرد تا با هم حرف بزنند که چه مدت در خواب بوده‌اند و به خاطر اینکه خوابیده بودند، نهایت گفتند مقداری از یک روز خوابیده‌ایم، چون طبعاً در خواب مدتی بایستی بگذرد و یا در قضیه حضرت عَزِیز که به قریه‌ای آمد دید همه مرده‌اند گفت خدایا اینها را چگونه زنده می‌کنی؟ «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ»<sup>(۲)</sup> خداوند صد سال او را میراند و وقتی زنده شد، از او پرسیدند چقدر خوابیدی؟ او هم با وجود قرائنی

۱ - سورة مبارکه معارج آیات ۷-۶.

۲ - سورة مبارکه بقره آیه ۲۵۹.

که در اطرافش بود گفت یک روز والا هیچ نفهمید. همه این مسائل را خدای تعالی فرموده تا به ما بفهماند «إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ»،<sup>(۱)</sup> که ساعت قیامت نزدیک است. شاید سؤال شود پس «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»،<sup>(۲)</sup> این آیات چه می شود؟ فاصله قیامت از نظر خدای تعالی و کسانی که پایبند شب و روز نیستند همان یک لحظه است، لذا ما باید زندگی و روحمان بی پایان باشد و این مسئله برایمان روشن شود که هر کس از دنیا رفت و روح او از بدنش جدا شد مثل خواب است و برای افرادی که اهل تزکیه نفس نیستند فاصله این مدت برای آنهایی که به خواب رفته اند تا قیامت یک لحظه است.

۱ - سورة مبارکه قمر آیه ۱.

۲ - سورة مبارکه تکویر آیه ۱.



## سؤال پنجاه و ششم:

انسانها در قیامت با چه لباسی محشور می‌شوند و آیا روح بعد از

مرگ می‌تواند در لباس غیر در آید؟

### پاسخ ما:

از برخی روایات به دست می‌آید که انسان‌ها در قیامت با کفن‌شان محشور می‌شوند،<sup>(۱)</sup> همان طور که بدن دوباره درست می‌شود کفن هم درست می‌شود و شهدا هم با آن لباسی که به تن داشته‌اند محشور می‌شوند، چون شهید بالباسی که با آن شهید شده دفن می‌شود، آنهایی هم که در آب غرق شده‌اند خدا به آنها کفن می‌دهد و اما آن طور که از روایات استنباط می‌شود روح به همان صورت که بوده در می‌آید و آن مواردی که مثلاً روح به صورت سگ درآمده، خدای تعالی اینها را به وجود می‌آورد تا مایه عبرت دیگران یا عذاب خودشان باشد و الا اگر روی اختیار خودشان باشد به شکل خودشان هستند.

در عالم آخرت افراد مختلف هستند. گاه صفات انسان در قیافه او اثر می‌کند، مثلاً متکبرین را خدا به صورت مورچه در می‌آورد، ولی آنچه برای ما مسلم است از همین بدن دنیایی دو مرتبه خلق می‌شویم؛ از آیات قرآن هم چنین استفاده می‌شود،

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ تَنَوَّقُوا فِي الْأَكْفَانِ فَإِنَّكُمْ تَبْعُونَ بِهَا (بحار الأنوار جلد ۷ صفحه ۴۳).

وقتی آن عرب استخوان پوسیده را خدمت حضرت رسول ﷺ می آورد و خرد می کند می گوید «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»<sup>(۱)</sup> خدای تعالی می فرماید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ...»<sup>(۲)</sup> «بگو آن کسی که اوّل مرتبه آن را به وجود آورد زنده اش می کند و او به هر خلقتی دانا است» لذا این اندازه یقین داریم که بدن را می آورند، حال چه قسمتی و به چه صورت نمی دانیم. مثلاً بهشتی ها را به صورت جوانی می آورند، جهنمی ها هم که مهم نیست چون قرار است بسوزند و دوباره ساخته شوند لذا فرقی نمی کند که به چه صورت باشند.

۱ - سورة مبارکه یس آیه ۷۸.

۲ - سورة مبارکه یس آیه ۷۹.



## سؤال پنجاه و هفتم:

پیرامون احوال و خصوصیات روز قیامت مطالبی بفرمائید و اینکه

چه کسانی در قیامت معطل هستند؟

### پاسخ ما:

مردم در قیامت از دو یا سه حال خارج نیستند، یک عده هستند که معطل نمی شوند، اینها یا اهل عذابند که بی معطلی به جهنم می روند و یک عده هم که در دنیا کارهایشان را روبراه کرده اند، تزکیه نفس کرده و ولی خدا شده اند که خداوند درباره شان فرموده: «فَإِنَّهُمْ لُمُحْضَرُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»<sup>(۱)</sup> یعنی کسانی که در دنیا به مقام خلوص رسیده اند و بندگان مخلص خدا هستند، در قیامت حاضر نشده (و یک راست به بهشت می روند) چون هیچ حسابی ندارند، یک عده ی دیگر هستند که معطل خواهند شد، مثل افرادی که تزکیه نفس نکرده اند ولی محب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام هستند، اینها به دلیل داشتن صفات رذیله معطل می شوند. البته خداوند از گناهان و اعمال بدشان ممکن است صرف نظر کند، ولی مهم صفات باطنی انسان است که باید از رذائل تزکیه شود.<sup>(۲)</sup>

۱ - سورة مبارکه صافات آیات ۱۲۸-۱۲۷.

۲ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب حل مشکلات دینی صفحه ۲۸-۲۶: مستضعفی که مقصر نباشد قاصر

تمام جمعیت کره زمین از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا آخر دنیا همه زنده می شوند، از آب هم خبری نیست، «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...»<sup>(۱)</sup> همه از هم فرار می کنند، در اثر فشار جمعیت، انسان آن چنان عرق کرده که پاهایش تا زانو در عرق است، خورشید سوزان است چرا که به زمین نزدیک شده و در چنین فضایی بشر سر از خاک بیرون آورده و باید پاسخ به سؤالات الهی بدهد و در همان وضع تزکیه نفس کند و خودش را برای بهشت بسازد، ولی زمانی که بخواهند وارد بهشت شوند با آن همه تشنگی امام هر زمانی یک جام آب به آن شخص می دهد که دیگر بعد از آن تشنگی نخواهد داشت و ما هم در دعای ندبه دعای کنیم که با جام و دست حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به ما آب عنایت فرمایند «و اسقنا من حوض جدّه عَلَيْهِ السَّلَام بکاسه و بیده ریّاً رويّاً هنيئاً سائغاً لا ظمّاً بعده»<sup>(۲)</sup>.

⇒ است و طبق روایات عقایدی به آنها عرضه می کنند که با اختیار خودشان بپذیرند، معاندین آنجا هم سرکشی می کنند مانند دنیا «و انّ تخلص فيها المعاندین».

۱ - سورة مبارکه عبس آیه ۳۴.

۲ - «و اسقنا من حوض جدّه عَلَيْهِ السَّلَام بکاسه و بیده ریّاً رويّاً هنيئاً سائغاً لا ظمّاً بعده یا ارحم الراحمین (بحار الأنوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۸).



## سؤال پنجاه و هشتم:

با توجّه به آیه مالک يوم الدين، روز دين به چه معناست؟

### پاسخ ما:

روز دين يعنى روز جزا، دين به معنای جزاست. دين اسلام يعنى نتیجه عمل کردن به اسلام و داشتن دين برای انسان یک منفعت و جزایی دارد و الابی فایده است، يوم الدين هم يعنى روزی که همه افراد بشر به نتیجه کارهایی که در دنیا کرده اند، می رسند. لذا این روز، سرنوشت ساز است چون هم گذشته انسان را به نتیجه می رساند و هم آینده انسان را سعادت بخش می کند. روزی که یک دانشجو مدرک پایان تحصیلات خود را می گیرد یا روزی که کارگر مزد کار چند ساله یا دانش آموز نمره امتحانات پایان سال را می گیرد، اینها روز جزاست. ولی جزاها با هم فرق می کند. روز جزایی که عملکرد انسان در دنیا و عالم ذر و عالم ارواح را جزا می دهند و باقی ماندن در آخرت الی الابد است در این روز تعیین می شود، لذا روز بسیار پراهمیتی است. در قرآن زیاد این مطلب به چشم می خورد که خدای تعالی می فرماید «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>(۱)</sup> جزا داده نمی شوید مگر آنچه را عمل کردید. معنای جزا این است که یک عادل حکیم در رأس کار قرار گرفته است که با

میزانی دقیق و حساس حتی ذره رمی سنجد، شما هر ترازویی را بیاورید نمی توانید ذره را وزن کنید، ذره آن ذرات ریزی است که موقع جارو کردن در فضا پخش می شود و اگر حضرت علی علیه السلام بخوانند و تمرکز کنند آن قدر حساس است که حتی وزن ذره ای رمی سنجد که میزان علم خدای تعالی و چهارده معصوم علیهم السلام است. اساساً در تمام قرآن خدای تعالی می فرماید کار کنید تا جزا داده شوید، از این جهت اسم روز قیامت را روز دین یا روز جزا گذاشته اند، یعنی همه افراد بشر باید بیایند و جزای اعمالشان را بگیرند.

در ارتباط با کلمه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»<sup>(۱)</sup> اگر این کلمه را «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بخوانند به معنی شاه و سلطان روز جزا، ولی اگر «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بخوانند به معنی صاحب اختیار و مسلط بر امور روز جزا است.

روایت دارد حضرت امام سجّاد علیه السلام زیادمی فرمودند «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، آنقدر که نزدیک بود جانش از بدن مبارک شان خارج شود<sup>(۲)</sup> و حضرت امام صادق علیه السلام هم زیاد این کلمه رمی فرمودند. درست است که اگر خدا مالکِ یوم الدین باشد، خیال مان راحت است. چرا که آنقدر «ارحم الراحمین» است به شرطی که توزمینۀ برای عفو پروردگار داشته باشی ولی اگر آن قدر گناه کرده باشی که جایی برای عفو نگذاشته باشی، در اینجا خدا «اَشَدُّ الْعَاقِبِينَ» است و سخت می گیرد.

یکی از اسماء خداوند «دَيَّان» است به معنی کسی که دقیق جزای دهد و این اسم خیلی تکان دهنده ای است.

۱ - سورة مبارکه فاتحه آیه ۴.

۲ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ وَكَانَ علیه السلام إِذَا قَرَأَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يَكْرُرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ (الكافي جلد ۲ صفحه ۶۰۲).

### سؤال پنجاه و نهم:

چرا در تعبیرات برای قیامت کلمه «یوم» را می‌آورند؟

#### پاسخ ما:

کلمه «یوم» به معنای روز است با اینکه در آن زمان، خورشید نور خود را از دست داده است، اما چون در قیامت جای خوابیدن و استراحت و آرامش نیست و مثل روز انسان باید فعال باشد و کار کند. شاید از جهت دیگر این باشد که در روز همه چیز واضح و روشن است و در روز قیامت هم همه چیز ظاهری شود.

## سؤال شصتم:

آیا به امید شفاعت باشیم بهتر است یا اینکه انسان خودش شفیع

باشد؟

### پاسخ ما:

برای انسان باید ننگ باشد که در دنیا طوری زندگی کند که طفیل انسانهای دیگر باشد و استقلال نداشته باشد. هیچ وقت نگوئید خدایا ما را مشمول شفاعت قرار بده، کاری کنید که خودتان شفیع باشید. شما هیچ وقت حاضر نیستید در یک مهمانی معمولی طفیلی بروید اگر هم بروید آن غذا برای تان زهر است، مانند این است که تمام مجلس انسان را می خورد، چطور حاضر نیستید در یک مجلس ناهار طفیلی بروید اما در بهشت دائمی طفیلی باشید؟ و حال این که تلاش برای مستقل وارد بهشت شدن کمتر از تلاش برای آشنایی با صاحب خانه ای است که یک عده از وزراء و امرای کشوری را دعوت می کرده اند تا او را هم راه بدهد، به دلیل اینکه تلاش برای مستقل بودن دارد. بهشتی شدن تلاشی است محدود برای سعادت نامحدود، اما اولی تلاشی است محدود برای چند سال عمر کوتاه دنیا. بله حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام شفاعت می کنند، اما اگر طبق دستورات ایشان عمل کنیم از همین دنیا ایشان دست ما را گرفته به بهشت می برند و لازم نیست در قیامت این کار را بکنند. پس سعی کنیم اهل معصیت نباشیم تا محتاج شفاعت به آن معنا نباشیم.



می‌گویند یک یهودی انگشتر قیمتی را گم کرده بود، مسلمان فقیری آن را پیدا کرد و برد به یهودی داد، یهودی گفت تومی دانستی قیمت آن چقدر است؟ مسلمان فقیر گفت بله، یهودی با تعجب زیاد گفت پس چرا آن را برای خود برنداشتی؟ گفت برای اینکه ممکن است روز قیامت پیامبر شما به حضرت پیامبر ﷺ من بگوید یکی از افراد امت تو انگشتر امت مرا برداشت و به او داد و حضرت پیامبر ﷺ در آنجا شرمنده شود. واقعاً گاهی حضرت پیامبر اکرم ﷺ چون مسئول اعمال ما هستند شرمنده می‌شوند. مثل اینکه فرزند انسان با دوستان معصیت کار باشد انسان شرمنده می‌شود، لذا سعی کنیم آنها را شرمنده نکنیم. بنابراین طوری عمل کنید که اقلاً مثل معصیت کاران به شفاعت نیاز نداشته باشید، یعنی چند قدم در راه تزکیه نفس بردارید تا لا اقل جزء اولیای خدا بشوید تا فکرتان راحت باشد. خدای تعالی می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>(۱)</sup> این وضع رامی‌توانید روشن کنید و خود را به آن مرحله برسانید.

## سؤال شصت و یکم:

آیا می توان گفت شفاعت نعوذ بالله تبعیض یا مزد بدون رنج است؟

### پاسخ ما:

شفاعت فقط مال آنهایی است که از نظر عقاید درست اند و از نظر اعمال خراب اند، لذا همه آنهایی که از نظر اعمال خراب اند، شفاعت نمی شوند و همه آنهایی که از نظر عقاید درست اند، شفاعت می شوند و این اندازه تبعیض برای عقاید سالم لازم است. معنای شفاعت هم این نیست که فوراً اینها را وارد بهشت بکنند باید در همان قیامت تزکیه نفس کنند و آدم شوند، حالا پنجاه هزار سال هم که طول بکشد باید درستش کنند بعد وارد بهشتش کنند.

## سؤال شصت و دوم:

معنای محشور شدن با ائمه اطهار علیهم السلام را بفمائید.

### پاسخ ما:

معنای حشر با ائمه اطهار علیهم السلام این است که آنها فرمان بردار خدا آیند، شما هم فرمان بردار باشید، با آنها هماهنگ باشید، در راه آنها باشید و اگر هماهنگ شدید با آنها محشور هستید گرچه در کنار آنها ننشسته اید و در خانه آنها زندگی نمی کنید. الان اگر شما مثل حضرت سلمان پا در جای پای حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بگذارید در حقیقت با حضرت سلمان محشور هستید.

## سؤال شصت و سوم:

آیا درست است که هر کس هر چه را دوست دارد با آن محشور

می شود؟

### پاسخ ما:

روایت است که هر که هر چه را دوست داشته باشد به همان خواهد رسید ولو در قیامت باشد و در قیامت هر چه انسان دوست داشته باشد با آن محشور می شود و لو سنگی باشد.<sup>(۱)</sup> اگر انسان حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام را دوست داشته باشد با او محشور می شود و اگر گناه کاری را دوست داشته باشد با او محشور می شود. این اساس طبیعت است، هر چیزی به محبوب و مرکز خودش خواهد رسید. اگر مقداری آب یا خاک را به هوا پرتاب کنید به زمین بر می گردد ولی آتش به بالا می رود.

انسان باید خودش را مانند آب که خود را به مرکز آب می رساند به انسان کامل برساند. ما همه ذرات وجودی انسانیت هستیم، مانند ذراتی که در فضا پخش است، وقتی باد و طوفان فرو می نشیند اینها به مرکز خودشان بر می گردند. ما هم اگر اهل مغفرت و رحمت باشیم باید به معدن رحمت برگردیم. کسانی که اهل رحمت

۱ - قال رسول الله ﷺ من أحبنا كان معنا يوم القيامة و لو أن رجلا أحب حجرا لحشره الله معه (روضة الواعظین جلد ۲ صفحه ۴۱۷).



باشند، مشمول رحمت خدای تعالی می شوند. کسانی که خدا به آنها محبت می کند و محبوب خدا هستند، بخواهند و نخواهند به مرکز و معدن رحمت خواهند رسید که چهارده معصوم علیهم السلام هستند. معدن رحمت، مرکز فضیلت است که امام هر زمانی است، فرقی نمی کند فرموده اند: «کَلَّمْنَا وَاحِدًا، أَوْلْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آخَرْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (۱).

۱ - لَكَلَّمْنَا وَاحِدًا أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ آخَرْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ كَلَّمْنَا مُحَمَّدًا (بحار الأنوار جلد ۲۶ صفحه ۵).





## سؤال شصت و چهارم:

آیا همه افراد بهشت در یک حد از معرفت هستند؟

### پاسخ ما:

اولیای خدا همه مانند یکدیگر دارای معرفت فطری هستند که در عالم ارواح (معرفت فطری را) فراگرفته و در امتحان دنیا موفق بوده‌اند ولی با یکدیگر در مسائل جزئی روی اختیار خود فرق می‌کنند. در بهشت می‌خورند و می‌خوابند و می‌چرخند. اما یک عده هستند اینها ظرف‌های بزرگی دارند در محضر پروردگار وائمه اطهار (علیهم‌السلام) نشسته‌اند و لذت‌های تحصیل علم را ولو در بهشت می‌برند.

پس سعی کنید در دنیا حقیقت چیزها را بفهمید خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»<sup>(۱)</sup>، مثلاً در دنیایمی خواهید شغلی انتخاب کنید، ببینید چه فایده‌ای برای تان دارد؟ چقدر درآمد دارد؟ حلال است، حرام است یک لیوان آب می‌خواهی بخوری بهتر این است که در شیشه باشد نگاه کنی، ببینی در آن آشغال نباشد. حقیقت اشیاء را بشناس و از همه مهم‌تر خدا را بشناس، برای خدا شریک قائل نباش! اینها همه جزء حکمت است و در همه زمانها و مکانها به درد انسان می‌خورد، چه فایده دارد انسان در این دنیا مدتی

۱ - سورة مبارکه بقره آیه ۲۶۹.

کارهای بی فایده بکند اما تحصیل علم نکند، تحقیق نکند و به حقایق نرسد؟ در دنیا حیوان وارد شده و حیوان بیرون رود، فرقی بین او و سایر حیوانات نباشد. اگر انسان حقایق را شناسد، دین درستی نداشته باشد، اهل کمالات و معنویات نباشد چه فایده‌ای دارد؟



## سؤال شصت و پنجم:

لطفاً نام درب‌های بهشت و جهنم و اینکه هر درب مخصوص چه کسانی است را بفرمائید.

### پاسخ ما:

درب‌های بهشت را برای ما شرح نداده‌اند و ما هم از خودمان نمی‌توانیم چیزی بگوئیم، در روایات درب‌ها اسم خاصی ندارند و انسان از هر دری وارد بهشت شود خوب است. به هر حال یک جای بزرگ به آن وسعت هشت یا هفت درب می‌خواهد و اگر همه بخوانند از یک درب وارد شوند آن هم با آن فشار جمعیت طول می‌کشد و شاید هشت تا درب داشته باشد.<sup>(۱)</sup> مسجد الحرام چهل تا درب دارد، بهشت که خیلی بزرگتر از مسجد الحرام است. در خواب‌ها و بعضی جریانات می‌گویند مثلاً این درب مال حضرت امام صادق علیه السلام و این درب مال حضرت امام

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَإِذَا أَمْسَى قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَالْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ وَالْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ وَ الْكِتَابَ كَمَا أُنْزِلَ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَ ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ بِالْخَيْرِ وَ حَيَّا مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ فَتَحَ اللَّهُ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ الْجَنَّةِ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِهَا شِئْتَ (مستدرک الوسائل جلد ۵ صفحه ۳۸۸).

حسین (علیه السلام) است. البته اینها جریانات رویایی است و بعید هم نیست که به هر کدام از ائمه (علیهم السلام) یک درب اختصاصی داده و اسم گذاری شود. بعید نیست اما مسلم هم نیست که در روایات آمده باشد حتماً این درب ها مال چه کسی است. (۱)

۱- عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ يَوْمًا أَغْلَقَ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ النَّبَرَانِ ثُمَّ قَالَ وَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا أَوْ حِجَابًا طَوَّلَهُ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ عَامًا ثُمَّ قَالَ وَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ لِحْجَتَهُمْ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ يُغْلِقُ اللَّهُ عَلَيْهِ بِصَوْمِ كُلِّ يَوْمٍ بَابًا مِنْ أَبْوَابِهَا وَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ لِحْجَتَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ بِصَوْمِ كُلِّ يَوْمٍ بَابًا مِنْ أَبْوَابِهَا (بحار الأنوار جلد ۸ صفحه ۱۷۰).

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقَدْ أَلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غُرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَبْنِيَّةٌ بِمَا ذَا بُنِيَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ تِلْكَ غُرْفٌ بَنَاهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَوْلِيَائِهِ بِالْذُّرِّ وَالْيَاقُوتِ وَ الرَّبْرِ وَجِدَ سَقُوفُهَا الذَّهَبُ مَحْبُوكَةٌ بِالْفِضَّةِ لِكُلِّ غُرْفَةٍ مِنْهَا أَلْفٌ بَابٌ مِنَ الذَّهَبِ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْهَا مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ (بحار الأنوار جلد ۸ صفحه ۱۵۸).

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ لَقِيَ بِلَالًا مُؤَدِّنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ فِيمَا سَأَلَهُ عَنْ وَصْفِ بِنَاءِ الْجَنَّةِ قَالَ أَكْتُبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ سُورَ الْجَنَّةِ لَبَنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبَنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَلَبَنَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ وَ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَ شَرْفُهَا الْيَاقُوتُ الْأَحْمَرُ وَ الْأَخْضَرُ وَ الْأَصْفَرُ قُلْتُ فَمَا أَبْوَابُهَا قَالَ أَبْوَابُهَا مُخْتَلِفَةٌ بَابُ الرَّحْمَةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءُ قُلْتُ فَمَا حَلَقَتُهُ قَالَ وَيَحْكُ كُفَّ عَنِّي فَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطًا قُلْتُ مَا أَنَا بِكَافٍ عَنكَ حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ قَالَ أَكْتُبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَابُ الصَّبْرِ فَبَابٌ صَغِيرٌ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ لَا حَلَقَ لَهُ وَ أَمَّا بَابُ الشُّكْرِ فَإِنَّهُ مِنْ يَاقُوتَةٍ بَيْضَاءَ لَهَا مِصْرَاعَانِ مَسِيرَةُ مَا بَيْنَهُمَا خَمْسُمِائَةِ عَامٍ لَهُ صَجِجٌ وَ حَبِيبٌ يَقُولُ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي بِأَهْلِي قُلْتُ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْبَابُ قَالَ نَعَمْ يُنْطِقُهُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَمَّا بَابُ الْبَلَاءِ قُلْتُ أَلَيْسَ بَابُ الْبَلَاءِ هُوَ بَابُ الصَّبْرِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَا الْبَلَاءُ قَالَ الْمَصَابِي وَ الْأَسْقَامُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ الْجَذَامُ وَ هُوَ بَابٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ صَفْرَاءَ مِصْرَاعٌ وَاحِدٌ مَا أَقَلَّ مَنْ يَدْخُلُ مِنْهُ قُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ زِدْنِي وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَإِنِّي فَقِيرٌ قَالَ يَا غُلَامُ لَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطًا أَمَّا الْبَابُ الْأَعْظَمُ فَيَدْخُلُ مِنْهُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الزُّهْدِ وَ التَّوَرَعِ وَ الرَّاغِبُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُسْتَائِسُونَ بِهِ قُلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ (بحار الأنوار جلد ۸ صفحه ۱۱۶).

## سؤال شصت و ششم:

آیا اوج کمال انسان، زیستن در بهشت و لذات آن است؟

**پاسخ ما:**

اگر کسی برای بهشت کار کند به بهشت می رسد، ولی اگر کسی به فنا و انس و محبت به خدا رسید در بهشت انس کامل به اومی دهند، کلاً چهار حالت زیر وجود دارد: ۱ - برای مزد ۲ - از ترس ۳ - جبران زحمات صاحب ۴ - برای محبت به صاحب، سه حالت اول برای محبت به خودمان است، برای بهشت (راحتی خودمان) برای ترس از جهنم (راحتی خودمان) جبران زحمات (که قبلاً به خودمان خدا لطف کرده است).<sup>(۱)</sup> کمال، حالت چهارم غیر از اینهاست، حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل می فرمایند: اگر فرضاً در عذاب تو صبر کنم چگونه در فراق تو صبر کنم «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ»<sup>(۲)</sup> حتی به

۱ - قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ فَطَبَقَةُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً إِلَى ثَوَابِهِ فَتَلْكَ عِبَادَةُ الْخُرَاصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ وَ آخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَتَلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ الرَّهْبَةُ وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ فَتَلْكَ عِبَادَةُ الْكِرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ (بحار الأنوار جلد ۶۷ صفحه ۱۷).

۲ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي الدُّعَاءِ الَّذِي عَلَّمَهُ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ النَّخَعِيُّ فَلَيْتَ صَبْرَتَنِي فِي الْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ

روی محبوب نمی آورد که من چقدر به شما محبت دارم.

به قول یک نفر این گل ها تبسم الهی به روی ماست، نظر رحمت به ماست، بهشت محل تبسم الهی، لطف الهی است. «افلا ان یكون عبداً شکوراً»<sup>(۱)</sup> در تقسیم بندی حضرت امیر علیه السلام به همه قسم به این مفهوم می باشد که یک وقت آدمی مزد را قبلاً می گیرد و بعد کار می کند بعد شکر می کند و این جدای محبت است.

⇒ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ وَ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَجْبَائِكَ وَ أَوْلِيَّائِكَ فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ (بحار الأنوار جلد ۶۷ صفحه ۱۹۶).

۱ - عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تُتَعَبُ نَفْسَكَ وَ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا (بحار الأنوار جلد ۱۶ صفحه ۲۶۳).



## سؤال شصت و هفتم:

چند تا بهشت وجود دارد؟

### پاسخ ما:

بهشت موعود و خلد یا بهشت عالم قیامت همه یکی هستند و در یکی از کرات وجود دارد، اما اینکه بهشتی که حضرت آدم علیه السلام در آن بوده است کجاست بحثی است. در قرآن کریم هر جافر موده اند جنت به منظور باغ است مگر اینکه قرینه ای در کار باشد که منظور بهشت خلد باشد، مثلاً می فرماید: «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ»<sup>(۱)</sup> ما بهشت را برای متقین تزئین کردیم، خیلی هم بهشت از ما دور نیست.<sup>(۲)</sup> لذا باغ با بهشت فرق می کند و باغی که حضرت آدم علیه السلام در آن بود، در کره زمین قرار داشته و تمام وسایل راخدای تعالی فراهم کرده بود تا مدتی بگذرد و خود حضرت آدم علیه السلام به کاربافتد و کار زمین را بکند که زودتر از موعد او را بیرون کردند.<sup>(۳)</sup>

۱ - سورة مبارکه ق آیه ۳۱.

۲ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب عالم عجیب ارواح، جنات عدن چند تا باغ در بهشت است که مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله و اولاد اوست و بعضی شیعیان که خیلی مراحلشان بالاست و فردوس همان خود بهشت است که مال عموم مردم است.

۳ - بحار الأنوار جلد ۶ صفحه ۲۸۴، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ جَنَّةِ آدَمَ فَقَالَ جَنَّةٌ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطْلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْخُلْدِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا

## سؤال شصت و هشتم:

آیا نعمت‌های بهشتی فقط در بهشت داده می‌شود؟

### پاسخ ما:

هر چه خدای تعالی در بهشت وعده داده است انسان می‌تواند در دنیا جزئی آن را به دست آورد. مثلاً اگر وعده حورالعین و غلمان داده شده و او در صراط مستقیم خدایی باشد زن و فرزندش در دنیا برایش حورالعین و غلمان هستند، اگر در بهشت وصف شده، «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»<sup>(۱)</sup> در دنیا انسان می‌تواند از نهرهای علم و حکمت استفاده بکند، بهشت او از همین دنیا شروع شده و جهنم هم همین طور، اگر کسی در دنیا زندگی غیر خدایی داشته باشد، تمام زندگی و زن و فرزند او و تمام مردم آتش‌های سوزانی هستند که او را می‌سوزانند، «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»<sup>(۲)</sup> این مطلب برای جهنمی‌ها آمده، اما در همین دنیا هم مردم او را می‌سوزانند. دل سنگ خود او هم او را می‌سوزاند، لازم نیست یک پیت نفت دور خودش بریزد و آتش بزند بلکه با همین مردم و زندگی جهنمی معذب می‌شود.

۱ - سورة مبارکه بقره آیه ۲۵.

۲ - سورة مبارکه بقره آیه ۲۴.

## سؤال شصت و نهم:

بعضی می‌گویند اگر قرار است در بهشت زن‌های بی‌حجاب باشند و مشروبات الکلی و آزادی مطلق باشد، پس چرا در دنیا این نعمت‌ها را بر خود حرام کنیم؟

### پاسخ ما:

خدای تعالیٰ بهشت را برای ما قبل از اینجا شروع کرده برای ما و آزادی مطلق را هم از قبل شروع کرده، منتهی آزادی مطلق هیچ وقت معنادارد، یا انسان باید اسیر و بنده خدا باشد و یا بنده نفس و شیطان، آزادی مطلق یعنی دیوانه، که هیچ چیز او را محدود نکند. آن کسی که بی‌بند و بار است و هر کاری که دلش بخواهد می‌کند، در واقع یک حاکمی در دلش نشسته به نام شیطان و دل او را فرمان می‌دهد و آن کسی که بنده خداست، خدا در دلش نشسته و به او فرمان می‌دهد و او عمل می‌کند، پس آزادی مطلق به هیچ عنوان معنا و مفهومی ندارد. در هر دو طرف حد داریم، یکی حرّین یزید ریاحی است که حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌فرمایند: «أنت حر» تو واقعاً آزاد هستی، <sup>(۱)</sup> یکی هم بشر حافی است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از در خانه او عبور کردند و او

۱- یقول أنت الحر كما سمتك أمك و أنت الحر في الدنيا و أنت الحر في الآخرة (بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۱۴).

مشغول نواختن موسیقی و تغنی بود؛ از کنیزش سؤال کردند صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ گفت آزاد، حضرت فرمودند معلوم است آزاد است که این کارها را می‌کند. دو آزادی متضاد، یکی آزاد از هوای نفس و شیطان و یکی هم آزاد از اوامر الهی، پس آزادی مطلق نداریم.

احکامی که خدای تعالی در دنیا برای ما قرار داده به دو منظور است، یکی به خاطر امتحان ماست، که کدامیک راه خوب و کدامیک راه بد را انتخاب می‌کنیم، دیگر اینکه ما یک مقدار خودمان را بسازیم و تهذیب نفس کنیم. بنابراین اصل بشر در آزادی است، در عالم قبل هم آزاد بوده، بعد هم آزاد است، در بهشت هم آزاد است، ولی عده‌ای که سلب آزادی از دیگران کردند و ظالم بودند و قوانین الهی را زیر پا گذاشتند باید مجازاتی داشته باشند.

خمری که در بهشت هست در حقیقت اسمش خمر است و از این خمرهای دنیا نیست چون مست نمی‌کند، فقط «لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ»<sup>(۱)</sup>، کسی که می‌خورد لذت می‌برد، اگر قرار باشد که عقلش را از دست بدهد و یک چاقو هم بردارد و بیاید سرکوبه‌های بهشت چاقو کشی کند، باز همان گرفتاری‌های دنیا بوجود می‌آید. وقتی انسان تزکیه نفس کرد اگر صد تا زن بی حجاب هم جلوی او باشد، آن کسی که تزکیه نفس کرده به آنهلی اعتناست. حضرت یوسف علیه السلام در دربار عزیز مصر زن‌های بی حجاب دوره‌اش کرده بودند، اما حضرت یوسف علیه السلام یک سر سوزن تکان نخورد چون مریض نبود.<sup>(۲)</sup>

۱ - سورة مبارکه محمد آیه ۱۵.

۲ - فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْنَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ (سورة مبارکه يوسف آیات ۳۲-۳۱).



گاهی می‌گویند در بیمارستان بوی فلان غذا نیاید برای افراد مریض ضرر دارد، در این دنیا یک عده از ما مریض هستیم، اگر مریض نبودیم این قدر ما را در فشار نمی‌گذاشتند و کنترل نمی‌کردند، ما مریض روحی هستیم، اگر زمینه را برایمان باز بگذارند همه آزادی‌ها را سلب می‌کنیم. می‌خواهیم همه منافع متعلق به ما باشد، می‌خواهیم همه کرة زمین متعلق به ما باشد، همه می‌خواهیم تمام مردم نوکر ما باشند. این قوانین و جزایایی که هست برای افرادی است که مریض‌اند و می‌خواهند مرض‌شان را اعمال کنند و بی‌نظمی به وجود بیاورند، والا اگر همه سالم بودند این قدر محدودیت نبود. انسان معمولی دارای دو بُعد است گاهی یک بُعد را از دست می‌دهد و به طرف بدی می‌رود، منفی منفی، یک وقت هم بُعد منفی‌اش را از دست می‌دهد، مثبت مثبت، یکی حضرت امام حسین علیه السلام، یکی یزید. اگر همه اولیاء خدا شوند، زندگی مدینه فاضله می‌شود.

لذا درباره زن‌های حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله دستور این است که صدایتان را بلند نکنید، چرا که کسانی که در دلشان مرض هست طمع به شما پیدامی‌کنند.<sup>(۱)</sup> گاهی بعضی افراد از صدای زن طمع به زن پیدا کرده و قصد ربه و قصد شهوت می‌کنند، اگر انسان قلبش پاک باشد خیلی از این گرفتاری‌ها برطرف می‌شود و در بهشت همه پاک می‌شوند و آن وقت آزادی مطلق هم هست و در آنجا با وجود این که بُعد منفی دارد اما استفاده نمی‌کند و اعمال نمی‌کند، اگر بُعد منفی نداشته باشد که اختیار ندارد.

در مورد روح زن و مرد هیچ ارتباطی بین «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ»<sup>(۲)</sup> نیست، این حور، حورالعین به معنی سیاه چشم است که اینها در خیام هستند. ما فکر می‌کنیم

۱ - يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (سورة مبارکه احزاب آیه ۳۲).

۲ - سورة مبارکه الرحمن آیه ۷۲.

خیمه همان چادر سیاه‌هایی است که در بیابان‌های می‌زنند. خودشان هم خوب ترجمه کرده‌اند «در سراپرده‌ها» و این برای سترشان نیست که محفوظ‌شان بدارد. در بهشت انسان با همین بدن هست و به اصطلاح محرم و نامحرم در آنجا شاید وجود داشته باشد ولی انسان آن قدر تزکیه نفس کرده که اصلاً به چشمش نمی‌آید.<sup>(۱)</sup>

انسان در مقابل معصومین علیهم‌السلام چه حالتی دارد؟ یک زن در مقابل معصومین علیهم‌السلام چه حالتی دارد یا ممکن است داشته باشد؟ اولاً وقتب در بدن هستند و اگر هم محرم و نامحرمی باشد به خاطر این است که در بدن هستند. گفتیم ارواح یعنی روح مجزایی از بدن در عالم، عالم ذر و برزخ. زن‌ها در این دنیا باید چادر سرشان کنند و این حرف‌ها، تکالیف این عالم و مربوط به این عالم است.

۱ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب عالم عجیب ارواح: «در بهشت مرض روحی نیست و بعید نیست که نامحرمی هم نباشد».

## سؤال هفتم:

آیا جمعیت بهشت بیشتر است یا جهنم؟

### پاسخ ما:

جمعیت بهشت طرفِ نسبت با جهنم نیست. دلیل عقلی هم برای اثبات این مطلب هست. اولاً جهنم جایش تنگ است و خیلی جمعیت ندارد، اما در عین اینکه فقط شیعیان در بهشت می‌روند و یک نفر غیر شیعه به بهشت نمی‌رود باز هم جمعیت بهشت بیشتر است. آنچه بر نسل بشر تا امروز گذشته مقدمه ظهور است، اگر انشاء الله امروز حضرت بقیه الله ارواحانفاده ظهور بفرمایند فرض تا حالا یازده هزار سال از بشریت گذشته، شاید یک تا دو میلیون سال از زندگی بشر هنوز باقی مانده باشد، تا به آنجا که «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»<sup>(۱)</sup> خیلی فاصله است. پس چند میلیون سال دیگر که می‌گذرد، در زمان ظهور همه مردم بهشتی هستند چون در زمان ظهور زندگی می‌کنند و همه مؤمن هستند و دلیل بعدی این که در سال‌های قبل از ظهور تعداد مردم از یک نفر شروع شده و تا امروز به ۵ میلیارد رسیده، ولی در زمان ظهور از ۵ میلیارد شروع می‌شود، پس جمعیت بالنسبه بیشتر است، افراد مستضعف که در گذشته زیاد بودند و الان هم هستند را علاج می‌کنند، یعنی در قیامت از آنها امتحان می‌گیرند و غالباً هم

۱ - سورة مبارکه تکویر آیه ۱.

قبول می شوند، همچنین بچه هایی که قبل از تکلیف از دنیا رفته اند بهشتی هستند، ضمناً جهنم جزء وعده هانیست که در آن تخلف نشود بلکه جزء وعیدهاست و اصل جهنم برای معاندین است که همه حقایق بر آنها ثابت شده ولی باز اعراض می کنند و معنی ندارد. خدا بهشتی با این وسعت را که در قرآن وصف کرده برای تعداد محدود شیعه الان خلق کرده باشد.

## سؤال هفتاد و یکم:

اینکه گفته می‌شود فقیرترین افراد بهشتی به اندازه تمام عالم جا دارد آیا مراد از «عالم» فقط کره زمین است یا تمام سیارات و کهکشانها را هم شامل می‌شود؟

### پاسخ ما:

در مورد سؤال دوم این طور گفته نشده که فقیرترین افراد بهشتی به اندازه تمام عالم جا دارد. در قرآن آمده است که «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»<sup>(۱)</sup> و بهشتی به بهشتیان داده می‌شود که وسعتش به مقدار آسمانها و زمین است. آن قدری که ما تحقیق کردیم آسمانها و زمین منظور همین منظومه شمسی است. حال این مال فقیرترین یا غنی ترین باشد در آنجا و گفته نشده، وسعت منظومه شمسی بهشتی است که در روز قیامت به انسان می‌دهند و بیشتر از این هم نداریم و مراد فقط کره زمین نیست و نه تمام عالم چون کره زمین را تمام عالم نمی‌گویند. این صریح قرآن است «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ» آسمانها و زمین بیشتر از منظومه شمسی را شامل نمی‌شود.

۱ - سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۳۳.

## سؤال هفتاد و دوم:

آیا ورود انسان به بهشت برای ابد است یا محدود است، چون انسان

مخلوق است؟

**پاسخ ما:**

اگر خدای تعالی انسان را نگه ندارد از موقت هم موقت تراست، هر لحظه اراده الهی برای بقاء ما هست که ما زنده هستیم. در بهشت هم این طور است همین بشر محدود موقت را خدا در بهشت هم نگه می دارد.<sup>(۱)</sup> خیال نکنید چون خدا را الان نمی بینید خودتان، خودتان را نگه داشته اید، خیر به دلیل اینکه نمی توانی به طور قطع و یقین بگویی یک ساعت دیگر زنده ام. خدای تعالی انسان را نگه داشته است در بهشت هم خدا انسان را نگه می دارد.

---

۱ - مخلد بودن در بهشت شاید نسبی باشد و ممکن است که ابدی باشد، اما ابدی بودن آن ذاتی نیست و باید خدا آنرا نگه دارد. صفحه ۵۸ جواب مسائل دینی.

## سؤال هفتاد و سوم:

بهشت و جهنم تا چه زمانی هستند؟

### پاسخ ما:

بعد از قیامت مردم دودسته می شوند یکی به بهشت و دیگری به جهنم می روند. ما یک حدّ عقلی داریم، یعنی نمی دانیم چه می شود و یک حدّ ریاضی یعنی اعداد را بالا بردن، سرنوشت مابقی نهایت ریاضی نیست، بلکه بی نهایت عقلی است. تا خدا خدایی می کند در بهشت هستیم اما جهنم معلوم نیست چون جزء وعیدهاست. یک عده که در برزخ، عده ای در قیامت و عده دیگر هم در جهنم اصلاح می شوند. بالاخره جهنم دوام ابدی ندارد. در قرآن می فرماید: ابدی هست اما چون جزء وعیدهاست ممکن است یک شخص جهنمی بخشیده شود.

## سؤال هفتاد و چهارم:

چرا ما بهشت و جهنم را خیلی دور تصور می‌کنیم؟

پاسخ ما:

گاهی ما حقایق را درک نمی‌کنیم، نمی‌فهمیم، یا در اثر تبلیغات بد است یا در اثر نادانی و نافهمی خودمان است یا در اثر جهل و کم‌درکی، مثلاً الان به ما هر چه از جهنم و بهشت بگویند، می‌گوئیم حالا کو تا جهنم و بهشت! عمر سعد هم گفت «فما عاقل باع الوجود بدین»<sup>(۱)</sup> کدام عاقل است که نقد را به نسیه بدهد؟ این یکی از حقایق است، همه چیز و همه حقایق طبق همین موضوع است. حقایق خیلی از ذهن ما دور هست، کمیل روی اسب (یا شتر) حضرت علی علیه السلام را در بغل گرفته می‌پرسد ما الحقیقة؟ حقیقت چیست؟<sup>(۲)</sup>

۱ - و لهذا السبب سال لعاب عمر بن سعد بن ابی وقاص عند ما وعده عبید الله بن زیاد ان یكون امیرا علیها فیما اذا خرج لحرب الحسین بن علی علیه السلام و كان عمر ابن سعد مترددا فی الخروج و قد انشد ابیاتا یقول فیها: فوالله ما ادری و انی لحائر، افکر فی امری علی خطرین أأترک ملک الری و الری منیتی، ام ارجع ماثوما یقتل حسین حسین ابن عمی و الحوادث جمّة، لعمری ولی فی الری قرّة عین الانما الدنیا بخیر معجل، فما عاقل باع الوجود بدین (الکلینی و الکافی - صفحه ۱۳۳).

۲ - وقع فی حدیث کمیل بن زیاد لامیر المومنین علیه السلام حیث قال: یا امیرالمؤمنین ما الحقیقة؟ فقال: ما لک و الحقیقة؟ فقال: اولست صاحب سرک یا امیرالمؤمنین؟ فقال: بلی و لکن اخاف ان یطفح علیک ما یرشح منی، فقال: او مثلک من یخبی سائلا؟ فقال: الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة (نور البراهین جلد ۱ صفحه ۲۲۱).



حضرت فرمودند: ما لك والحقیقة؟ تو را چه به حقیقت؟ می دانید این کلام چه معنایی دارد؟

یعنی تو که شب و روز در فکر دنیا و مادیّت هستی، حتی خدا را می پرستی برای عمران و آبادی دنیایت، تو که همه چیزت دور محور خودت هست، تو را چه به حقیقت؟ حقیقت بهشت است، بهشت نقد و دنیانسیه است. شما از همین الان فعالیت کنید تا یک ماه دیگر، بزرگترین شخصیت روی زمین می شوید از این بهتر نمی شود. فرض کنید بعد عاشورا یزید، عمر سعد را برای استانداری می فرستاد و این ریاست را به عهده می گرفت این یک طرف قضیه و حرّ هم یک طرف که بهشت را انتخاب کرد و دنیا را ترک نمود، کدام شان زودتر به بهشت می رسند؟

کدام یک نقد و کدام یک نسیه را انتخاب کردند؟

از نظر زمانی عمر سعد فرض کنیم حتماً باید برود شام، یزید را ببیند حکم استانداری ری را بگیرد و از شام تا تهران چند روزی طول می کشد تا به مقام استانداری تکیه بزنند. اما حرّ (اینکه من می گویم بهشت و جهنم «کلمح البصر»<sup>(۱)</sup> به اندازه چشم برهم زدن، در بعضی آیات و روایات هست) و همه اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا مقام شان را دیدند. اینها شب یازدهم یا عصر عاشورا به آن مقام با عظمت رسیدند کدام یک نقد و کدام یک نسیه است؟

شما اگر یک فرد صالح با تقوی و درستی باشید هر لحظه احتمال مردن تان هست نه این که اگر با تقوی باشید، (بلکه هر کس احتمال مردنش هست) اگر فرد صالح باشید چشم روی هم گذاشتید، بلکه قبل از این ملائکه به سراغ تان می آیند این مطالب روایات متواتر دارد از آیات قرآن هم صد در صد استنباط می شود.

حضرت علی اکبر علیه السلام درباره اش هست می گوید یا ابی، مرا جدم سیراب کرد، منتظر توست تا سیرایت کند از آب فرات؟ نه از آبی که در بهشت هست از این قبیل روایات زیاد داریم. لذا حرنقد را گرفت ولی عمر سعد نسیه را هم از دست داد.

نقد آن است که نزدیک تر باشد، زودتر وجه آن به دست شما برسد، تا در دنیا هستید که بهشت نمی خواهید بالاخره زندگی می کنید، در جلسه امتحان نشسته اید و مشغول امتحان دادن هستید. اگر به مسئول دانشگاه بگوئید قبل از امتحان کارنامه مرابدهید، مدرک مرابدهید، به شما می خندند. شما الان در جلسه امتحان دنیا نشسته اید و امتحان می دهید به مجرد اینکه امتحان تمام شد به بهشت می روید مسئله ای نیست، ولی اگر انسان دنیا را گرفت و آخرت را از دست داد. در حقیقت همه چیز را از دست داده است.

## سؤال هفتاد و پنجم:

انسان در کدام عالم به ثبات واقعی می‌رسد؟

### پاسخ ما:

از اولی که خدای تعالی ما را خلق کرده تا امروز و از امروز تا بهشت همه این مدت در راه هستیم، هیچ جا ثبات نداریم، هیچ جا ماندگار نیستیم. در هیچ جانی نمی‌توانیم مطمئن شویم که اینجا محل زندگی ما و سکونت ماست، حتی اگر صد سال یا بیشتر در دنیا عمر کنیم بالاخره محل زندگی دائمی انسان دنیانیست. اگر از لحظه‌ای که در شکم مادر قرار گرفتیم حساب کنیم، طبق روایات خدای تعالی روح را از عالم بالا در ۵ ماهگی وارد بدن می‌کند یا می‌توان گفت از عالم ذر به هر حال از خارج رحم وارد می‌کنند، هیچ کس نیست که چند سال در رحم مادر بماند. آنجا یک محل موقت بسیار محدود است، از آنجا به عالم دنیا آمده‌ایم. از همان روز اول اعلام شده «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»<sup>(۱)</sup> همه باید بمیرند حتی به حضرت پیامبر اکرم ﷺ خدای تعالی می‌فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»<sup>(۲)</sup> تو هم خواهی مرد. به هر حال دنیا یک خانه موقت است و تمام می‌شود و همه منتظر هستند که روزی بروند.

۱ - سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۸۵.

۲ - سورة مبارکه زمر آیه ۳۰.

عالم برزخ هم هر چقدر طول بکشد چه انسان در آسمان چهارم با صدیقین و شهداء و... باشد چه در خواب عمیق فروبرود و چه به لباس حیوانات ضعیف پست در آید و مورد عذاب پروردگار واقع شود، به هر حال گذشتنی است و می‌گذرد. حتی قیامت هم می‌گذرد، نهایت ۵۰ هزار سال طول می‌کشد تا بهشتی‌ها از جهنمی‌ها جدا شوند، یعنی روز جدا شدن است. اما آنچه گذشتنی نیست بهشت و جهنم است. تنها جایی که وقتی انسان وارد شود دیگر راحت است، می‌داند از آنجا بیرونش نمی‌کنند، همیشه آنجا هست می‌تواند تشکیل زندگی بدهد که خدای تعالی درباره بهشت فرموده است «هُم فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>(۱)</sup> لذا تنها بهشت هست که دائم است و انسان در آنجا ثبات دارد، از آنجا خارج نمی‌شود، «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ»<sup>(۲)</sup> آنها که وارد بهشت می‌شوند برایشان ناراحتی نیست و از بهشت هم خارج نمی‌شوند. یعنی آنها را بیرون نمی‌کنند، محل ثبات و زندگی راحت است.

۱ - سورة مبارکه بقره آیه ۲۵.

۲ - سورة مبارکه حجر آیه ۴۸.

## سؤال هفتاد و ششم:

چرا ائمه اطهار (علیهم السلام) این قدر درباره قیامت و بهشت و جهنم تأکید

کرده اند؟

### پاسخ ما:

خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) بیشتر از هر چیزی به قیامت و بهشت و جهنم توجه داشتند، چون قبل از بهشت و جهنم همه چیز گذرا و تمام شدنی و پایان پذیر است، ولی قیامت و بهشت و جهنم پایان ندارد. لذا وقت و زمانی که ثابت و ابدی است را بیشتر باید توجه داشت، بر همین اساس است که در شبهای احیاء به خصوص شب قدر دستور داده اند که وقتی قرآن سرمی گیرید این دعا را بخوانید که خدایا ما را از آتش آزاد کن «اعتقنا من النار»، به هر حال ائمه اطهار (علیهم السلام) بیشتر از هر چیز به آتش جهنم که ابدی است توجه کرده اند «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>(۱)</sup> «و کسانی که کافر شده و نشانه های ما را تکذیب نمودند آنها اهل آتش اند که همیشه در آن خواهند بود». و به بهشت که «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>(۲)</sup> «و کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح کنند آنها اهل بهشت اند و در آن برای همیشه مخلّد خواهند بود». فکر

۱ - سورة مبارکه بقره آیه ۳۹.

۲ - سورة مبارکه بقره آیه ۸۲.

می کردند و به حرکت در صراط مستقیم تأکید می کردند.

کسانی که مایلند در راه راست قرار بگیرند باید از نظر فکری همین گونه باشند. هر چه فکر انسان کوتاه تر باشد به چیزهای کوچکتر و ناپایدارتر فکر می کند و هر چه فکر انسان عمیق تر و وسیع تر باشد به چیزهای بزرگ، پایدار و پراهمیت فکر می کند، این یک قاعده کلی است. لذا انسان اگر در صراط مستقیم دین که ائمه علیهم السلام در آن قرار گرفته اند قرار بگیرد فقط و فقط به قیامت فکر می کند، چون بزرگتر و مهم تر از همه چیز آخرت است و پایدارتر از همه عوالم بهشت و جهنم.

افراد متفاوتند، یک کارگری سواد سرگذرمی ایستد او را می برند و کاری به او می دهند، شب هم پولش را می گیرد و خرج می کند و فردا باز همان برنامه تکرار می شود. اما یک جوان تحصیل کرده از شروع تحصیل فکر می کند دوره دانشگاه را بگذرانند و هر وقت از اومی پرسند چه می کنی و برای چه درس می خوانی؟ کسی که به تو مزد نمی دهد می گوید برای اینکه آینده داشته باشم، بعد لیسانس و بعد استخدام شوم و حقوق بگیرم و حتی حقوق بازنشستگی بگیرم، این علامت فکر و شخصیت و ارزش اوست. افرادی که فقط جلوی پایشان را می بینند کم ارزش اند. اما افرادی که می نشینند فکر می کنند، وقتی مرديم چه می شود؟ آیا آخرین منزل هستی قبر است؟ یا بعد از این عالم خبرهایی هست؟ یک انسان با درک و فهم نمی شود به فکر آینده قطعی خودش نباشد، گاه آینده قطعی نیست، مثلاً ممکن است انسان در سنین پیری مریض بشود شاید هم نشود و قطعی نیست، اما احتیاطاً برای اینکه ممکن است روزی مریض شود با چند طبیب آشنایی شود و از برخی برنامه ها دوری می کند تا مریض نشود. اما ما برای مسئله قطعی و حتمی فکر نمی کنیم. آیامی شود انسان احتمال بدهد که نمی میرد و آیا عالمی بعد از این عالم هست یا نه؟ اگر نیست خب هر کاری می خواهی بکن، ولی اگر هست پس چه باید کرد؟ امروز مسئله قیامت جنبه علمی پیدا کرده و کتاب های

زیادی دربارهٔ افرادی که مُرده‌اند و روح‌شان با افراد زنده تماس گرفته وجود دارد، مسلمان و غیرمسلمان نقل کرده‌اند. پس ببینید ائمه علیهم‌السلام چقدر آینده‌نگر هستند و چقدر قرآن می‌خواسته که ما آینده‌نگر باشیم. پس نتیجه می‌گیریم که روح باقی است و محال است که روح با عظمت انسان از بین برود. در قرآن هم پروردگار از این جهت نام قیامت را زیاد برده که ما پایان زندگی دنیای مان را بشناسیم. عالمِ ذر و دنیا بالاخره گذشته، آنچه باید اطلاع کافی در موردش داشته باشیم مربوط به آینده است تا آینده مجهولی درمقابل مان نباشد و شاید فطرتاً همهٔ انسان‌ها طالب این باشند که بدانند آینده‌شان چه خواهد شد. متأسفانه شیطان ما را غافل کرده و زیاد به فکر آخرت نیستیم! نود و نه درصد ما به فکر اینکه پس از مرگ چه خواهد شد نیستیم.

## سؤال هفتاد و هفتم:

آیا یقین به آخرت ایمان به غیب است؟

پاسخ ما:

یقین به آخرت ایمان به غیب نیست. ایمان به غیب شامل خداشناسی و اعتقاد به خدا و حضرت پیغمبر ﷺ و ائمه اهل بیت از راه استدلالات عقلی و از راه فکر است.

## سؤال هفتاد و هشتم:

در مورد شفاعت توضیح بفرمائید و اینکه چرا انبیاء الهی که عصمت

دارند نیازمند شفاعت می باشند؟

### پاسخ ما:

شفاعت از شفع می آید یعنی جفت کردن، یعنی حضرت سید الشهداء علیه السلام روی شما کار می کند تا به درد بهشت بخورید. شفاعت یعنی واسطه بودن، یعنی وقتی شما کار بدی کردید گناهی کردید بروید دست به دامن حضرت امام رضا علیه السلام بشوید. خدای تعالی حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را با آن عظمتش واسطه قرار داده و اینکه چرا خدای تعالی خودش مستقیماً نمی بخشد و ائمه اطهار علیهم السلام باید واسطه باشند؟ به این خاطر است که ائمه علیهم السلام بین مردم محبوبیت پیدا کنند، مثال پدری که می خواست فرزندش را تنبیه کند و خودش به همسایه گفت بیاید واسطه شود<sup>(۱)</sup> متأسفانه مسئله به این سادگی راهوایی هایی که واقعاً اسم شان رانمی توان انسان گذاشت چه شیعه باشند چه سنی، منکرند.

آیا این کار غیر عقلانی است؟ حتی عوام که مسئله شفاعت و واسطه گری را

۱ - سیر الی الله جلد ۱ صفحه ۱۲۱ مطلب با عنوان همسایه شفاعت کرد.

نخوانده اند در عین حال این کار رامی کنند. برای مسئله به این سادگی کتاب هانوشته اند می شود یا نمی شود، توسل درست است یا غلط است. یک چیزی در توان امام ها هست که برای من انجام دهند یا در توان فلان ولی خدا هست که برای من انجام دهد، این معنای توسل است، خیلی ساده و روشن. البتّه آنهایی که سیلی به صورت دختر حضرت پیامبر ﷺ می زدند، در روایت است که به اندازه یک چشم بر هم زدن ایمان به حضرت پیامبر ﷺ نداشتند که مورد شفاعت واقع شوند.

نماز شفع یعنی دو رکعتی و وتر یعنی فرد، اگر کسی چیزی را که با چیز دیگر مناسب نیست مناسب کند شفاعت کرده است، مثلاً یک قطعه چوب به پنجره نمی خورد آن را می تراشند و برای پنجره جفت و مناسب می کنند. البتّه درشت ترین و حساس ترین و پراهمیت ترین مسئله شفاعت همان است که روز قیامت چهارده معصوم ﷺ همه را شفاعت می کنند، اما اگر فردی که اهل معصیت است بادعای مکرر شما از گناه و معصیت دست کشید و در صراط مستقیم قرار گرفت یا با راهنمایی های شما در صراط مستقیم قرار گرفت این کار هم شفاعت نامیده می شود.

امام ﷺ می فرمایند «أرجى آية قرآن»<sup>(۱)</sup> یعنی امیدوارکننده ترین آیه قرآن این آیه است «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»<sup>(۲)</sup> روز قیامت آن قدر خدای تعالی به حضرت پیامبر ﷺ عطا می کند تا راضی شود. شفاعت سه خاصیت دارد ۱ - علاقمند شدن به خاندان عصمت ﷺ و محبت آنها در دل ما ایجاد می شود. ۲ - فهمیدن عمق بدی

۱ - قُلْتُ لِمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَزْجَى قَالَ مَا يَقُولُ فِيهَا قَوْمُكَ قَالَ قُلْتُ يَقُولُونَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ قَالَ لَكِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نَقُولُ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ فِيهَا قَالَ نَقُولُ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى الشَّفَاعَةُ وَاللَّهُ الشَّفَاعَةُ (بحار الأنوار جلد ۸ صفحه ۵۷).

۲ - سورة مبارکه ضحی آیه ۵.

کارمان ۳- خداوند مهربانی اش را اِعمال کرده و نگذاشته تا ما عذاب شویم.  
این مطلب که همه افراد بشر حتی انبیاء عظام نیازمند شفاعتند به این معنا که آنها کج رفتند نیست، بلکه چون واسطه بین خدا و خلق حضرت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام هستند وقتی به دستورات آنها عمل کنند مثل این است که در این دنیا آنها را نجات داده و به بهشت برده اند.

## سؤال هفتاد و نهم:

آیا درست است که بهشت را به بهایمی دهند به بهانه نمی دهند؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی بهشت را به بهانمی دهد به بهانه می دهد. من دلیل از روایات دارم، روایت است که سند خوبی دارد، خدای تعالی روز قیامت یکی از بندگان را به طرف جهنم می فرستد در راه این بنده توقفی می کند ملک موکل او می پرسد چرا توقف کردی؟ می گوید راستش من در دنیا که بودم و گناه می کردم می گفتم خدامی بخشد. خدای تعالی به ملک می گوید دروغ می گوید، در دنیا چنین فکری نداشت، اما حالا که این حرف را زده او را به جهنم نبرید.<sup>(۱)</sup>

من یک وقتی در دهی بودم آب آن جا کم بود، کشاورزی می خواست آب به باغ خود ببرد از گوشه و کنار آبی که منحرف می شد را با زحمت جمع می کرد تا به باغ ببرد معمولاً درباره چنین چیزی انسان فکر نمی کند، من آن جا نشستم مدتی گریه کردم

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ آخِرَ عَذَابٍ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَلْتَفَتُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْجَلُوهُ فَإِذَا أُتِيَ بِهِ قَالَ لَهُ يَا عَبْدِي لِمَ التَّفَتُّ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَا كَانَ ظَنِّي بِكَ هَذَا فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَبْدِي وَمَا كَانَ ظَنُّكَ بِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَا كَانَ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي وَتُسَكِّنَنِي [تُدْخِلَنِي] جَنَّتِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ مَلَأْتُكَتِي وَعِزَّتِي وَآلَائِي وَبَلَائِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي مَا ظَنَّنِي بِهَذَا سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْرًا قَطُّ وَلَوْ ظَنَّنِي بِهَذَا سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْرًا مَا رَوَعْتُهُ بِالنَّارِ أَجِيزُوا لَهُ كَذِبَهُ وَادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا ظَنَّنِي عَبْدٌ بِاللَّهِ خَيْرًا إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَ لَا ظَنَّنِي بِهِ سُوءًا إِلَّا (بحار الأنوار جلد ۷ صفحه ۲۸۸).

گفتم این آب که از کوه جاری شده کشاورز به هر قیمتی هست برای باغ می برد و نمی گذارد هدر برود به جان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام احدی از مردم روی کره زمین را خدای تعالی برای جهنم خلق نکرده تا جایی که میسر است نمی گذارد کسی از دست برود. اگر در دنیا انسان به خودش آمد مانند معتقدین به خدا و عالم قیامت که خوشبخت است، والا در عالم برزخ عده ای را برای بهشت درست می کنند. بالاخره هر طوری شده کاری می کند تا افراد بهشتی شوند و جهنم فقط برای معاندین است.





## سؤال هشتم:

چه کسانی در آتش جهنم مخلد هستند؟

### پاسخ ما:

من یک وقتی دربارهٔ مخلد بودن در جهنم تحقیق می‌کردم. آنچه که مسلم است اگر انسان این طور باشد در جهنم مخلد است. انسانهایی هستند که با خدا، با آیات خدا که منظور در مرحلهٔ اول، قرآن و آیات قرآن و در مرحلهٔ دوم، ائمه اطهار علیهم‌السلام و مرحلهٔ سوم، سایر نشانه‌های الهی از مخلوقات الهی است تکبر می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

گاه بعضی از افراد وقتی آیات الهی بر آنها خوانده می‌شود تکبر می‌کنند. ممکن است حتی با اینکه شیعه و مسلمان هستند ترجمهٔ آیات قرآن را بخوانند و خیال کنند همین ترجمه، ترجمهٔ کامل قرآن است و بگویند اینها مطلب مهمی نیست و یک کتاب فلسفه‌ای را بردارند و بخوانند، چون نمی‌فهمند بگویند اینها مطالب علمی است. این تکبر در مقابل آیات خداست، چون اگر بهترین و بالاترین دانشمندان و مترجمین آیات قرآن را ترجمه کنند آن ترجمه قرآن نیست سخنان آن شخصی است که آمده و الفاظ ظاهری و اولیه قرآن را ترجمه کرده و باطن قرآن را نتوانسته است ترجمه کند.

۱ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب توضیح آیات قرآن صفحه ۳۸۹: کسانی بخشیده نمی‌شوند که به خدای تعالی مشرک شوند یا ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را نپذیرند.

یک مسیحی در ایتالیا حتی با خواندن ترجمه انگلیسی قرآن مسلمان شد او تنها پسر رئیس کارخانه فیات بود.

باطن قرآن قابل ترجمه نیست، باطن تأویل و تفسیر است، باطن قرآن تاهفت بطن روایت دارد<sup>(۱)</sup> و هفتاد بطن روایت ندیدم،<sup>(۲)</sup> اما شنیده‌ام. روایتی هست که هر حرف قرآن هفتاد هزار معنا دارد، توضیح این معنا را در بعضی از نوشته‌هایم داده‌ام، اینها را نمی‌شود معنا کرد اگر دو صفحه از قرآن که یک طرف ترجمه و یک طرف قرآن نزد شما باشد، دست بی‌وضو به ترجمه می‌توانید بزنید چون ترجمه قرآن، قرآن نیست. لذا سعی کنید آیات قرآن را کوچک بشمارید. در آیات قرآن مکررمی‌فرماید که بعضی هستند آیات قرآن را به ثمن قلیلی می‌فروشند، «ثَمَنًا قَلِيلًا»<sup>(۳)</sup> بی‌احترامی به قرآن نکنید، دوستان وقتی که قرآن تلاوت می‌شود سرشان را پایین می‌اندازند و گوش می‌دهند و تا جایی که میسر باشد تفکرمی‌کنند، خیال نکنید این نهایت درجه ادب شما نسبت به قرآن است. قرآن خیلی بالاتر از این حرفهاست. حضرت امام سجاد علیه السلام قرآن می‌خواندند سقاها که آب می‌بردند، بعضی اهل تفکر و تدبّر بودند، اینهامی‌ایستادند هر چه امام علیه السلام می‌خواندند صدای حضرت رامی‌شنیدند، بعضی در مشکشان سوراخ ریزی داشت یک وقت نگاه می‌کرد آب مشک تمام شده، آنها این طور متوجه بودند.<sup>(۴)</sup>

۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ كُنْتُ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِقُرْآنَ بَطْنًا [وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا] وَلَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِهِ (وسائل الشيعة جلد ۲۷ صفحه ۱۹۲).

۲- وَ قَالَ علیه السلام إِنَّ لِقُرْآنَ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ (عوالي الآل جلد ۴ صفحه ۱۰۷).

۳- سورة مبارکه بقره آیه ۴۱.

۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالقُرْآنِ وَ كَانَ



ما آیات قرآن را به ثمن قلیل می فروشیم. خدای داند اگر خدای تعالی ما را به خاطر این بی احترامی هایمان خصوصاً در مجالس فاتحه که قرآن می خوانند و می گذارند قرآن خوانده شود تا مردم جمع شوند، یکی سیگار می کشد، یک نفر چایی می خورد، اگر خدا همه ما را عذاب کند حق است. اینها یک نوع تکذیب آیات الهی است.

⇒ السَّاقِئُونَ يُمْرُونَ فَيقِفُونَ بِبَابِهِ يَسْتَمِعُونَ قِرَاءَتَهُ وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً (بحار الأنوار جلد ۴۶ صفحه ۷۰).

## سؤال هشتماد و یکم:

در جهنم که مجازات نه جنبه عبرت گرفتن دارد و نه جنبه ساخته

شدن چرا مردم را عذاب می کنند؟

### پاسخ ما:

در مورد جنبه های عذاب جهنم، گاهی یک گلابی داریم که خیلی عالی و خوب است، می گذاریم داخل بشقاب جلوی مهمان عزیزمان، این گلابی ها مجلس تان را زینت می دهند اما اگر همین گلابی ها سر تا پا پوسیده شد برای اینکه بو نکند می اندازید سطل آشغال و آنجای می ماند تا برود در ماشین زباله کشی، یک وقت آن گلابی تمیز و (مرتب) است، می گذارند زینت بخش بهشت باشد و بهشت به وجود او افتخار کند، اما همین انسان اگر فاسق باشد، اخلاق و اعمال و عقایدش گلابی پوسیده شد می رود جهنم، جهنم آن سطل آشغال است. حالا چرا همیشه آنجا باشد؟ چرا در اتاق پذیرایی نباشد؟ اصلاً جایش زباله دان است چه فایده ای داری؟ جایش آنجا است. چون مایه فساد است، برای مجلس مهمانی گلابی بودار را نمی خرنند. این یک بحث عمیق فلسفی است که با این مثال بیان کردم. آدم های جهنمی جایگاه شان جهنم است. کسی که اعتقادات و اعمالش خراب است، روحیاتش هم خراب است، بعدها غیر از این هم نخواهد شد. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ



قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا...»<sup>(۱)</sup> «ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است یا قبلاً عمل نیکی از ناحیه ایمانش انجام نداده است، سودی به حالش نخواهد داشت» اما آنها که اعمال شان خراب است، عقایدشان درست است گوشه ای از گلابی هم پوسیده باشد درستش می کنند و می آورند داخل مجلس اما اگر تا تخمهای گلابی هم پوسیده بود می اندازند دور.

## سؤال هشتاد و دوم:

نار به چه معناست و معنای جهنمی بودن را بفرمایید.

### پاسخ ما:

نار در همه جا به معنی آتش جهنم و روز قیامت نیست بلکه به معنای ذیل است:

۱ - آتش ملکی که به وسیله گاز و نفت و هیزم شعله ورمی شود.

۲ - آتشی که از خود انسان شعله ور شده و قلب انسان را آتش می زند، هر یک از امراض روحی و صفات رذیله آتشی است که انسان را می سوزاند مثل حسد، سوء ظن، بدخواهی.

۳ - در روز قیامت هم جهنم «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»<sup>(۱)</sup> یک آتشی از درون انسان شعله می گیرد، یک آتشی از سنگ گوگرد شعله می گیرد.



## سؤال هشتاد و سوم:

بفرمایید عذاب الهی در جهنم به چه معناست؟

### پاسخ ما:

معنای جهنمی بودن این است که اگر انسان یک گناه دائمی داشته باشد مثل این است که یک چرخ کارخانه به طور دائم لنگ بزند، اگر یک بار لنگ بزند و بعد درست شود خوب خیلی مهم نیست. اما اگر به طور دائم لنگ بزند او را دورمی اندازند چون با کارخانه هماهنگ نیست. بشر هم اگر هماهنگی خود را با طبیعت و خلقت رعایت نکرد در حقیقت او را دورمی اندازند و این معنای جهنمی شدن است، یعنی در حقیقت جهنم محلی است که چرخ های خراب «کارخانه خلقت» را در آن می ریزند. در آیه شریفه هست که خدای تعالی می فرماید: «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ»<sup>(۱)</sup> یعنی دو نفر که مساوی نیستند «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ»<sup>(۲)</sup> آیا کور و بینا مساویند، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>(۳)</sup> دانا و نادان مساویند؟ کسی که خودش، خودش را جهنمی کرده با کسی که خودش را بهشتی کرده است مساویند؟ خدای تعالی هم همه افراد بشر را برای بهشت خلق کرده است مگر معاندین

۱ - سورة مبارکه حشر آیه ۲۰.

۲ - سورة مبارکه انعام آیه ۵۰.

۳ - سورة زمر آیه ۹.

که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند «و ان تخلد فیها المعاندين» معاندمی دانید کیست؟ صدام را چه کارش کنند؟ شما نظرتان چیست؟ روز قیامت با صدام و آباء و اجداد او و هر که در خط او در گذشته و آینده هست چه کنند؟ آن اشقی الاشقیاء که روز اول درب به پهلوی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زد، آن اشقی الاخرین که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را شهید کرد و آن اشقی الاشقیای دیگر که حضرت حسین بن علی علیه السلام را در کربلا شهید کرد با اینها چه کنند؟ بله؛ مهربانی خدا این است که «و ان تخلد فیها المعاندين»، اینها را عذاب کند تا تشفی دل شماها باشد و خلود در جهنم برای ابد. من یک وقتی خوابی دیدم که صحرای محشر است و صف طولانی هست ما هم آن آخر صف بودیم من نمی دانستم که این صف مال چیست؟ از نفر جلویی پرسیدم که این صف مال چیست؟ گفت که خدای تعالی تمام عذاب و اختیار عذابش را به دست فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سپرده است تا آن کسی که در به پهلوی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زده است را عذاب کنند، وقتی دلشان خنک شد نفر بعدی، صف هم خیلی طولانی بود، من گفتم پس به ایستادنش می ارزد و می ایستیم، به این همه راضی اند. این همه خانواده های شهدا اگر صدام را عذابش نکنند ناراحت می شوند و به اینهایی محبتی شده و الا «هیئات هیئات ما ذلک الظن بک»<sup>(۱)</sup> عذاب الهی همان هایی است که خدای تعالی برای اشخاص خاصی بیان کرده که مفصل است و می توانید به قرآن و ترجمه و توضیح آن مراجعه فرمایید.



## سؤال هشاد و چهارم:

آیا حیوانات روح دارند و سرنوشت آنها بعد از این عالم چه

می شود؟

**پاسخ ما:**

در باره روح حیوانات اختلاف نظر هست، خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَإِذَا  
الْوَحُوشُ حُشِرَتْ»<sup>(۱)</sup> چون حیوانات گرد آورده می شوند. بعضی ها گفته اند حیوانات  
هم در عالم خودشان محسور می شوند منتهی در حد حیوانی، زیرا اینها هم روح دارند  
البته روح حیوانی اگر بر فرض روح حیوانات در بد و تولد دوسانت باشد و روح انسان  
نیم سانت، روح انسان آن قدر رشد و کمال پیدامی کند که از حد خارج می شود، ولی  
روح حیوانات آن هم با تربیت های مختلف ممکن است نیم سانت اضافه شود، مثلاً به  
طوطی چند کلمه یاد دهند. در عین حال حیوانات روح شان مثل روح انسان است و با  
همان محدودیت و احتمال دارد بعد از مرگ شان یک حشری داشته باشند، منتهی در  
عالم خودشان و برای خدا هم زیاد مهم نیست. حیوانات روح حساسی دارند و از  
بعضی روایات استفاده می شود که آنها برای خودشان عالمی دارند زیاد هم به ما ارتباط  
ندارد، چون ما هنوز عقل مان در مورد مسائل خودمان همه چیز را درک نکرده است.

## سؤال هشاد و پنجم:

شهید چه کسی است و در عالم بعد چه مقام و جایگاهی دارد؟

### پاسخ ما:

شهداء همان کسانی هستند که برای خدا حرکت کرده و جان در کف دست گذاشته و جمعی یا مملکتی یا دنیایی را به خاطر کشته شدنشان از مهلکه نجات داده‌اند، اینها قدر مسلم از شهداء هستند. به خصوص اگر تحت فرمان حضرت پیامبر اکرم ﷺ و یا یکی از ائمه اطهار علیهم السلام و در زمان ما به فرمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه باشد.

شهید به وسیله فداکاری اش، تحت فرمان امام علی (ع) یا تحت فرمان مرجع تقلیدی که «مخالفاً لهوی، مطیعاً لامره مولاه»<sup>(۱)</sup> به جبهه رفته و آنجا هم تنها هدفش نجات مملکت و مردم از دست ظالم و سعادت مردم بوده و کشته شده، شهید است.

شهید از «شَهِدٌ»، «شَهِیدٌ» شاهد، مشهود، شهادة می آید. شهید یعنی شاهد یعنی کسی که بر همه عوالم شاهد است، احاطه دارد، لا اقل کره زمین را می بیند. این شخص زنده است. طبق آنچه که در احادیث و روایات آمده در یکی از کرات با بدن ظاهری و پوست و گوشت و استخوان و خون زندگی می کند در کنار حضرت عیسی (ع) است که «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ»<sup>(۲)</sup> در کنار انبیاء است، که روایت دارد هر یک از انبیاء و اوصیاء بعد

۱ - فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ (وسائل الشيعة جلد ۲۷ صفحه ۱۳۱).

۲ - سورة مبارکه نساء آیه ۱۵۸.

از سه روز بدن دنیایی شان را به آنها می دهند اینها در آن محلی که اگر انشاء الله ما موفق شویم برویم در آنجا زندگی می کنند.

به مجرد اینکه انبیاء از دنیا بروند یا شهداء شهید می شوند روح شان در قالبی مثل این بدن قرار می گیرد و زندگی می کنند.

شهید چون هر چه داشته در راه خداداده، خدا هم همه چیزی که خوب است به ولی اش به دوستش که همه چیزش را به خداداده می دهد و او را در کنار انبیاء قرار می دهد ولو تا دیروز معصیت می کرد و امروز شهید شده باشد.

مثلی است می گویند سلطانی در بیابان گم شد پیرزنی او را مهمان کرد، گوسفندی برای او کشت و پذیرایی کرد، آدرسش را به پیرزن داد و گفت وقتی به شهر آمدی به این آدرس بیا تا تلافی کنم. وقتی پیرزن به قصر سلطان رفت، سلطان از اطرافیان پرسید با او چه کنم؟ یکی گفت یک گله گوسفند بده، یک خانه بده، سلطان گفت او هر چه داشت به من داد، من باید هر چه دارم به او بدهم، خدایی که به افرادی که او رلمی شناسند، حتی به دشمنان خود نمرود و فرعون همه چیز داده است «یا من ارجوه لکل خیر...»<sup>(۱)</sup> شما جانت را برای اودادی، در طبق اخلاص گذاشتی، او به تو چه باید بدهد؟ همه چیز، تو ظرف و ظرفیت داشته باش! چون مخلوق هستیم، ظرف ما محدود است. لذا از صفات خودش، از کمالات خودش به اندازه ای که پُر و لبریز شود خواهد داد.

۱ - قَالَ قُلْتُ لِبَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ يَا مَنْ آمَنُ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَ يَا مَنْ يُعْطِي بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطَنِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْصُوصٍ مَا أَعْطَيْتَنِي وَ زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ (الكافي جلد ۲ صفحه ۵۸۴).

## سؤال هشتاد و ششم:

چه کسانی تنزیلاً جزء شهداء قرار می گیرند؟

### پاسخ ما:

در یک روایت هست «من مات فی الطلب العلم...»<sup>(۱)</sup> کسی که در طلب علم بمیرد و منظور علم الهی است. در طلب علم، بزرگ ترین و بارزترین علم الهی هم اطلاعات کافی و کاملی از تزکیه نفس و پاکی نفس و مسائل اخلاقی است. کسی که در راه تزکیه نفس و تعلیم احکام و مسائل تزکیه نفس بمیرد «مات شهیداً» شهید مرده است، یعنی او را در زمره شهدا قرار می دهند. مثلاً خدای نکرده یا خدای کرده شما مرحله توبه را انجام دادید و تصمیم دارید قدم در مرحله استقامت بگذارید یا مرحله استقامت را انجام دادید و ساعت شماری می کنید که آمادگی پیدا کرده به مرحله بعد بروید، اگر اجل شما رسید این را بدانید شما شهید مرده اید.

مثلاً یک نفر در خیابان تصادف سختی بکند و از دنیا برود، روایت دارد این شخص که تصادف کرده یا زیر آوار مانده به منزله شهید است، ما اگر گفتیم «شهید فلانی» شما

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَاتَمَا زَارَنِي وَمَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَاتَمَا صَافَحَنِي وَمَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَاتَمَا جَالَسَنِي وَمَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أُجْلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ يُطَلَّبُ صَاحِبُ الْعِلْمِ وَهُوَ يُطَلَّبُ الْعِلْمُ مَاتَ شَهِيدًا، بحار الأنوار جلد ۱ صفحه ۱۸۶، قَالَ سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِبَعْزِ عِلْمٍ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ شَهِيدًا (مستدرک الوسائل جلد ۱۷ صفحه ۳۰۰).

می‌گوئید او کشته شده است، اما اگر یک نفر به جبهه رفته تا دوران سربازی را بگذارند و مطرح کند من در جبهه شرکت کردم و در آنجا خود را گوشه کنار مخفی کند که کشته نشود و حال تصادفاً مثلاً خمپاره‌ای آمده و به او خورده این را شهید می‌دانید. اما کسی که در راه تزکیه نفس فعال است و شب و روز خواب ندارد و دائماً به فکر رشد و کمالات است این را شهید نمی‌دانیم. کسی که در راه تزکیه نفس قدم بردارد چون مشمول این آیه شریفه است: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»<sup>(۱)</sup> که جان و مالش فرقی نمی‌کند، شما جبهه بروید و همان نیت را داشته باشید و کشته نشوید، نیت این باشد که اگر جان و مال را در راه رسیدن به کمالات و تزکیه نفس بدهم دست از برنامه‌ام بر نمی‌دارم، اگر این حالت را داشتید و خدا قبول کرده، هر جا او گفت شما هستید، هر کار او گفت می‌کنید به شرطی که این مقدار عقل شما برسد که تحصیلات، رشته و مدرک آن قدر ارزش ندارد که انسانیت، ارتباط با خدا و لقاء با خدا ارزش دارد. این افراد جزء شهدا واقع می‌شوند، «أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»<sup>(۲)</sup>، و خوب رفقای هستند. با آن چند گروه رفیق باشید. اگر بدانید تا مرید بدون اینکه حتی مطلع شوید فوراً در ردیف شهداء و صالحین و صدیقین قرارتان می‌دهند، یقین دارم همه شما حاضرید هزار مرتبه شما را بکشند و زنده کنند برای اینکه مولی و امام خود را ببینید.

۱ - سوره مبارکه انفال آیه ۷۲.

۲ - سوره مبارکه نساء آیه ۶۹.

## سؤال هشاد و هفتم:

زنده بودن شهید به چه معناست؟

### پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>(۱)</sup>، یعنی هرگز گمان نبرید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد خدای شان روزی می‌خورند و نون تأکید هم بکار برده که هرگز گمان مبرید، فکر نکنید... اگر منظور از مردن این باشد که روح از بدن جدا می‌شود که چرا ما یقین نکنیم و گمان نبریم؟ ما یقین داریم کسانی که می‌میرند روح شان از بدن شان جدا می‌شود چه کسی که خودش مرده باشد و چه کسی که در راه خدا کشته شده باشد. این مسئله در خصوص کشته‌های در راه خدا و انبیاء و کسانی که تزکیه نفس کرده‌اند هم هست. حتی از روایات استنباط می‌کنیم، کسانی که در راه تزکیه نفس هستند و هنوز به کمالات نرسیده‌اند هم جزء شهداء محسوب می‌شوند. «مَنْ مَاتَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ مَاتَ شَهِيدًا» کسی که در راه تحصیل تزکیه نفس و علم تزکیه نفس و معارف و احکام دین باشد و بمیرد شهید محسوب می‌شود. این عده مثل کسانی نیستند که پس از مرگ تا روز قیامت بیهوش باشند، چون افرادی که دارای

۱ - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹.

اعتقادات خوبی باشند ولی عملشان در دنیا بد بوده تا روز قیامت به حال اغماء می افتند، ولی شهدا از همان لحظه مرگ به بعد روح شان آزاد است و از نعمت های پروردگار شان استفاده می کنند.<sup>(۱)</sup>

۱- خلاصه سخن مؤلف در کتاب حل مشکلات دینی راجع به شهید «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»، ص ۱۵۰ و ۱۴۹، شهید معنایش این است که تا در راه خدا کشته شد صفات رذیله از او دور و پاک می شود، لذا اینها مثل اولیاء خدا زنده هستند و چون ترکیه نفسشان کامل می شود دارای کمالات روحی می شوند.

## سؤال هشاد و هشتم:

اگر کسی مظلوم کشته شود آیا می تواند انتقام بگیرد؟

### پاسخ ما:

در روایت هست، اگر کسی مظلوم کشته شود خدای تعالی روح او را آزاد می گذارد تا از طرف یعنی قاتلش انتقام بگیرد و بعد اگر بخواهند آن روح را عذاب کنند او را می گیرند. خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً»<sup>(۱)</sup> «و کسی که مظلومانه کشته شود پس قطعاً ما برای ولیش تسلط قرار داده ایم» گاه آن روح بر بدن قاتل تسلط پیدا می کند و او را وادار می کند که برود و خودش را معرفی کند.<sup>(۲)</sup>

۱ - سورة مبارکه اسراء آیه ۳۳.

۲ - عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مُبْتَدِئاً مَنْ ظَلَمَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ قَالَ فَذَكَرْتُ فِي نَفْسِي فَقُلْتُ يَظْلِمُ هُوَ فَيَسْلُطُ اللَّهُ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَقِبِ عَقِبِهِ فَقَالَ لِي قَبْلَ أَنْ أَتَكَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لِيُخْشَى الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (بحار الأنوار جلد ۷۲ صفحه ۳۱۵)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا يَظْلِمُهُ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ وَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَلَمْ يَأْجُزْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ (بحار الأنوار جلد ۷۲ صفحه ۳۳۲)

### سؤال هشتاد و نهم:

لطفاً در مورد دعای «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ»<sup>(۱)</sup> توضیح بفرمایید.

### پاسخ ما:

این دعا منسوب به حضرت امام سجاد علیه السلام است که در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان حضرت تا صبح می خواندند و معنایش این است که خدایا روزی من کن تا از دار غرور، خانه گول و فریب و خانه دنیا پهلوی خالی کنم. دنیا خانه غرور است، یعنی همه وسایل فریب در این خانه قرار گرفته است و انسان نباید اصلاً گول این خانه را بخورد. چون در این صورت از کارش باز می ماند. دنیا مانند یک تالار پر از نقش و نگار است و افرادی که برای امتحان وارد این تالار می شوند دودسته اند یک دسته آن قدر عقل شان نمی رسد که امتحان شان خوب بشود یا بد، برای شان فرقی نمی کند و نتیجه امتحان برای شان مهم نیست و از زمانی که وارد این تالار می شوند چشم شان به در و دیوار تالار است، فکرشان این است که جای بهتر، صندلی خوب تر و جایی که

۱- اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ (بحار الأنوار جلد ۹۵ صفحه ۶۳).



بتوانند همه مناظر را تماشا کنند بنشینند، و تمام وقتشان صرف این مسائل می شود. بر عکس یک عده هستند که نتیجه امتحان واقعاً برای شان مهم است و اهمیت امتحان برای آنها مشخص است که اگر نتیجه امتحان شان خوب شد، تمام راحتی ها و خوبی ها برای آنهاست، لذا تا وارد تالار می شوند نشستن برایشان مهم نیست، جای خلوتی پیدا می کنند که حواس شان کمتر پرت شود و بررسی می کنند تا زمانی که وقت دارند استفاده کنند. حتی به در و دیوار هم نگاه نمی کنند. این دسته «تجافی عن الدار الغرور» هستند که مواظب اند گول نخورند. گاهی آن قدر شیطان به ما مسلط می شود که اگر کسی مثل خودمان حواسش به در و دیوار نباشد به او اعتراض می کنیم که چقدر شما به فکر معنویات و کمالات روحی و بقای روح و راضیه و مرضیه شدن و نفس اماره هستید. اگر کسی پشت پا به دنیا بزند مثل حضرت علی علیه السلام که روایت ضعیفی است فرمودند «من دنیا را طلاق دادم»<sup>(۱)</sup> (چون من معتقدم دنیا را نگرفته بودند که طلاق بدهند) و بخواهد این طوری باشد او را دور از کمالات می دانیم. نه این که برویم در خرابه زندگی کنیم و لباس پشمینه بپوشیم، بلکه در هر کار و کسبی که هستیم درست باشیم، کم فروشی نکنیم، سرو عده مان باشیم و هر کاری که می دانیم خدا راضی است انجام دهیم و آنچه خدا راضی نیست ترک کنیم. تمام دنیای شما مثل مال و فرزند و همسر و زندگی، همگی موجب امتحان شماست. «لینظر کیف تعلمون»<sup>(۲)</sup> خدای تعالی به بنی اسرائیل می فرماید: «لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>(۳)</sup> «تا شما را امتحان کند که کدام یک از شما در عمل بهترید» «المالُ والبَنونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>(۴)</sup> «مال و فرزندان

۱ - إني طلقت الدنيا ثلاثا بتاتا لا رجعة لي فيها و ألقيت حبلها على غاربها (غررالحکم صفحه ۱۱۹).

۲ - سورة مبارکه یونس آیه ۱۴.

۳ - سورة مبارکه هود آیه ۷.

۴ - سورة مبارکه کهف آیه ۴۶.

زینت زندگی دنیا هستند» «أَنْتُمْ أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»<sup>(۱)</sup>، «جز این نیست که اموال شما و فرزندان شما امتحان شمایند» همه اینها مواد امتحانی ماست. جمله دوم «و الإنابة الى دارالخلود» یعنی خدایا، به من توفیق بده که انابت و توبه کنم به خانه ای که می خواهم همیشه به آن برگردم و در آن زندگی کنم. اگر انسان معنی «دارالخلود» را بفهمد صد برابر یک زندانی غصه می خورد. حضرت علی علیه السلام می فرمودند متّقین را اگر خدا ننگه نداشته بود و غافل شان نکرده بود، به خاطر شوقی که به بهشت و ثواب ها و آن همه الطاف خدا دارند هر لحظه می مردند. جمله مهم «و الاستعداد للموت» است خدایا آمادگی برای مردن به من بده که آماده باشم، تهذیب نفس کرده باشم، با خدا انس گرفته باشم، منتهی این ظواهر دنیا نمی گذارد من صد درصد متوجه خدا باشم. کسی آماده مرگ است که یک سر سوزن محبت به دنیا نداشته باشد، وابستگی نداشته باشد طلب کار و بدهکار نداشته باشد، همه کارها مرتب و منظم شده و منتظر حضرت عزرائیل باشد. خیلی هامی میرند ولی استعداد مردن را ندارند و خیلی ها سال ها است زنده هستند ولی استعداد مردن را دارند. «قبل حلول الفوت» این دعا خیلی خوب است و آن را حفظ کنید. ائمه اطهار علیهم السلام گاه یک دعای کوتاه را ورد خود قرار می دادند. من بعضی علما را دیدم که دعاهایی را ورد قرار می دهند.

اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام یک عمل مهم که انجام دادند «استعداد للموت» را به دست آوردند، نقل کرده اند؛ سخت ترین لحظات زندگی اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام از سر شب عاشورا تا ظهر عاشورا بود، چون نعمت های الهی رامی دیدند، عجله برای رفتن داشتند، لذا روز عاشورا برای رسیدن به «دارالخلود» سبقت می گرفتند. «استعداد للموت» این است که برای من این طرف مرگ و آن طرف مرگ

فرقی نکند، این طرف مرز با آن طرف مرز فرقی نکند. شما چه وقت آمادهٔ مسافرت به یک مملکت دیگر هستید؟ وقتی که در آن طرف مملکت هم همهٔ وسایل برای تان فراهم باشد. پول و دلار، گذرنامه و چند تا خدمتکار، در آن طرف مرز هم یک ماشین خوبی برای تان آورده اند که تا از ماشین داخل ایران پیاده شدی در آنجا سوارت کنند و حالت حرکت تان هم خوب باشد. در بهشت هر چه می بینید خدا و نعمت و رحمت است، اصلاً در آنجانی نمی توانید توجه تان را از خدا سلب کنید. برای شما که در کنار معشوق هستید که سال ها انتظارش را کشیده اید آیا دلیلی دارد که حواس تان پرت شود؟<sup>(۱)</sup>

---

۱ - خلاصه سخن مؤلف در کتاب در محضر استاد جلد ۱ صفحه ۲۹۰ و ۲۸۹: «با داشتن یقین دائمی به این نتیجه رسیدم که عالم آخرت روح و ریحان و بهشت و نعمت است و وقت دیدار با خدا و اولیاء او و زمان وصال فراق و تمام بدبختی ها و نجات از زندان است».

## سؤال نودم:

اگر مؤمنی که می‌خواهد از دنیا برود در لقاء پروردگار است چرا برای

او این قدر گریه می‌کنیم؟

## پاسخ ما:

یک زندان را تصور کنید که در آن یک نفر هست که به دیگران کمک می‌کند، با همه گرم می‌گیرد و از پولش به نفع اینها استفاده می‌کند وقتی این شخص زندانی اش تمام شد، درست است که راحت می‌شود و به او خوش می‌گذرد کسانی که در زندانند ناراحتند. یک ولی خدا هم که آزادی شود زندانی‌ها به عزا و ناراحتی می‌نشینند که این دوست با محبت از بین مان رفت، پس منافاتی ندارد که ما برای حضرت سید الشهداء علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام گریه کنیم چرا که یک فرد با عظمت و لطف که «رحمة للعالمین» است از بین ما رفته و لذا هر چه طرف با عظمت تر و خوب تر و خیر خواه تر باشد دوری اش سخت تر است و ما باید بیشتر گریه کنیم، مردم اگر به فکر خودشان باشند باید گریه کنند، در کلمات ائمه علیهم السلام داریم درباره شهادت حضرت امام حسین علیه السلام که به همه تسلیت می‌گفتند و بنی امیه تبریک می‌گفتند «یوم تبرکت به بنو

امیّة»<sup>(۱)</sup> حالا اگر شیعیان هم بنشینند و به هم تبریک بگویند مثل اینکه در شهادت بهم تبریک می‌گویند برای این است که با این خون‌های جوانان ما به موفقیت می‌رسیم، اما اگر تبریک ما برای این باشد که این جوانِ دلسوز به جامعه در جبهه کشته شده و از بین رفته غلط است.

۱- اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةَ وَابْنُ آكِلَةِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ بْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ ﷺ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيُّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (بحار الأنوار جلد ۹۸ صفحه ۲۹۳).

## سؤال نود و یکم:

آیا گریه کردن بر سر قبر مرده باعث می شود که او عذاب بکشد؟

**پاسخ ما:**

گریه کردن بر سر قبر مرده باعث عذاب او نیست و در روایت هم چنین چیزی نداریم، بلکه دستور داده اند بر سر قبر اقوام و دوستانی که از دار دنیا رفته اند برویم و آنها را فراموش نکنیم.

حضرت امیر علیه السلام هر شب بر سر قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می رفتند و آن اشعار عجیب را در فراق آن حضرت می فرمودند که:

«نفسی علی زفراتها محبوسة»      نفس در بدن من محبوس شده.

«یالیتها خرجت مع زفراتی»      ای کاش با اشک چشمم روحم خارج می شد.

«لا خیر بعدک فی الحیوة»      بعد تو ای فاطمه خیری در زندگی نیست.

«و انما ابکی مخافة أن تطول حیاتی»      می ترسم بعد از تو عمرم طولانی

شود.<sup>(۱)</sup>

اگر این کار باعث ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام می شد طبعاً حضرت امیر علیه السلام این کار را نمی کردند و تمام سفارشات برای رفتن به زیارت ائمه علیهم السلام و عزاداری بر حضرت سید الشهداء علیه السلام دلیل بر عدم صحت این گفته است.

۱- دیوان الإمام علی علیه السلام صفحه ۱۲۳

یا لیتها خرجت مع الزفرات  
أبکی مخافة أن تطول حیاتی

نفسی علی زفراتها محبوسة  
لا خیر بعدک فی الحیة و إنما

## سؤال نود و دوم:

چرا ما معمولاً حالت بازگشت به «دارالخلود» را نداریم؟

### پاسخ ما:

هم از حضرت امام سجاد علیه السلام و هم از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند آقا چرا به مرگ عشق نمی ورزیم و علاقه نداریم؟ فرمودند چون آن خانه تان را خراب و این خانه تان را آباد کرده اید و انسان نمی خواهد از خانه آباد (دنیا) به خانه خراب (آخرت) برود. اما اگر جریان به عکس بود و آخرت را آباد کرده بودید و اینجا را خراب، خودتان می خواستید بروید و حال این که در واقع این طور است. حالا فرض کنید شما در بهترین جای شهر خانه هزار متری و تمام وسایل راحتی را داشته باشید و خدای تعالی برای تان اینها را فراهم کرده باشد، این خانه در برابر «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»<sup>(۱)</sup> بهشتی که وسعت آن لا اقل به اندازه کهکشان است چه ارزشی دارد؟ بعضی می گویند ما از جای به این بزرگی وحشت می کنیم، اما اگر شما سرعت سیر روح و عظمت همین روحی که در بدن تان هست را بدانید می گویند آنجا هم برایم تنگ است، آنجا چه هست؟ «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ»<sup>(۲)</sup> هر چه تو بخواهی، اصلاً

۱ - سورة مبارکه آل عمران آیه ۱۳۳.

۲ - سورة مبارکه زخرف آیه ۷۱.

انتخاب با توست. هوای نه گرم نه سرد که نه کولر بخواهد نه بخاری، خداوند پشت سر هم «چشم» می گوید، چشم این چشمی که می گویم معنی «اراده» است. چون برای خدا هیچ کاری ندارد، خدا قبل از اینکه شما بخواید عمل کرده است. ده هزار نهال و درخت جوان که دائماً میوه بدهد و زمستان و تابستان نداشته باشد و هر وقت خواستیم میوه داشته باشد، چشم «اُكْلُهَا دَائِمٌ»<sup>(۱)</sup> خوردنی ها و میوه هایش دائمی است. «مُتَكَيِّنٌ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ»<sup>(۲)</sup> براریکه های قدرت و راحتی تکیه داده اند، این مطالب در آیات شریفه قرآن هست بخوانید. اگر می بینید من از این بُعد بهشت زیاد صحبت نمی کنم چون می خواهم شما را از این بُعد هم بالاتر ببرم. و الّا میوه ها، حورالعین، غلمان و آن قدر فراوانی، همه چیز دارید نمی شود شما چیزی بخواید و نباشد. شاخه درختان بهشتی که بلند است سرش را پائین می آورد تا دم دهانت، پوست هم نمی خواهد بگیری چون آنجا پوست و دانه ندارد، اگر یک دانه اش را به شما بدهند حاضر نیستید یک لحظه در دنیا بمانید. بوی بهشت آن قدر لذت بخش و مست کننده است که اگر انسان بویش را استشمام بکند نمی خواهد در این دنیا بماند مثل اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام که شب عاشورا امام علیه السلام جای شان را به آنها نشان دادند و یکی از ریاضت های دوران عمرشان این بود که تا فردا انتظار کشیدند و واقعاً در فشار بودند. اگر همین الان بخوایم از قرآن نه روایات توضیح بدهم شاید بعضی بگویند ما همین الان حاضریم برویم. من به بالین محتضری رفته بودم که دکتر را قسم می داد که دیگر آمپول زن و بگذار من بروم، چون آنجا رادیده بود و دیگر لحظه ای حاضر نبود در این دنیا باشد. اگر به یک زندانی بگویند تو ۱۲۰ سال در این زندان خواهی بود چقدر

۱ - سورة مبارکه رعد آیه ۳۵.

۲ - سورة مبارکه انسان آیه ۱۳.

برایش غصه آوراست، به شما هم اگر بگویند ۱۲۰ سال باید عمر کنی باید غصه تان شود. در سوره مبارکه حج با کمال تندی فرموده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»<sup>(۱)</sup> ای مردم تقوی داشته باشید خدا را منظور کنید.

## سؤال نود و سوم:

لطفاً حقیقت «و الإنابة إلى دارالخلود» را با یک مثال بیان

فرمائید.

### پاسخ ما:

خدایا من را توفیق بده و روزی کن که انابت کنم یعنی بازگشت کنم، (به معنای همان توبه است) به خانه ای که می خواهم همیشه در آن باشم. شما خانه دائمی دارید که ساخته و پرداخته شده است و بسیار زیبا، خانه ای که مثلاً ۲۰۰ متر است و باغ و بوستان و همه چیز آن خوب است، ولی آمده اید در خانه ۲۵ متری یا کمتر (اینها را از باب مثال عرض می کنم) که اطرافش ساختمان های ۱۰ طبقه ای ساخته اند که اصلاً آفتاب نمی گیرد و چاله دارد و رطوبتی هم هست و کهنه ساز و کثیف. شما می گوئید خدایا ما را از اینجا نجات بده تا زودتر به خانه خودمان که همیشه می خواهیم در آن باشیم برویم. خانه ملکی ۲۰۰، ۵۰۰ متر زیر بنا، چند طبقه که همه وسایل در آن هست، تلفن، آب و گاز و برق و لوسترهای خیلی خوب. حال اینکه این خانه را با شمع می خواهید روشن کنید و دودزده و کثیف که وقتی تکان می خورید همه لباس هایتان پر از دوده می شود «و الإنابة دارالخلود» خدایا به ما اجازه بده تا به آنجا برویم و در آنجا زندگی کنیم.

## سؤال نود و چهارم:

تقاضا کردن مائده آسمانی آیا اشتباه است یا خیر توضیح دهید.

### پاسخ ما:

انسان بالآخره باید سیر شود چه بامائده بهشتی و چه برود مرغ بخرد و بخورد اگر بنا سیر شدن است فرقی نمی‌کند اگر بر فرض یک مائده آسمانی از آسمان برای شما بیاید چه می‌شود؟ شاید بگوئید متبرک می‌شویم، خوب مگر این مرغ که در مغازه است خدا خلق نکرده چه فرقی می‌کند هر دو یکی است. لذا انسان تقوی داشته باشد همان مرغ مغازه برایش همین مرغی است که از بهشت آمده است. اگر این موضوع فرق می‌کند برای ائمه اطهار (علیهم‌السلام) همیشه باید از بهشت غذا می‌آوردند. لذا آن چه که مهم است و فرقی می‌کند این است که شما معرفت داشته باشید و خدای تعالی را بشناسید و او را دوست داشته باشید و به آن چه که از جانب پروردگار می‌آید به آن عشق داشته باشید. انسانیت و فهم و شعور داشته باشید.

## فهرست

| موضوع         | صفحه |
|---------------|------|
| پیشگفتار..... | ۵    |

### بخش اول: «عالم قبل از این عالم»

|                                                                                                              |    |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----|
| سؤال اول: چرا بعضی از نویسندگان معتقد به تناسخ شده‌اند؟ پاسخ ما:.....                                        | ۷  |
| سؤال دوم: نظر اسلام در خصوص روح و عالم ارواح چیست؟ .....                                                     | ۸  |
| سؤال سوم: ارواح چه زمانی خلق شده‌اند؟ .....                                                                  | ۹  |
| سؤال چهارم: ارواح در عالم ذر چگونه زندگی می‌کردند؟ .....                                                     | ۱۰ |
| سؤال پنجم: آیا ممکن است از عالم ذر با انسانهای دنیایی رابطه برقرار شود؟ .. ۱۸                                |    |
| سؤال ششم: این حالت که انسان احساس می‌کند جایی را قبلاً دیده که تاکنون آنجا نرفته، چه دلیلی دارد؟ .....       | ۲۰ |
| سؤال هفتم: آیا آنچه انسان در عالم ذری بیند به یادش می‌ماند؟ .....                                            | ۲۱ |
| سؤال هشتم: آیا ممکن است دوستی‌ها و انس‌هایی که انسانها در عالم ذر با هم داشتند در این دنیا ادامه یابد؟ ..... | ۲۳ |
| سؤال نهم: نظر دانشمندان اسلام در خصوص ظهور ارواح چیست؟ .....                                                 | ۲۶ |
| سؤال دهم: چرا بعضی از دانشمندان اسلامی زندگی روح در عالم قبل را قبول ندارند؟ .....                           | ۲۷ |
| سؤال یازدهم: نظر قائلین به تناسخ در خصوص زندگی روح و کمال آن                                                 |    |

- چیست؟ ..... ۳۰
- سؤال دوازدهم:** تحلیل شما از جریاناتی که قائلین به تناسخ مطرح می کنند چیست؟
- و چه توجیهی دارد؟ ..... ۳۱
- سؤال سیزدهم:** آیا مسئله تناسخ دلیل علمی و دینی دارد؟ ..... ۳۲

### بخش دوم «دنیا»

- سؤال چهاردهم:** چه کسانی پس از مرگ وارد آسمان چهارم شده و زمان بر آنها شب و روز می گذرد؟ ..... ۳۵
- سؤال پانزدهم:** آیا اولیاء خدا در رجعت مخیرند؟ ..... ۳۷
- سؤال شانزدهم:** آیا نکیر و منکر برای همه افراد می آیند؟ ..... ۳۸
- سؤال هفدهم:** به چه دلیل می گوئید انسان برای دنیا آفریده نشده است؟ ..... ۴۰
- سؤال هیجدهم:** بین دنیا و آخرت مقایسه ای بفرمائید و اینکه چه ارزشی هر کدام دارند؟ ..... ۴۸
- سؤال نوزدهم:** چرا خدای تعالی مرگ را یقین نامیده است؟ آن جا که می فرماید: «وَعَبْدٌ رَّبِّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؟ ..... ۵۱
- سؤال بیستم:** طبق فرمایش حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام که هر کس بمیرد امام زمانش را می بیند، چگونه می شود در یک لحظه عده ای می میرند و امام علیه السلام در آن واحد بالای سر همه شان حاضر باشند؟ ..... ۵۵
- سؤال بیست و یکم:** در لحظه مرگ چه چیز برای مؤمن مهم است و چرا فرد محتضر در سكرات موت چیزهایی از جمله ملائکه را می بیند که اطرافیان نمی بینند؟ .. ۵۶
- سؤال بیست و دوم:** آیا اینکه وقتی شخصی می میرد چهل نفر بر خوبی او شهادت می دهند این کار درست است؟ ..... ۵۹

### بخش سوم «برزخ»

**سؤال بیست و سوم:** جوان‌هایی که ازدواج نکرده‌اند تکلیف‌شان در عالم برزخ چیست؟ و آیا کسی که در دنیا دارای نقیصه جسمی است بعد از مرگ هم این حالت را دارد؟ ..... ۶۲

**سؤال بیست و چهارم:** چرا در قرآن و روایات از عالم برزخ خیلی صحبت نشده است؟ ..... ۶۴

**سؤال بیست و پنجم:** کسانی که در عالم برزخ‌اند و در خواب دیده می‌شوند که می‌گویند خیلی ناراحت هستیم ولی الان به خاطر فلان عمل جای مان خوب است آیا در عالم قیامت هم (از مواقف آنجا) جایشان راحت است و در بهشت جای دارند؟ برزخ به چه معناست؟ ..... ۶۸

**سؤال بیست و ششم:** آیا روح در عالم برزخ در قالب خاصی قرار می‌گیرد و وقتی آدم بی‌هوش می‌شود آیا روح از بدنش خارج می‌گردد؟ ..... ۷۰

**سؤال بیست و هفتم:** آیا ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و اولیاء خدا که در برزخ آزاد می‌باشند جایگاه بخصوص وثابتی دارند و آیا جایگاه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را در این فضا می‌توان تشخیص داد؟ و آیا در عالم برزخ می‌توان ارواح یا ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را ملاقات کرد؟ ... ۷۱

**سؤال بیست و هشتم:** روح کودکی که به محض تولد بمیرد، به عالم برزخ می‌رود یا به عالم ذر بر می‌گردد؟ ..... ۷۴

**سؤال بیست و نهم:** بچه‌هایی که قبل از سن تکلیف می‌میرند، پس از مرگ سرنوشت‌شان چه می‌شود؟ ..... ۷۶

**سؤال سی‌ام:** روح زن با روح مرد چه تفاوتی دارد؟ آیا در عالم برزخ محرم و نامحرمی مطرح است یا خیر؟ ..... ۷۸

**سؤال سی و یکم:** اگر قلب انسان از کاریافتد و عزرائیل روح را از بدن خارج ننماید چه اتفاقی می افتد؟ چرا زمانی که انسان از دنیا می رود جسمش سرد می شود؟ آیا گرمای بدن به خاطر وجود روح است؟ ..... ۸۲

**سؤال سی و دوم:** درزیست شناسی مطلبی تحت عنوان چرخش مواد داریم بدین ترتیب که جسم موجودات زنده بعد از مرگ تجزیه می شوند مثلاً بدن انسان بعد از مرگ تجزیه شده و نباتات از این زمین انرژی گرفته و انسان دیگری از آن نبات استفاده می کند. بنابراین ممکن است یک سلول به بدن چندین انسان منتقل گردد و از سویی ما معتقد به معاد جسمانی هستیم. این مسئله چگونه امکان پذیر است؟ ..... ۸۴

**سؤال سی و سوم:** سرنوشت بدن و روح پس از مرگ چه می شود؟ ..... ۸۷

**سؤال سی و چهارم:** در مورد شب اول قبر توضیحی بفرمائید؟ ..... ۹۱

**سؤال سی و پنجم:** تردید خداوند در قبض روح مؤمن چگونه است؟ ..... ۹۳

**سؤال سی و ششم:** آیا سؤال و جواب در شب جمعه آسان است؟ ..... ۹۴

**سؤال سی و هفتم:** ارواح پس از مرگ به کجا می روند؟ و سرنوشت شان اعم از

مسلمان و غیر مسلمان چگونه خواهد بود؟ ..... ۹۵

**سؤال سی و هشتم:** ارواح اولیای خدا و مؤمنین تزکیه نفس شده، در عالم برزخ چه

اعمالی انجام می دهند؟ ..... ۹۷

**سؤال سی و نهم:** «روح معین» یعنی چه؟ ..... ۹۸

### بخش چهارم «قیامت»

**سؤال چهارم:** آیا فرد قاتل و یا ظالم که مورد قصاص واقع می شود در قیامت هم

عذاب دارد؟ ..... ۱۰۱

**سؤال چهل و یکم:** مردمی که بعد از آمدن دین اسلام به ادیان دیگر روی آوردند آیا

- به دوزخ می روند؟ ..... ۱۰۲
- سؤال چهل و دوم:** حضرت پیغمبر اکرم ﷺ فرموده اند: «من حفظ من امتی اربعین حدیثاً بعثه الله فقیهاً» منظور از این روایت چیست؟ ..... ۱۰۴
- سؤال چهل و سوم:** در قیامت که هر چیز روی زمین از بین می رود پس مساجد و اماکن متبرکه چه وضعی دارند؟ ..... ۱۰۶
- سؤال چهل و چهارم:** هنگامی که حضرت اسرافیل در صور می دمدمد آیا همان مرگ پیش می آید یا فنا و نیستی متوجه اهل کره زمین می شود؟ ..... ۱۰۷
- سؤال چهل و پنجم:** چرا به قیامت «یوم القیمه» روز «تبلی السرائر» و «روز حساب» و «یوم الحسرة» گفته می شود؟ ..... ۱۰۹
- سؤال چهل و ششم:** چه کسی برای قیامت، نام های مختلف قرارداد داده است؟ ..... ۱۱۲
- سؤال چهل و هفتم:** کلمه معاد به چه معناست؟ ..... ۱۱۴
- سؤال چهل و هشتم:** قارعه به چه معناست و چرا روز قیامت را به آن تعبیر کرده اند؟ ..... ۱۱۵
- سؤال چهل و نهم:** چرا به قیامت یوم الحساب گفته می شود؟ ..... ۱۱۹
- سؤال پنجاهم:** حسابرسی در روز قیامت نسبت به افراد مختلف چگونه است؟ ..... ۱۲۴
- سؤال پنجاه و یکم:** میزان الاعمال یعنی چه؟ ..... ۱۲۶
- علی ﷺ و عبادات و گفتار و کردار او هم همین طور چون حضرت علی ﷺ میزان
- سؤال پنجاه و دوم:** روز قیامت بعد از اینکه همه در صحرای محشر آماده شدند چه اتفاقاتی رخ می دهد؟ ..... ۱۳۰
- سؤال پنجاه و سوم:** خداوند روز قیامت با چه کسانی حرف نمی زند؟ ..... ۱۳۲
- سؤال پنجاه و چهارم:** آیا وقت قیامت تعیین شده است؟ ..... ۱۳۳

**سؤال پنجاه و پنجم:** منظور از اینکه خداوند فرموده: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً \* وَنَرَاهُ قَرِيباً» چیست؟

۱۳۵ .....

**سؤال پنجاه و ششم:** انسانها در قیامت با چه لباسی محشور می شوند و آیا روح بعد

از مرگ می تواند در لباس غیر در آید؟

**سؤال پنجاه و هفتم:** پیرامون احوال و خصوصیات روز قیامت مطالبی بفرمائید و

اینکه چه کسانی در قیامت معطل هستند؟

**سؤال پنجاه و هشتم:** با توجه به آیه مالک یوم الدین، روز دین به چه

معناست؟

**سؤال پنجاه و نهم:** چرا در تعبیرات برای قیامت کلمه «یوم» را می آورند؟

**سؤال شصتم:** آیا به امید شفاعت باشیم بهتر است یا اینکه انسان خودش شفیع

باشد؟

**سؤال شصت و یکم:** آیا می توان گفت شفاعت نعوذ بالله تبعیض یا مزد بدون رنج

است؟

**سؤال شصت و دوم:** معنای محشور شدن با ائمه اطهار (علیهم السلام) را بفرمائید.

**سؤال شصت و سوم:** آیا درست است که هر کس هر چه رادوست دارد با آن محشور

می شود؟

### بخش پنجم «بهشت»

**سؤال شصت و چهارم:** آیا همه افراد بهشت در یک حد از معرفت هستند؟

**سؤال شصت و پنجم:** لطفاً نام درب های بهشت و جهنم و اینکه هر درب مخصوص

چه کسانی است را بفرمائید.

**سؤال شصت و ششم:** آیا اوج کمال انسان، زیستن در بهشت و لذات آن

- است؟ ..... ۱۵۵
- سؤال شصت و هفتم:** چند تابَهشت وجود دارد؟ ..... ۱۵۷
- سؤال شصت و هشتم:** آیا نعمت های بهشتی فقط در بهشت داده می شود؟ .. ۱۵۸
- سؤال شصت و نهم:** بعضی می گویند اگر قرار است در بهشت زن های بی حجاب باشند و مشروبات الکلی و آزادی مطلق باشد، پس چرا در دنیا این نعمت ها را بر خود حرام کنیم؟ ..... ۱۵۹
- سؤال هفتادم:** آیا جمعیت بهشت بیشتر است یا جهنم؟ ..... ۱۶۳
- سؤال هفتاد و یکم:** اینکه گفته می شود فقیرترین افراد بهشتی به اندازه تمام عالم جا دارد آیا مراد از «عالم» فقط کره زمین است یا تمام سیارات و کهکشانها را هم شامل می شود؟ ..... ۱۶۵
- سؤال هفتاد و دوم:** آیا ورود انسان به بهشت برای ابد است یا محدود است، چون انسان مخلوق است؟ ..... ۱۶۶
- سؤال هفتاد و سوم:** بهشت و جهنم تا چه زمانی هستند؟ ..... ۱۶۷
- سؤال هفتاد و چهارم:** چرا ما بهشت و جهنم را خیلی دور تصور می کنیم؟ .. ۱۶۸
- سؤال هفتاد و پنجم:** انسان در کدام عالم به ثبات واقعی می رسد؟ ..... ۱۷۱
- سؤال هفتاد و ششم:** چرا ائمه اطهار (علیهم السلام) این قدر درباره قیامت و بهشت و جهنم تأکید کرده اند؟ ..... ۱۷۳
- سؤال هفتاد و هفتم:** آیا یقین به آخرت ایمان به غیب است؟ ..... ۱۷۶
- سؤال هفتاد و هشتم:** در مورد شفاعت توضیح بفرمائید و اینکه چرا انبیاء الهی که عصمت دارند نیازمند شفاعت می باشند؟ ..... ۱۷۷
- سؤال هفتاد و نهم:** آیا درست است که بهشت را به بهامی دهند به بهانه نمی دهند؟ ..... ۱۸۰

### بخش ششم «جهنم»

**سؤال هشتادم:** چه کسانی در آتش جهنم مخلد هستند؟ ..... ۱۸۳

**سؤال هشتاد و یکم:** در جهنم که مجازات نه جنبه عبرت گرفتن دارد و نه جنبه

ساخته شدن چرامردم را عذاب می کنند؟ ..... ۱۸۶

**سؤال هشتاد و دوم:** ناره چه معناست و معنای جهنمی بودن را بفرمایید. . . ۱۸۸

**سؤال هشتاد و سوم:** بفرمایید عذاب الهی در جهنم به چه معناست؟ ..... ۱۸۹

### بخش هفتم «قسمت آخر»

**سؤال هشتاد و چهارم:** آیا حیوانات روح دارند و سرنوشت آنها بعد از این عالم چه

می شود؟ ..... ۱۹۲

**سؤال هشتاد و پنجم:** شهید چه کسی است و در عالم بعد چه مقام و جایگاهی

دارد؟ ..... ۱۹۳

**سؤال هشتاد و ششم:** چه کسانی تنزیلاً جزء شهداء قرار می گیرند؟ ..... ۱۹۵

**سؤال هشتاد و هفتم:** زنده بودن شهید به چه معناست؟ ..... ۱۹۷

**سؤال هشتاد و هشتم:** اگر کسی مظلوم کشته شود آیا می تواند انتقام بگیرد؟ . ۱۹۹

**سؤال هشتاد و نهم:** لطفاً در مورد دعای «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ الْقَوْتِ»

توضیح بفرمایید. .... ۲۰۰

**سؤال نودم:** اگر مؤمنی که می خواهد از دنیا برود در لقاء پروردگار است چرا برای او

این قدر گریه می کنیم؟ ..... ۲۰۴

**سؤال نود و یکم:** آیا گریه کردن بر سر قبر مرده باعث می شود که او عذاب

بکشد؟ ..... ۲۰۶

**سؤال نود و دوم:** چرا ما معمولاً حالت بازگشت به «دارالخلود» را نداریم؟ ... ۲۰۷

**سؤال نود و سوم:** لطفاً حقیقت «و الإنابة إلى دارالخلود» را با یک مثال بیان

فرمائید. .... ۲۱۰

**سؤال نود و چهارم:** تقاضا کردن مائده آسمانی آیا اشتباه است یا خیر

توضیح دهید. .... ۲۱۱

فهرست. .... ۲۱۲



ISBN:978-964-6331-82-2

